

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



حفظ قرآن، فهمیدن مفاهیم و ترجمه کلمه کلمه قرآن، برای کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند، لازم است. وقتی که کلمات قرآن را فهمیدید، آن وقت تدبیر لازم است. حتی آن کسی که الفاظ عربی را هم خوب بلد است، اگر تدبیر نکند، بهره کمی از قرآن خواهد برد. در قرآن، تدبیر لازم است - تدبیر یعنی اندیشیدن در مفاهیم قرآنی - این سخن عمیقی است، این سخن بزرگی است؛ باید در آن تدبیر کرد. گوینده آن، ذات اقدس الهی است. کلمات آن هم مال ذات اقدس الهی است - یعنی الفاظش، نه فقط مفاهیمش - لذا بایستی در آن دقت کرد، باید آن را فهمید، باید در آن غور کرد. اینها حاصل نمی شود، مگر با انس با متن قرآن.

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری

در مراسم اختتامیه پانزدهمین دوره مسابقات قرآن

در تاریخ ۷۷/۹/۱



رایحه

سال ششم، شماره ۹۰
خرداد ۱۳۹۰

ویژه نکوداشت خادم قرآن کریم استاد ابوالقاسم امامی

مدیر مسئول و سردبیر: عیسیٰ عزیزاده

مدیر اجرایی: سیده معصومه کلاتکی

مدیر هنری: احسان حسینی

دبیر تحریریه: غلامرضا حسین پور

هیئت تحریریه: مونا برجی خانی، سمیرا شاه قلی

گروه عکس: سید محمد نمازی، تقی خوش خلق، حسن اقامحمدی

عکس جلد: ساتیار امامی

چاپ: چاپخانه همشهری

با تشکر صمیمانه از ساتیار امامی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب

و شرکت چاپ و انتشارات اسوه

فهرست

۵-۱۲

شرح زندگی و کارنامه علمی

۱۳-۱۸

کتاب شناسی و معرفی آثار

۱۹-۲۶

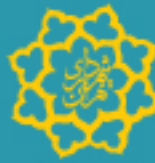
گفت و گو با استاد

۲۷-۶۶

مقالات

۶۷-۹۰

گفت و گو با کارشناسان



این شماره از رایحه با مشارکت و حمایت شهرداری تهران (سورای عالی قرآن) تهیه و تدوین شده است.

نشانی

تهران، خیابان قدس، خیابان بزرگمهر، پلاک ۸۵، خبرگزاری قرآنی

ایران (ایکنا) تلفن: ۹۸-۲۱-۶۶۴۷۰۲۱۲+

Rayche@iqna.ir

پست الکترونیک نشریه:



سخن نخست

نمی‌شود و باید بخش وسیعی از فصاحت و بلاغت کلامش را در تصحیح و برگردان دیوان نخستین امام شیعیان دید.

وی همچنین در این راه - با صرف عمر ارزشمند خود - غبار فراموشی را از اثر گرانشنگی همچون تجارب‌الامم زدود تا این امانت بزرگ گرد فراموشی و گمنامی به خود نگیرد و تصحیح متن و برگردانی از آن به آیندگان انتقال یابد. استاد همچنین در این مسیر پر و پیچ خم که با سپری کردن شب‌های دراز با کتاب و کاغذ و قلم گذشت، تحفه‌های دیگری همچون تصحیح ترتیب‌السعادات، طهارة‌الاعراق، کیمیای سعادت و ... را به اصحاب علم و دانش ارمغان داد.

حال خدای بزرگ را سپاسگزاریم که اکنون توفیق یافتیم تا یک‌بار دیگر نکوداشت مردی دیگر از تبار نور، آگاهی و معرفت را گرامی داریم. هرچند این تحفه ناچیز تنها ران ملخی است نزد سلیمان بردن.

باری، نگارنده بر خود واجب می‌داند از همکاری صمیمانه مرکز پژوهشی میراث مکتوب قدردانی کند و اگر خللی در این مجموعه است بزرگان بر این بنده ناچیز ببخشایند و به دیده اغماض بر آن بنگرند که آن گرامی‌مرد گفت:

«دست کوتاه خود زیر بارم که از بالا بلندان شرمسارم»

سیده معصومه کلانکی

دبیر سرویس ادب

درخت کهن‌سال فرهنگ و دانش، پایایی و مانایی خود را وامدار بزرگ‌دانیانی است که با افشردن جان خود آن را آبیاری کردند و در گذر تمدن کهن ایران زمین، این خامه اندیشمندان بود که در ژرفای اندیشه ریشه گستراند تا باغبانان چیره‌فکر به پاسداری از آن همت گمارند.

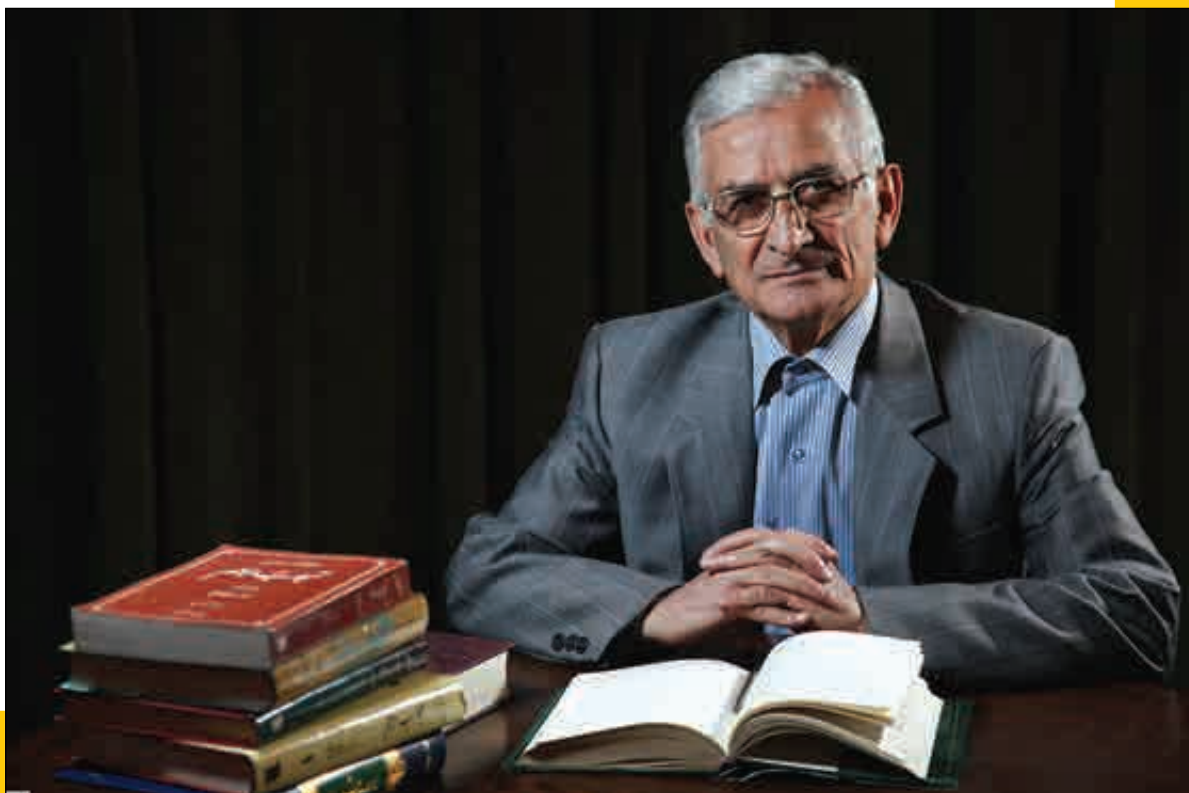
چه بسیارند مردانی که به نور خرد و به نقد عمر در اندوختن علم خزاینی بس وزین فراهم آوردند. کم نیستند امثال رودکی، فردوسی، طبری، بیهقی، بوعلی سینا، عطار، مولوی، سعدی، حافظ و ... که اگر قله‌های دوردست اندیشه‌های آنان نبود برگ‌های طلایی در تاریخ این مرز و بوم رقم نمی‌خورد. حال باید گفت نوشتن چند سطر درباره مقام آنانی که به فتح قله دانایی رسیده‌اند کاری دشوار مانند ریختن بحر در کوزه است و گردآوری یک مجموعه در شرح مقام این بزرگان بضاعت مزجات است نزد یوسف بردن، اما به گفته حضرت مولانا «آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم بقدر تشنگی باید چشید»

استاد ابوالقاسم امامی یکی از فرزندان این سرزمین است که در این گستره زمانی و مکانی پهناور در زمینه‌های گوناگون دانش تلاش‌ها کرده و تجربه‌ها اندوخته و از جهان پر رمز و راز علم و دانش ره‌آورد بسیار با ارزش و ماندگاری به جامعه پیشکش کرده است، که سرآمد این آثار را باید ترجمه‌ای فاخر از کلام وحی دانست.

اما یادگار ارزشمند استاد به ترجمه کلام‌الله مجید ختم



شرح زندگی و کارنامه علمی

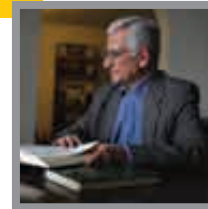
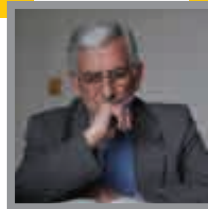
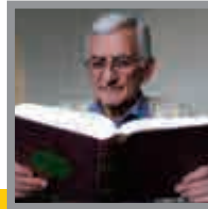


خلاصه‌های از شرح زندگی و کارنامه علمی دکتر ابوالقاسم امامی

● سوابق کار فرهنگی - دانشگاهی
از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۹ از سرویراستاران و صاحب‌نظران مسایل کتاب و نشر در انتشارات صداوسیما (سروش) بود. به عضویت هیئت علمی دانشکده الهیات و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی کرج درآمد و علاوه بر تدریس در سمت مدیریت گروه و سپس ریاست دانشکده الهیات و ادبیات عرب اشتغال داشت و همزمان در دانشگاه تهران و برخی

دکتر ابوالقاسم امامی در سال ۱۳۱۳ در بندر گز (استان گلستان) متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در بندر گز به پایان برد. سپس به تحصیلات حوزوی (نخست نزد پدرش شیخ محمد هاشم امامی، سپس در حوزه گرگان و سرانجام در مشهد) روی آورد. ایشان از محضر استادان فرزانه‌ای از جمله ادیب نیشابوری و میرزا جواد آقا تهرانی، شیخ هاشم قزوینی بهره جسته است. مدتی کوتاه نیز به حوزه علمیه قم رفت و سپس به تهران آمد. در سال ۱۳۳۹ از کسوت حوزوی بیرون آمد و تحصیلات دانشگاهی را در دانشگاه تهران در پیش گرفت. مدتی با مجله عربی الاخاء همکاری داشت پس از طی دوره لیسانس حقوق سیاسی ۱۳۴۸ در دانشگاه تهران دوره فوق لیسانس زبان و ادبیات عرب را با احراز رتبه رول گذراند و در دوره دکتری، در رشته فرهنگ عربی و علوم قرآنی با نگارش رساله‌ای تحت عنوان تصحیح و تحقیق در متن «تجارب الامم» همراه با تحقیق در زندگی و کارنامه علمی ابوعلی مسکویه در دانشکده الهیات دانشگاه تهران فرهیخته شد و از سال ۱۳۶۰ در همان دانشکده به تدریس پرداخت. دکتر امامی از فضایی گزیده‌کار و دقیق‌النظر امروز ایران است که هم در حوزه و هم در دانشگاه به مدارج والای علمی دست یافته است.

ویژه‌نکو داشت خادم قرآن کریم استاد ابوالقاسم امامی



دانشگاه‌های دیگر تدریس می‌کرد. افزون بر این با بعضی نهادهای علمی مانند بنیاد حکمت صدرا و مرکز پژوهشی میراث مکتوب همکاری کرد.

دکتر امامی از سال ۱۳۸۱ از کارهای موظف کناره گرفت و در کانادا اقامت گزید. اما به خاطر طرح‌های ناتمام پژوهشی و نشر آثارش ارتباط وثیق خود را با میهن و محافل علمی کشور همچنان حفظ کرده است.

● آثار علمی

دکتر ابوالقاسم امامی مقالات بسیاری به فارسی، عربی و انگلیسی نوشته و به تصحیح و ترجمه متون عربی مهمی از تاریخ و فرهنگ و فلسفه اسلامی دست یازیده است وی بیش از چند دهه برگردآوری تصحیح و ترجمه آثار ابوعلی مسکویه (مشکویه رازی) از جمله تصحیح متن عربی مجموعه هشت جلدی تجارب الامم و ترجمه آن تمرکز داشته است.

از جمله آثار پر ارزش ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- ترجمه قرآن کریم (با دیدگاهی نو در ترجمه قرآن) ۲- تصحیح متن عربی تجارب الامم همراه با ذیل و فهارس در پشت مجلد برای نخستین بار در جهان ۳- ترجمه تجارب الامم که متن و ترجمه این اثر جمعاً به شانزده مجلد می‌رسد ۴- تصحیح ترتیب السعادات اثر مسکویه ۵- رسایل و مکاتیب پراکنده مسکویه ۶- رساله فی ماهیه العدل، از مسکویه ۷- تصحیح متن الفوز الاصغر مسکویه ۸- تصحیح کیمیای سعادت (ترجمه طهاره الاعراق) مسکویه ۹- تصحیح ترجمه مقدمه و اضافات دیوان امام علی (ع) و جز آن.

● جوایز و تقدیرها

دکتر امامی موفق به کسب جوایز و عناوین متعددی شده است همچون: «خادم قرآن» به خاطر ترجمه قرآن در سال ۱۳۷۷، عنوان «مصحح برگزیده»

از کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به خاطر تصحیح دوره کامل تجارب الامم در هشت مجلد در سال ۱۳۷۹، جایزه کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به خاطر تصحیح کتاب ترتیب السعادات و منازل العلوم در سال ۱۳۸۰، تقدیر از خدمات علمی وی همزمان با بزرگداشت ابوعلی مسکویه فیلسوف و مورخ نامدار ایرانی در مرکز پژوهشی میراث مکتوب، به عنوان مصحح آثار مسکویه، از سوی وزارت ارشاد، مرکز پژوهشی و میراث مکتوب و انتشارات سروش ناشر تجارب الامم در سال ۱۳۸۵، جایزه و تقدیر به عنوان «قرآن پژوه برتر» در سال ۱۳۸۷، جایزه و تقدیر جشنواره فارابی، با تقدیر UNESCO و ISESCO به عنوان «مترجم برجسته»، جایزه و سپاس جشنواره مسکویه به عنوان «استاد پیشکسوت مسکویه شناس» در سال ۱۳۸۹ و جوایز و تقدیرهای دیگر.

گذر زندگی از زبان استاد



در بیست و سوم دی ماه ۱۳۱۳ ش. در روستای گز که بندر گز شهر باختری استان تازه تأسیس گلستان نام خود را از آن دارد، زاده شدم. پدرم شیخ محمد هاشم امامی مجتهدی وارسته و گوشه گیر بود که نزد سید ابوالحسن اصفهانی مرجع وقت، در نجف درس خوانده بود. در آغاز به مکتب رفتم و قرآن آموختم. با اندکی تأخیر وارد دبستان شدم. چهار کلاس را در دبستان چهار کلاسه سعدی گز و دو کلاس دیگر را در دبیرستان بندر گز که دوره دبستان نیز داشت در ۱۳۲۸ به پایان بردم.

همان سال به حوزه علمیه گرگان به زعامت آقا سید سجاد علوی رفتم و در مدرسه آقا محسن گرگان سکنی گزیدم. در این میان علاوه بر جامع المقدمات کمی از «قطر الندی» را نیز خواندم.

کوهستان (روستایی در جنوب بهشهر) که به همت آیت الله کوهستانی به تازگی تأسیس یافته بود رفتم. هفته‌ای چند در آنجا ماندم و سپس به موطن بازگشتم. در تاریخ بیست و یکم آبان

سپس به خواست پدر به تحصیل در علوم حوزه‌ای پرداختم. بخشی از جامع المقدمات را نزد پدر خواندم. در بیست و سوم شهریور ۱۳۲۹ برای ادامه تحصیل به حوزه کوچک و نوبنیاد

ویژه نکوداشت خادم قرآن کریم استاد ابوالقاسم امامی

در سال ۱۳۳۰ روز نوزدهم ماه مبارک رمضان بود که پدرم دار فانی را وداع گفت. اندکی بعد یعنی در تاریخ پنجم مرداد ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل به همراه طلاب ولایت راهی مشهد مقدس شدم. در حوزه علمیه مشهد به ترتیب در مدرسه حاج حسن واقع در بالا خیابان در حجره‌ای تقریباً رو به روی حجره دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی که طلبه‌ای ممتاز بود، و سپس در مدرسه خیراتخان واقع در بست پایین در حجره سابق شیخ زین العابدین تنکابنی از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی اقامت داشتیم. مدرسه حاج حسن در طرح نوسازی پیرامون حرم تخریب شد، ولی مدرسه خیراتخان و مدرسه میرزا جعفر پس از بازسازی و ترکیب به عنوان دانشگاه اسلامی رضوی برجای‌اند.

محل حجره من اکنون محل دفتر دانشگاه است. در دعوتی که چند سال پیش به مشهد داشتیم با دوست دیرینم استاد دکتر برادران معاون فرهنگی آستان قدس رضوی از محل حجره خود دیدن کردم. دوره تحصیل حوزه‌ای من (۱۳۲۸-۱۳۳۹) بیشتر در مشهد گذشت. در اواسط و انتهای این دوره زمانی کوتاه را در قم گذراندم.

در حوزه مشهد از حلقه‌های درس ادیب نیشابوری شیخ محمدتقی ادیب دوم سود فراوان بردم. در همه درس‌های اصلی و فوق العاده ادیب: بهجه سیوطی، مغنی این هشام، حاشیه ملاعبدالله، مطول تفتازانی، مقامات حریری و عروض خود ادیب با اشتیاق حاضر شدم. معالم را نزد آقا شیخ حسین بجستانی، شرح لمعه را نزد آقا میرزا احمد یزدی معروف به نهنگ، قوانین را نزد آقا شیخ کاظم دامغانی، فرایداصول، مکاسب، و کفایه الاصول را نزد آقا شیخ هاشم قزوینی چندان که دست داد خواندم. درس معقول در حوزه خراسان در وضع

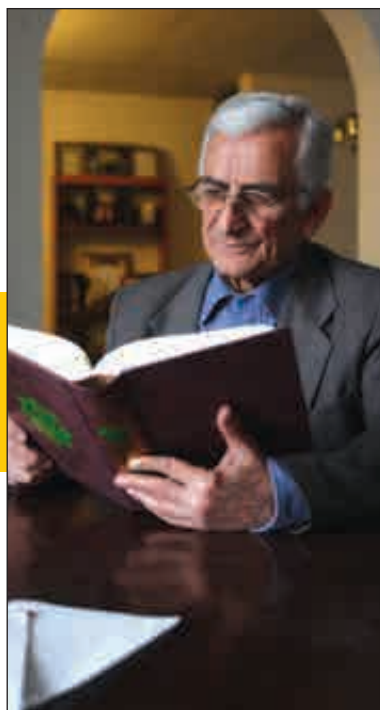
عام خود بیشتر متأثر از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی و شاگردان او بود. فلسفه در این حوزه با گونه‌ای نقد که شاید بتوان آن را نقد اثری یا معارفی فلسفه نامید، همراه بود. در چنین فضایی، از درس منظومه آقا شیخ مجتبی قزوینی که در منزل ایشان برگزار می‌شد، بهره‌مند شدم. درس ایشان فنی‌تر بود. در این مکتب اصالت از آن ماهیت بود نه وجود، به یاد دارم که تحت تأثیر آن جلسات و از سر مزاج و تفنن ابیاتی در پاسخ ابیات منظومه سبزواری در محث وجود و ماهیت سروده بودم که فقط بیت اول آن را به خاطر دارم: لیس الوجود عندنا أصیلا / دلیل خصمنا عرفن علیلا. در درس ویژه میرزا جواد آقا تهرانی نیز مدتی حاضر شدم.

رنگ معارفی درس ایشان بیشتر بود. این درس در مدرسه میرزا جعفر برگزار می‌شد. میرزا جواد آقا تهرانی، میرزا حسنعلی مروارید و آقا شیخ زین العابدین تنکابنی، در یکی از روزهای هفته، عصرها در حجره من یعنی حجره مرحوم تنکابنی که خود منزلی داشت و در آن می‌زیست، و پیوندش را با این حجره نگسسته بود، گرد می‌آمدند شنیدن سخنان‌شان در زمینه معارف مأثور و نقد فلسفه رایج سبب آشنایی بیشتر من با روش فکری در این مکتب می‌شد و احساس روحانیتی مضاعف می‌کردم. در قم که دورانش کوتاه بود در درسهای سطح و گاه خارج و نیز صباحی چند در درس اسفار علامه طباطبایی از سرکنجکاو حاضر شدم. در این میان اقامت کوتاهی نیز در تهران داشتیم که در آن به درک محضر علامه شیخ ابوالحسن شعرانی در درس طبیعیات «اشارات» نایل آمدم و در همین فرصت اندک تحت تأثیر فرزاندی و آزادگی وی قرار گرفتم. باری ته‌نشین می‌شدم که از این همه در ذهنم باقی ماند، به

اجمال مضمون این سخن مأثور است که الطرق الی الله بعد انفاس الخلاق و این که آری، خداوند برتر از هر خیال و گمان و وهم است و از هر چه گفته‌ایم و شنیدیم و خوانده‌ایم و این که، آدمی بر نهاد توجه به آفریدگار زاده می‌شود و در شناخت خداوند برگ درختان سبز بهترین دفتر و تفکر در آفرینش آسمانها و زمین رساتر و رساننده‌تر است و این که، لایدرکه بعدالهمم و لایناله غوص الفطن ... کلت الالسن عن غایه صفته و

در حوزه علمیه مشهد به ترتیب در مدرسه حاج حسن واقع در بالا خیابان در حجره‌ای تقریباً رو به روی حجره دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی که طلبه‌ای ممتاز بود، و سپس در مدرسه خیراتخان واقع در بست پایین در حجره سابق شیخ زین العابدین تنکابنی از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی اقامت داشتیم

العقول عن کنه معرفته، مگر آن که علم را در پروازهای بلندتر آینه‌اش سخنی روشن‌تر از این سخن قرآن کریم باشد که أفی الله شک فاطر السموات و الارض؟ و این که سطح اراده خدا و خواست او را در سرنوشت آدمی تا سطح خواست عقول ناپرورده، پایین نکشیم و فرصت بودن را ارج نهیم و سرانجام این که با هستی و خدایش جلوه‌هایش و احساس خودی و خویشاوندی بیشتری کنیم. از سوئی، و بنابر سلیقه و دید شخصی خود از همان آغاز از این که زندگی‌ام برخلاف شیوه همگان بگذرد چندان خوشنود نبودم، از آغاز در اندیشه تحصیل دانشگاهی نیز بودم. این بود که از سال ۱۳۳۹ به جامعه همگان بازگشتم و زندگی را که

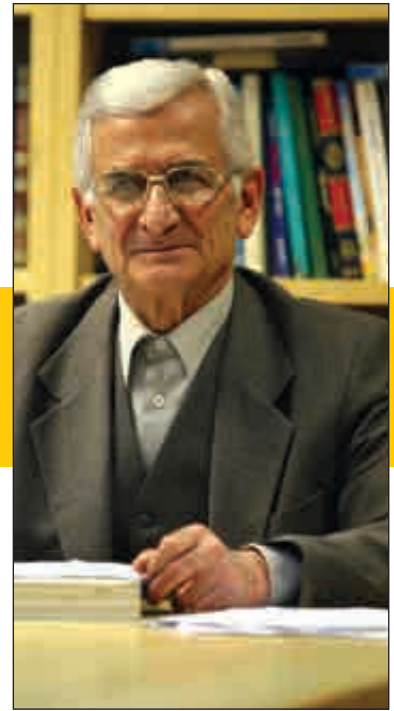


شماره ۸ خرداد ۱۳۹۰

عربی الاخاء به مدیریت شادروان دکتر محمدجواد مشکور و سردبیری نذیرفصه اهل سوریه در تحریریه آن مجله، در کنار همکاری از سوریه، لبنان، مصر، عراق و تونس کار کردم. مقالاتی به عربی در این مجله نوشته‌ام که نخستین‌اش با عنوان قم و جامعته‌الاسلامیه در شماره ششم ۱۳۴۱ به چاپ رسیده است. از سال ۱۳۴۴ به دعوت بخش عربی رادیو در زمینه ترجمه یا تهیه برنامه‌های فرهنگی همکاری و از جمله در برنامه آموزش فارسی به عرب زبانان شرکت داشتم. از سال ۱۳۵۵ به بخش کتاب انتشارات سروش انتقال یافتم و به عنوان ویراستار و ویراستار ارشد و رایزن در شورای کتاب سرگرم کار شدم. از سال ۱۳۵۱ به عنوان استاد مدعو، در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برای مدتی و از سال ۱۳۶۰ در دانشکده الهیات این دانشگاه تدریس داشتم. در سال ۱۳۶۹ در انتشارات سروش صداوسیما بازنشسته شدم. در سال ۱۳۷۱ به عضویت هیئت علمی دانشکده الهیات و ادبیات عرب

به پایان رسید. پایان‌نامه‌ام در این دوره نوشته‌ای نیم بند درباره جان استوارت میل بود. سپس دوره فوق لیسانس زبان و ادبیات عرب را که بدان علاقه دیرین داشتم چنانکه پیش از آن به زبان و ادب پارسی، آغاز کردم و در پایان با نوشتن رساله‌ای به زبان عربی تحت عنوان ابن الفارض علی مسرح التصوف با احراز رتبه اول و دریافت مدال درجه اول فرهنگ به درجه فوق لیسانس در این رشته نایل آمدم. (سال ۱۳۵۱). سپس دوره دکتری در رشته فرهنگ عربی و علوم قرآنی را در دانشکده الهیات دانشگاه تهران گذراندم و با نوشتن رساله‌ای تحت عنوان تصحیح و تحقیق در متن تجارب الامم بخش ایران پیش از اسلام همراه با تالیفی در شرح زندگانی و کارنامه علی ابوعلی مسکویه به کسب درجه دکتری در این رشته توفیق یافتم. (۱۳۵۴). در تأمین معاش هیچگاه به کاری جز در زمینه فرهنگ نپرداختم. از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ در مجله

از هیچ پشتوانه مالی برخوردار نبود، با کار در مجله عربی الاخاء در تهران پی گرفتم از آنجا که قبلاً و همزمان با تحصیل در حوزه، دوره دبیرستان را در چند امتحان متفرقه کامل کرده بودم، علاوه بر اندوخته‌های حوزه‌ای خود، در صدد طی مراحل دانشگاهی نیز برآمدم. مقاطع سه گانه لیسانس، فوق لیسانس و دکتری را پس از هر کنکور گذراندم. به تشویق دوستان حسابگر، نخست وارد دانشکده حقوق و علوم سیاسی شدم. ولی زود دریافتم که قضاوت و وکالت با طبع نازکم سازگار نیست. از آنجا که در کنکور هر دو رشته پذیرفته شده بودم، رشته قضایی را در سال سوم، با یک درجه تخفیف، به رشته علوم سیاسی در همان دانشکده تبدیل کردم، صرفاً تا از قضاوت و وکالت و زندگی در پرونده دیگران بگریزم بیشتر کارهایی که دیگران می‌پسندیدند، از آغاز برایم جاذبه‌ای نداشته است. بی آنکه این خصلت را فضیلتی بشمارم. باری، این مقطع با افت و خیز و تأخیر در ۱۳۴۸



دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج، در گروه علوم قرآن و حدیث درآمد. در این دانشگاه در زمینه‌های مختلف علوم قرآن و حدیث و تفسیر و گاه ادب عرب تدریس کردم و همچنین در راهنمایی با مشاوره دانشجویان در تهیه پایان نامه‌ها شرکت داشتم. در حال حاضر در دوره استکه مدیریت گروه علوم قرآن و حدیث نیز بر عهده من است.

همزمان، با برخی مؤسسات فرهنگی از جمله مرکز پژوهشی میراث مکتوب و نیز در امور ویرایش ستاد برگزاری کنگره ملاصدرا در آماده سازی آثارش برای نشر، و همچنین با دایره المعارف بزرگ اسلامی صرفاً در نوشتن مقالات مربوط به ابوعلی مسکویه رازی و آثارش همکاری داشته‌ام. با این که در مقاله نویسی انگیزه چندانی نداشته‌ام عملاً چیزهایی در زمینه‌های مختلف ادب و فرهنگ و تاریخ نوشته‌ام که به برخی از آنها از باب نمونه اشاره می‌کنم. نخستین مقاله‌ای که از من به چاپ رسید از سر تصادف و به علت همکاری با مجله

نیز مقاله‌ها یا سخنرانی‌هایی دارم که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنم. فهرستی برای ادبیات تطبیقی اسلامی. که ترجمه از عربی است، مجموعه سخنرانی‌های جشن طوس، انتشارات سروش ۱۳۷۵، نهج البلاغه و تأیید نسبت آن به امام علی(ع) که ترجمه از عربی است، کنگره نهج البلاغه تهران ۱۳۶۰ ابوعلی مسکویه و دو کتابخانه بزرگ عصر او کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، مشهد ۱۳۷۱، مدخل ابوعلی مسکویه دایره المعارف بزرگ اسلامی تجارب الامم و متنهای کهن ایران پیش از اسلام، مجموعه مقالات نخستین گردهم آیی زبان، کتبی و متون کهن شیراز، سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۵ نقش علوم انسانی در نهضت معاصر عرب که ترجمه‌ای است از مقاله مبسوط دکتر عبدالرحمن بدوی مصری نشریه الهیات، دانشکده الهیات و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. از انگلیسی خود که آن را در حد رفع نیاز پژوهشی خود می‌دانم. چند مقاله و مطلب صرفاً برای

الاخاء مقاله‌ای بود به زبان عربی، با عنوان قم و جامعته الاسلامیه مجله عربی الاخاء شماره ۶، ۱۳۴۱ که در آن کوشش کردم روش تحصیل سنتی در حوزه قم، مراحل و کتب درسی آن را بازنمایم، و مقاله‌ای با عنوان قصه النفس فی عینیه ابن سینا که تعریبی است از یک مقاله فارسی مجله الفكر الاسلامی، تهران ۱۹۷۲ م مقاله عربی دیگرم را زیر عنوان مسکویه و تصنیف تجارب الامم نوشته‌ام که در مستدرکات اعیان الشیعه در مدخل احمد مسکویه به چاپ رسیده است. این مقاله همان مقدمه عربی بر تصحیح متن عملی تجارب الامم است که استاد حسن عاملی فرزند دانشمند مرحوم عاملی بزرگ صاحب اعیان الشیعه در بیروت از آن آگاهی یافته و آن را در مستدرکات خود با ارجاع کامل بر کار پدرش افزود. (مستدرکات اعیان الشیعه، بیروت ۱۹۷۰) و مقاله‌ای عربی دیگر نیز دارم. حق تقدم ذکر، با مقاله‌های فارسی بود. چنین پیش آمد و من پوزش می‌خواهم. باری، به فارسی

چاپ قسطنطین زریق مقایسه و همراه با مقدمه‌ای و تعلیقاتی به چاپ رسانده‌ام. انتشارات نقطه با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۵.

۹- تصحیح و ترجمه دیوان امام علی. انس و خاطره‌ای که با این دیوان در سالهای ۱۳۳۰ در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد داشتم مرا بر آن داشت تا متن آشفته آن را از روی نسخه‌های سنگی ایران و هند و چاپهای سربی و غیرعلمی بیروت و مصر، و منابع جنبی، ویراسته و پیراسته منتشر کنم. تاکنون دو چاپ آن به تصحیح، ترجمه، مقدمه، اضافات و تعلیقات من انتشار یافته است.

(انتشارات اسوه، تهران ۱۳۷۰، ۱۳۷۳).
۱۰- ترجمه قرآن کریم، ترجمه‌ای است دیگر با نگاهی دیگر از قرآن کریم، این ترجمه در سال ۱۳۷۰ با همکاری انتشارات نگار و سازمان اوقاف و امور خیریه در قطع رحلی با کاغذ سنگین و تذهیب ۲۵ رنگ و گرانیقیمت منتشر گردید. ویرایش دوم آن اکنون زیر چاپ انتشارات اسوه است که به زودی بیرون خواهد آمد. نگاه ویژه‌ای که نگارنده در این ترجمه داشته است، پیوست ویرایش دوم است که متن آن در حرف (ت) همین دانشنامه (دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی) خواهد آمد.

اگر ذکر قرآن کریم در پایان این فهرست می‌آید، یکی از آن روست که قرآن آخرین و گرامی‌ترین کار نگارنده است دوم آن که خواسته‌ام تا مسکنی باشد در ختام و شگونی باشد برای نیکفرجامی.

در پایان نگارنده از این که در نوشتن این گزارش ضمیر اول شخص مفرد به کار برده و از خود سخن گفته است پوزش می‌خواهد.

دوم کار من منتشر شده سرش ۱۳۶۶ و مجلدهای دیگر که حروفچینی شده است به زودی منتشر خواهد شد.

۲- ترجمه تجارب الامم، مجلد یکم سرش ۱۳۶۹.

ترجمه مجلدهای دیگر پس از انتشارات همه مجلدهای متن عربی اگر عمری باشد به سامان خواهد رسید. عذر تأخیر نیز در همین نکته نهفته است جویندگان باید بدانند تا متنی نباشد ترجمه‌ای در کار نیست. البته مجلدهای پنجم به بعد را که خاورشناسان قبلاً منتشر کرده بودند، دوستی دانشمند بی اطلاع از طرح من از روی همان چاپ ترجمه کرده است که انتشار آن را چشم می‌داریم. و مغتنم می‌شماریم.

۳- تصحیح ترتیب السعادت، اثر مسکویه، آماده چاپ.

۴- رسایل پراکنده مسکویه نزدیک به پایان.

۵- رساله فی ماهیه العدل تصحیح من تصحیح سوم است. زیرا نسخه منحصر به فرد و دشوارخوان است. آماده چاپ.

۶- تصحیح متن الفوز الاصر آماده چاپ
۷- زندگی و کارنامه علمی مشکویه رازی، تألیف آن به طور نسبی پایان یافته است. ولی نگارنده ترجیح می‌دهد نشر آن به پس از فراغ از نشر سایر آثار مسکویه موکول بماند به شرط حیات.

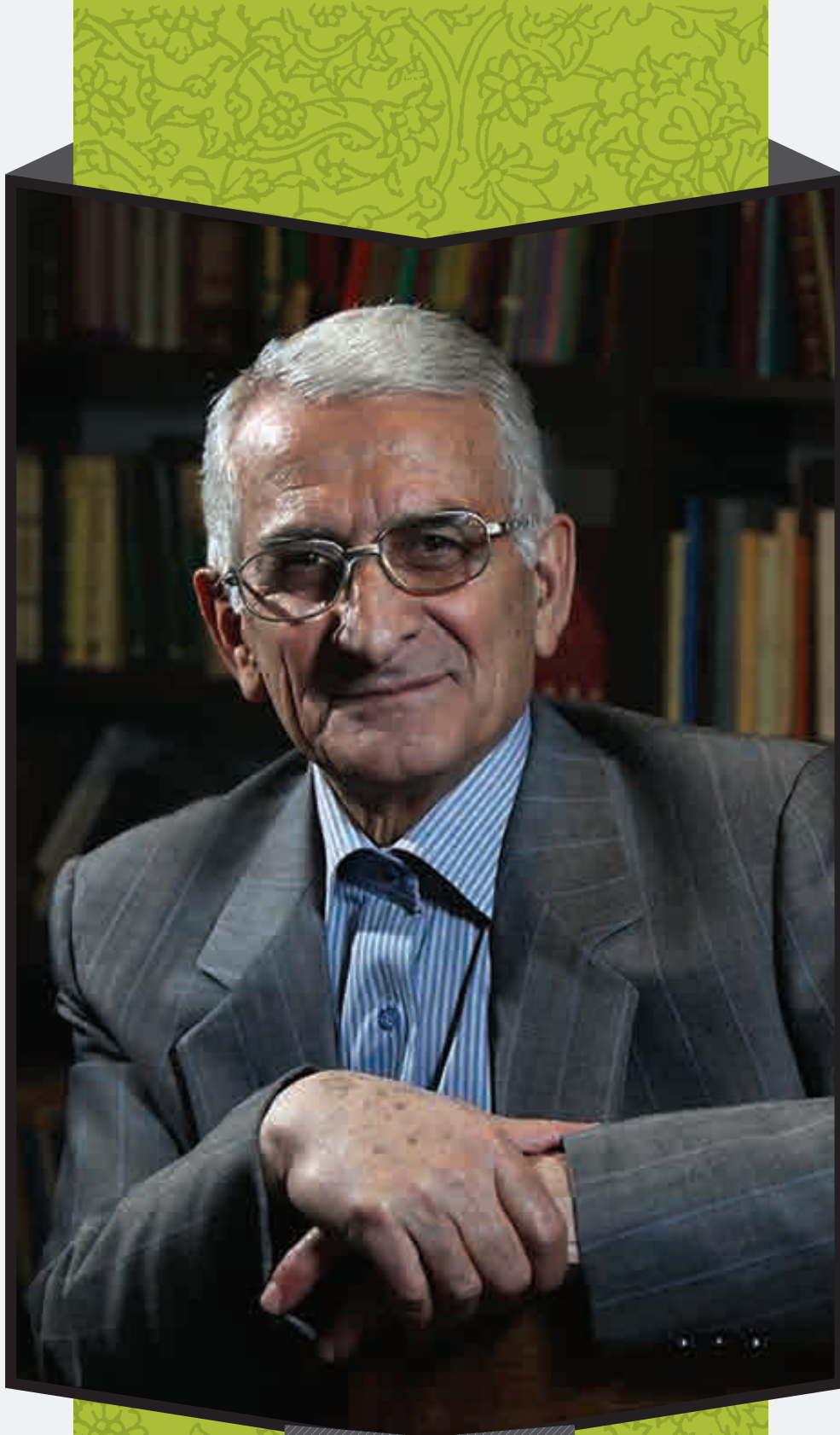
۸- تصحیح کیمیای سعادت این کتاب ترجمه دیگری است پس از اخلاق ناصری و پیش از اخلاق و راه سعادت بانوی اصفهانی از طهاره الاعراق یا همان تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه که به قلم میرزا ابوطالب زنجانی در سالهای ۱۳۱۵-۱۳۲۰ ترجمه و چاپ سنگی شده است.

طبعاً با کیمیای سعادت غزالی اشتباه نمی‌شود. آن را با متن عربی تهذیب

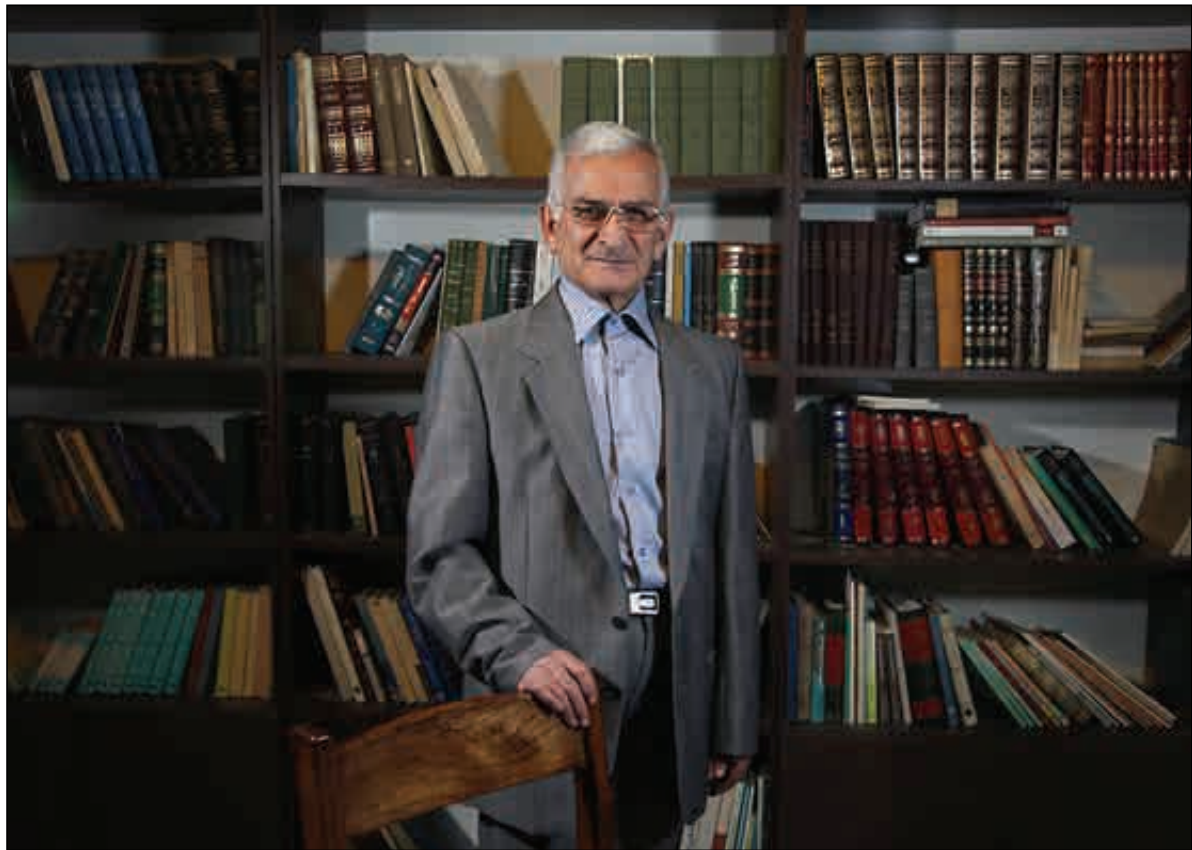
ترجمه قرآن کریم، ترجمه‌ای است دیگر با نگاهی دیگر از قرآن کریم، این ترجمه در سال ۱۳۷۰ با همکاری انتشارات نگار و سازمان اوقاف و امور خیریه در قطع رحلی با کاغذ سنگین و تذهیب ۲۵ رنگ و گرانیقیمت منتشر گردید

استفاده در زمینه مشکویه شناسی خود به فارسی برگرداندم. باری، کوششهای پایان یافته و ناتمام من در زمینه تصحیح، تالیف و ترجمه به شرح زیر است:

۱- تصحیح متن عربی تجارب الامم اثر پراج ابوعلی مسکویه مشکویه رازی. متنی است هفت جلدی که یک مجلد آن ذیل رودآوری است. مجلد پنجم و ششم و ذیل را خاور شناسان آمد روز و مارگلیوت همراه با ترجمه انگلیسی چند دهه پیش به چاپ رسانده‌اند. پس در طرح من چهار مجلد نخست برای بار نخست و سه مجلد دیگر برای بار دیگر تصحیح شد است مجلد یکم و



کتاب شناسی و معرفی آثار



ترجمه قرآن کریم در کلام استاد

است. بعد از فرصتی که پیش آمد انتشارات نگار اینک دو قطع تازه چاپ نفیس را در دستور کار دارد. انتشارات اسوه نیز تصمیم دارد برای سومین و چهارمین ترجمه برای نشر در هنگام برگزاری نمایشگاه قرآن در ۱۳۹۰ در دو قطع چاپ کند.

● ویژگی‌های این ترجمه

نگاه من نسبت به چگونگی مطلوب در ترجمه قرآن همان است که در گفتار خود تحت عنوان «قرآن و ترجمه» در پایان ترجمه خود توضیح داده‌ام. درباره نقد ترجمه‌های قرآن و معیار این نقد نیز ملاحظاتی دارم که کلیات آن را در

آسمانی ما یعنی مسلمان غیر عرب در ذهنم صراحت می‌یافت، وضوح چندانی نداشت. در این مرحله بود که پیشنهاد دیگری را که اینک از سوی انتشارات نگار مطرح می‌شد پذیرفتم. این کار قرآنی من دو ناشر دارد، با این توضیح که ترجمه من چنانکه گفتم، به پیشنهاد انتشارات نگار صورت گرفت و قرارداد اصلی نیز با نگار بسته شد. ولی از آنجا که نگار متخصص چاپ نفیس بود، به پیشنهاد خود نگار، حق چاپ غیر نفیس و به عبارتی چاپ مرغوب آن، با موافقت من به انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف واگذار گردید که متخصص چاپ قرآن‌های مختلف برای عموم است چاپ نفیس نگار در ۱۳۷۰ منتشر شده

در سال اول انقلاب، درست‌تر بگوییم، در نیمه اول سال ۱۳۵۸ بود که مدیر عامل وقت انتشارات سروش اظهار علاقه کرد که من قرآنی ترجمه کنم تا انتشارات سروش نیز در نشر ترجمه قرآن سهیم شود. در آن زمان پاسخ دادم که از قرآن کریم ترجمه‌های بسیاری چه از قدیم و چه از زمان معاصر در دست است و من کار تکراری را خوش ندارم. وانگهی اینک و از برکت انقلاب وقت عمل به قرآن فرا رسیده و این نیازی به ترجمه مجدد قرآن کریم ندارد. افزون بر این، ذهنم بیشتر به طرح جامع مسکویه و احیای آثار او بویژه تجارب الامم مشغول بود. از سوی دیگر در آن هنگام، ملاحظاتی که بعدها درباره قرآن به عنوان کتاب



مقاله‌ای تحت عنوان «نخستین شرط ترجمه قرآن به زبانهای خارجی» آورده‌ام (مجله ترجمان وحی، شماره چهارم ۱۳۷۲).

در ترجمه من از قرآن کریم کوشش شده است که در برگردان زبان وحی به زبان فارسی شیوه تازه‌ای تجربه شود، شیوه‌ای متفاوت با آنچه تاکنون

آزموده‌ایم. در این شیوه غرض آن است که نگارنده در فرجام کار، و در حد توان و امکان به ارائه ترجمه‌ای توفیق یابد پایاپای و همراه با متن قرآن کریم چنانکه ترجمه، در ارائه متن، از تأثیر منفی حضور مترجم در لابلای ترجمه مصون بماند و افزایش‌های پیرامنی به درون ترجمه راه نیابد. چه این به آهنگ و جریان زیبای سخن در کلام وحی آسیب می‌رساند حقیر توضیحات اضافی درون ترجمه را ویرایش ناخواسته و غیرمستقیم متن قرآن کریم می‌بیند و جای هرگونه توضیح را در حواشی و هوامش می‌داند. اگر آنچه گفته شد و نیز اصل دقت در فهم معانی‌های کمک تفاسیری که حل دشواری‌های متن قرآن می‌کنند رعایت شود و اگر معادل‌های زیبا و خوش‌آوا را با وسواس تمام برگزینیم و آهنگ معنایی نه لفظی قرآن را در ترجمه پاس بداریم خواننده فارسی‌زبان نیز که از درک شیوه متن کلام وحی بی بهره است هنگام خواندن

در برابر آن می‌توان گرفت تا مسلمان فارسی زبان نیز اندکی از شیرینی سخنش را خود «بچشد» نه آنکه گزارش چشیدن دیگران را «بشنود».

نثر این ترجمه پارسی گراست آرزومند است که به زبان ناب پارسی و برازنده ترجمه قرآن کریم دست یابد.

به سره‌نویسی افراطی که در روزگار ما بار منفی یافته است نمی‌اندیشد در عین حال من سره‌نویسی معتدل را هنر و سره نویس را هنرمند، دانشمند و احیاکننده زبان فارسی می‌دانم هرچند خود سره نویس نیستم. نثر من در نوشته‌هایی که ترجمه متون کهن نیست چنان است که هم اینک و در این گفتار خوانده می‌شود نقش مثبت رسوب زبان عربی در زبان پارسی را در گفتار پایانی ترجمه خود تحت عنوان «قرآن و ترجمه» به روشنی و صراحت نوشته‌ام. روی سخن قرآن علاوه بر مسلمان عرب با مسلمان فارسی زبان نیز هست. اگر عرب مخاطب قرآن است مسلمان فارسی زبان نیز هست چنانکه مسلمان وابسته به زبان‌های دیگر.

هدف و سخن اصلی در این ترجمه آن است که شرایط «خطاب» قرآن به مسلمان فارسی‌زبان، به شرایط خطاب نسبت به مسلمان عرب زبان، تا آنجا که زبان فارسی و ظرفیت ترجمه اجازه دهد به هم نزدیک شود.

چنین

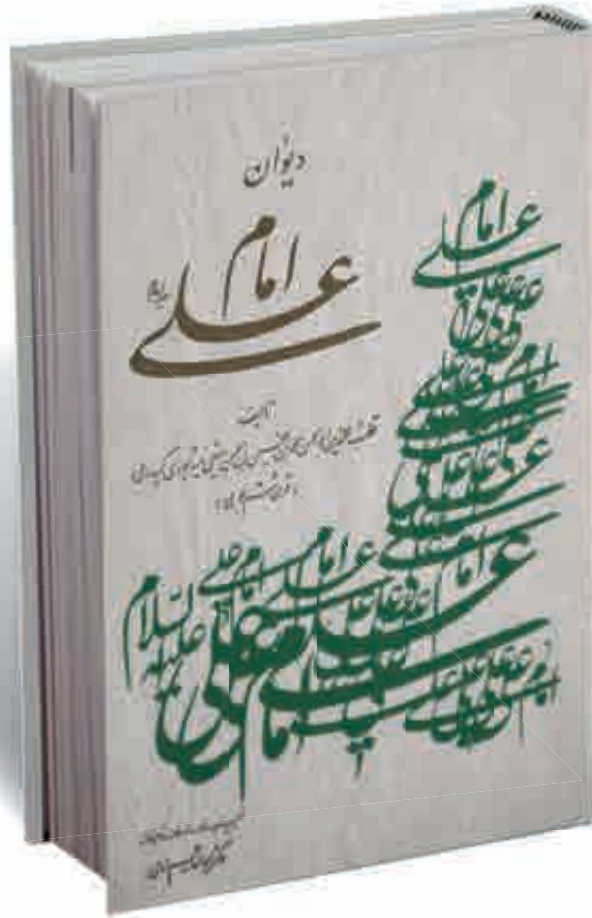
ترجمه‌ای، به چیزی بیش

از درک ساده معانی خواهد رسید.

قرآن نظم یک شاعر نیست که به نظم و شعر ترجمه شود که خود فرموده است: «ما بدو شعر نیاموخته‌ایم و نمی‌سزدش» (۳۶ یس: ۶۹) نثر یک نویسنده نیز نیست که مثلاً به زبان معیار ترجمه شود، یا استعاره‌های مقدس آن به روش ترجمه رمان و داستان به استعاره‌های فارسی بدل شود. سبک سخن‌اش در آیات مکی با سبک آیات مدنی متفاوت است یک جا با سخنوران و بلیغان عرب در تحدی است و در جایی با زبانی ساده بیان احکام می‌کند یا از سرنوشت بدن و نیکان در روزگاران گذشته می‌گوید و ده‌ها موضوع دیگر با ویژگی‌های بیانی گوناگون. و همزمان چندان فصیح و بلیغ است که معجزه‌اش خواننده‌اند.

ناگفته پیداست که مانند آن را نمی‌توان آورد. اما آینه‌ای هرچند غبار آلود

دیوان منسوب به حضرت علی (ع)



این کتاب اذعان داشته که همه این دیوان از حضرت علی (ع) نیست، اما منسوب به ایشان است. چاپ‌های مختلفی از این دیوان وجود داشته؛ چاپ سنگی در ایران و خارج و چاپ معمولی.

مقدمه، شعر امام علی (ع) و پیشینه تدوین سروده‌های او از آغاز تا امروز، متن عربی دیوان امام (ع) و ترجمه فارسی آن، تعلیقات: یادداشت‌هایی درباره سنجش روایت‌ها و کاست و فزود، قطعه‌ها و بیت‌ها و لخت‌ها و سنجش ضبط واژگان و نسخه‌بدل‌ها و نیز توضیح پاره‌ای واژگان در ترجمه فارسی، فهرست منابع و فهرست‌های عناوین متن دیوان و عنوان‌های ترجمه فارسی فهرست بخش‌های این دیوان را تشکیل می‌دهند.

دکتر امامی در مقدمه‌ای بر تصحیح و ترجمه دیوان امام علی (ع) با عنوان «شعر امام علی و پیشینه تدوین سروده‌های او از آغاز تا امروز»، به بحث درباره دیوان امام علی (ع) می‌پردازد و می‌نویسد:

دیوان امام علی علیه‌السلام در کنار ترجمه ابوالقاسم امامی از قرآن، اثری است که نه تنها در سطح ترجمه که حتی مضمون آن نیز برای هر خواننده‌ای قابل توجه خواهد بود. جدای از ترجمه قرآن کریم و در میان آثار مکتوب تصحیح شده از سوی استاد ابوالقاسم امامی، دیوان اشعار منتسب به حضرت علی (ع) اثری است اعجاب برانگیز که حتی نام آن نیز علاقه هر خواننده‌ای را به مطالعه آن جلب می‌کند.

دیوان اشعار منسوب به حضرت علی (ع) نخستین بار در قرن ششم هجری توسط فردی ایرانی به نام «کی‌دوری» یا «کی‌دوری» - شارح نهج‌البلاغه و از شاگردان شیخ طبری - جمع‌آوری شده است. کی‌دوری خود در مقدمه

شیخ طوسی، زمخشری، طبرسی، ابن عبد ربه، سیوطی، مجلسی و بسیاری دیگر، سروده‌هایی از امام (ع) نقل کرده‌اند. برخی‌شان از منابع دیوان انوار العقول بوده‌اند، دیوانی که خود

«لمن رایه سوداء...» را به عنوان نمونه شعر امام می‌آورد. بسیاری از پیشینیان از جمله، ابن قتیبه، طبری، مسکویه (مشکویه رازی)، سید رضی، ابوالفرج اصفهانی، راغب اصفهانی، شیخ مفید،

«شاعران پیامبر سه‌کس بوده‌اند: حسان ثابت، کعب مالک، عبدالله رواحه» سپس از سعید مسیب آرد که گفته است: «ابوبکر شاعر بود، عمر شاعر بود، و علی شاعرترین سه تن بود.» آن‌گاه چکامه

جامع‌ترین دیوان کهن منسوب به امام به شمار می‌رود. اگر جست‌وجوی کاملی در منابع حدیث و تفسیر و ادب تازی دست دهد، بسیاری کسان که شعرهایی از امام (ع) را در کتاب‌های خود آورده‌اند. هرچند در بسیاری از این نقل‌ها و روایت‌ها، در این شعر معینی به راستی «قول» و «انشاء» امام است یا «انشاء» و «تمثل» اوست، خلط شده است، چه «انشاء» و در بیشتر جای‌ها، «قول» سرودن و گفتن شعر است و «انشاد» و تمثل خواندن شعر و استناد به شعر دیگران. اما این که این دیوان را از همنام امام یعنی از علی ابن ابی‌طالب قیروانی (در گذشته ۴۲۰ هجری؟) بدانیم اساس محکمی ندارد. زیرا بیشتر شعرهایی که در این دیوان است یا به کسانی جز قیروانی منسوب است، یا در دیوان‌های معینی ثبت است، یا از نظم شاعران متأخر است. ما در یادداشت‌هایی که در تعلیقات آخر دیوان آورده‌ایم، برحسب مورد، از این منابع و از انشاء و انشاد و قول تمثل امام نام برده‌ایم. علاوه بر این، استاد حسن زاده آملی نیز کسانی را که گوینده بسیاری از شعرهای منسوب به امام‌اند در تکمله منهاج البراعه (ج ۱) ص ۳۰۶-۳۱۵ با ذکر مأخذ نام برده است.

به هر روی، این درست است که حضرت شعر می‌سروده و خود سخنور و سخن‌سنج و نقاد شعر بوده است. اوج سخن در نهج‌البلاغه و نیز داوری امام درباره برتری شعر امروء‌القیس شاعر نامدار جاهلی خود بر این سخن گواه است. لیک، شعر و شاعری با همه نقش رسانه‌ای و اهمیتی که در پیکارهای آغاز اسلام داشته و با آن که پیامبر گرامی اسلام شعر نیکو را می‌ستوده و برخی سرایندگان را نواخته است، باز، این گونه از سخن، به‌ویژه در هنگامه نزول قرآن کریم و درخشش آیه‌های آسمانی، رنگ

جاهلی‌اش را باخته بوده و در پایه‌ای از ارزش نبوده است که انگیزه امام در سرودن شاعرانه باشد، به‌گونه‌ای که شعر او همانند نثرش در نهج‌البلاغه، چنان و چندان باشد که حضرت را در شمار سرایندگان رسمی تاریخ ادب تازی درآورد. وگرنه، سید رضی، صاحب آن دیوان و آن پایه در ادب تازی، گردآورنده نهج‌البلاغه، و نویسنده خصائص امام و برافرازننده پرچم سخنوری امام در آوردگاه سخن‌سنجان قرن چهارم، چنان که نثر امام را گرد کرده، به تدوین دیوانی از او نیز همتی می‌گماشته یا از آن سخنی می‌گفته است. با این همه وی در نهج‌البلاغه و نیز در اثر دیگرش «خصائص امیرالمومنین»، قطعه‌هایی از شعر علی (ع) را روایت کرده است. این نکته و نیز سخنانی مانند سخن سعید مسیب نشان می‌دهد که حضرت به هر حال با سرودن شعر بیگانه نبوده‌اند و گهگاه، به مناسبت‌هایی، فزون بر رجزهای میدان جنگ، چکامه‌هایی سروده‌اند که مایه اصلی تدوین دیوانی از امام شده است.

● حضرت علی (ع) سخنور، سخن‌سنج و نقاد شعر بودند

باری، شعر این دیوان، با توجه به پایگاه روایش و با توجه به ساختارها و معانی و انگیزه‌های شعری، بر چند گونه است: گونه‌ای که به قطع از سروده‌های امام است، مانند رجزها و سروده‌هایی که در منابع معتبر به تواتر و تکرار از حضرت دانسته می‌شود. گونه‌ای که از شاعران دیگر است و حضرت در ضمن سخن بدان‌ها تمثل جست‌ه است. گونه‌ای که در آن، لفظ از دیگران و معنی از امام (ع) است. بدین معنی که سرایندگان، سخنان نغز امام را به رشته نظم کشیده‌اند، که در این صورت برابری و هم‌عیاری نظم شاعران را با کلام امام

چشم نمی‌توان داشت. گونه‌ای که دوستداران امام به زبان حالی از حالات او سروده‌اند. رجزی که از هم‌وردان امام در جنگ‌هاست که امام رجزی در پاسخ‌شان سروده، و رجز حریف و پاسخ امام هر دو در دیوان آمده است.

حال شعر این دیوان در آن‌جا که از امام است، چه ارجی برتر از این؟ اگر امام از سراینده‌ای دیگر خواننده، این خود صحه‌ای است که حضرت بر درستی و استواری آن سخن نهاده است. اگر سخن منثور امام را به نظم درآورده‌اند، باز ارج سخن به معنی و ارزش قالب به محتوی است که از امام است. اگر رخدادی تاریخی است یا زبان حال امام که از مهر دوستداران امام جوشیده است، باز خالی از ارج نیست. در یک سخن، این دیوان یا خود ادب امام یا برگرفته و برخاسته از ادب امام است. میبیدی شافعی را شرحی است معتبر بر دیوان امام. وی در اخلاصی که به حضرت و دیوان او می‌ورزد، یادآور ابن ابی‌الحدید و شرح او بر نهج‌البلاغه است. میبیدی در آغاز شرح خود سخنی دارد که درباره دیوان امام سخنی دلپذیر و استوار است، بدین معنی: اگرچه دانسته نیست که همه این شعرها از آن علی باشد، ولی اگر بیتی از آن نیز از او باشد، برای من بسنده است. از آن سو هستند کسانی که این دیوان را سراسر از امام می‌دانند. مثلاً به مناسبت همین سخن میبیدی، قطب‌الدین محمد شریف حاشیه‌ای دارد که فرض سخن میبیدی را که گفته است:

«اگر بیتی از آن نیز از او باشد...» رد کرده و درستی نسبت همه شعرها به امام را تأکید می‌کند. این همه نشان می‌دهد که دیوان منسوب به علی (ع) به هر حال، با همین ویژگی‌ها که گفته‌ایم، از دیرباز چشم و دل همگان از خاص و عام را به سوی خود می‌داشته است.

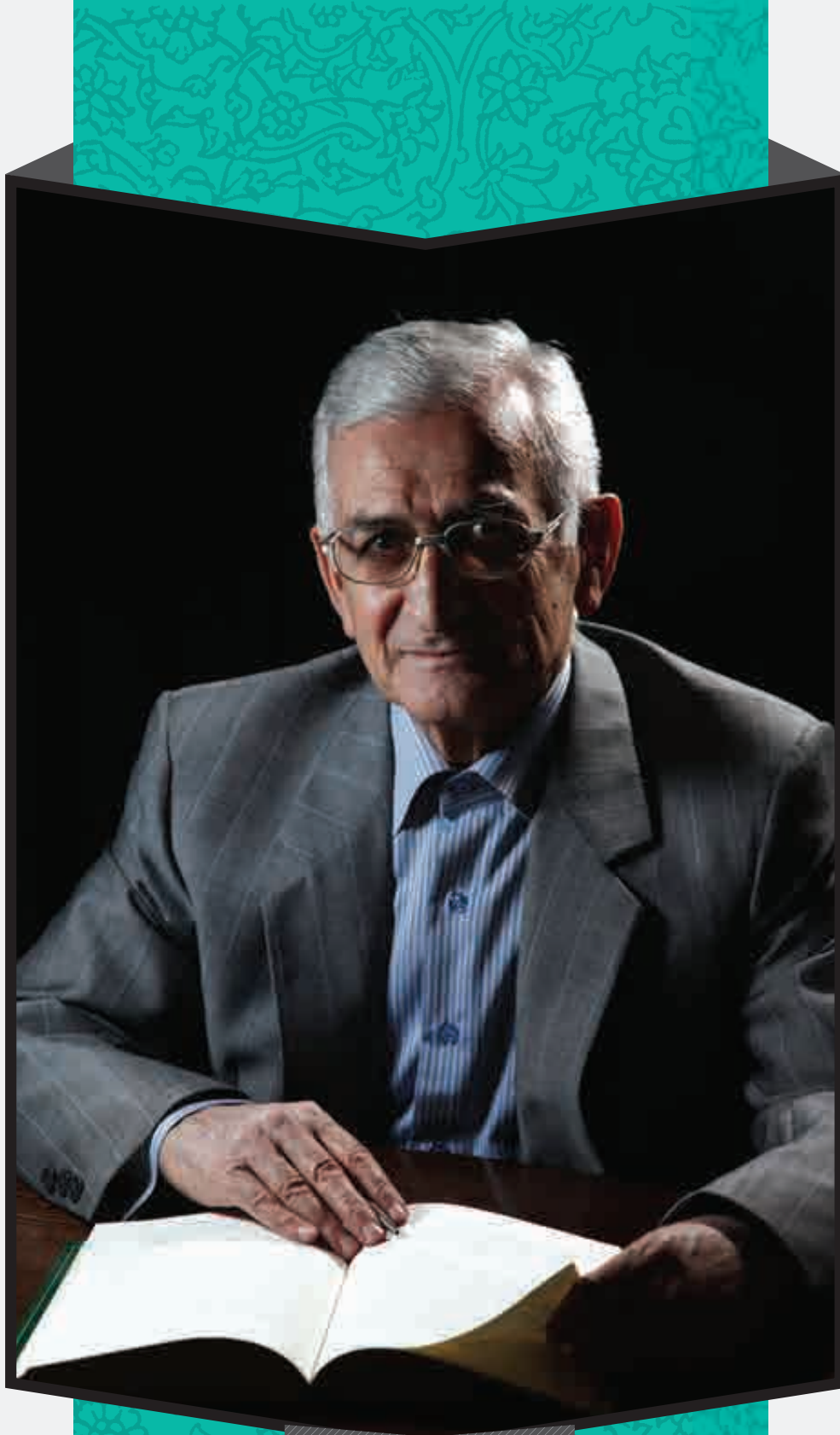


تجارب الامم

تجارب الامم کتابی است تاریخی که به قلم ابوعلی مسکویه رازی (۴۲۱-۳۲۰) به رشته تحریر درآمده است. اصل این کتاب به زبان عربی بوده که در هشت جلد به رشته تحریر درآمده است. بسیاری از صاحب نظران تألیف مسکویه را از نظر بیان برخی از دوره های تاریخی مانند تاریخ پیش از اسلام و از جهت کاربرد برخی از منابع آن را یگانه دانسته اند. این نخستین بار است که کتاب ارجمند تجارب الامم اثر جاویدان ابوعلی مسکویه (مُسکویه رازی) و تصادفاً در هزارمین سال درگذشت او (۴۲۱ هجری) به چاپ می رسد. هشتاد سال پیش، تنها سه مجلد از هفت مجلد اثر به همت خاورشناس آمدروز (سوئدی) از سوی بنیاد گیب در لندن به چاپ رسید که چهار مجلد دیگر به علت درگذشت مصحح آن به صورت نسخه خطی در ایاصوفیه (ترکیه) در انتظار نشر ماند. جای دوره کامل تجارب الامم به عنوان یک منبع تراز اول در زمینه ایران شناسی و اسلام شناسی در سطح بین المللی تاکنون خالی بوده است. مُسکویه در یک نگاه کلی، چنانکه مصحح در مقدمه اش می گوید، چهره های است درخشان

که در اندیشه آسمانی و زمینی اش بیش از هر چیزی به گوهر انسان و به توانایی های پروازش و بویژه در مسئله نیکبختی اش اندیشیده و در راه های رسیدن به هدف از هستی اش و متبلور کردن گوهرش و پیراستن خوی اش، گاه در قالبی فلسفی و گاه با ارائه نمودهای عملی جاویدان خرد در نزد ملت های بزرگ آن روزگار، و گاه با تأمل در آزمون های تاریخ و اندیشیدن در پیوند منطقی موجود میان رخدادهای تاریخ کوشیده است. وی در این باب آثار ارجمندی همچون کتاب تهذیب الاخلاق، کتاب الفوز الاصغر، کتاب جاویدان خرد، کتاب الهوامل و الشوامل، کتاب ترتیب السعادات و کتب و رساله های بی شماری در پزشکی و علم النفس و علوم متداول زمان و سرانجام همین کتاب ارجمند تجارب الامم را از خود برجای نهاده است. مُسکویه فیلسوفی است که تاریخ نوشته است و کتابش به عنوان تصنیفی ارجمند در فلسفه تاریخ سرچشمه دیدگاه های کسانی همچون ابن خلدون و دیگران در قرن های پسین بوده است. به علت دسترسی به منابع ایران پیش از اسلام، همین بخش از کتابش در بردارنده مطالب یا متونی است که در نزد مورخان همچون طبری دیده نمی شود. در بخش عصر اسلامی، او گزارش های ارزشمند ولی خام طبری را نقادانه و در قالبی فلسفی و روشمند ارائه می کند و از منابع دیگری که از برکت گنجینه های آل بویه در اختیار داشته بر آن می افزاید. مُسکویه در بخش پایانی اثرش، یا خود گزارشگر مستقیم است (زیرا که وی از چهره های نزدیک به دستگاه این دودمان بوده) و یا به نقل از شخصیت های تاریخ ساز معاصر خود نقل مستقیم یا غیرمستقیم می کند. از همین رو مارگلیوت در بررسی تاریخ عصر آل بویه تجارب الامم را مأخذ دست اول ((original) می شناسد. به گفته روزنتال، مُسکویه در تاریخ نویسی

بر پایه بلندی ایستاده است. او روایات تاریخ را با سامانی خردپذیر بازمی گوید و پیوندی را که در میان حوادث وجود داشته به خواننده اش باز می نمایند. به گفته شادروان زریاب تنها کسی که در تاریخ نویسی استدلال حکیمانه و فلسفی کرده و دید اخلاقی و پراگماتیک داشته، مُسکویه است. وی قائل به اصالت عمل و اصالت تجربه بوده است. به تعبیر زرین کوب، وی که در فلسفه به عنوان حکیم اخلاق، مشهور است در تاریخ، مولف کتاب حکیمانه ای است به نام تجارب الامم. نام کسانی چون مُسکویه (۳۲۰-۴۲۱) رشید الدین فضل الله (۶۴۵-۷۱۸) و ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۶) را می توان به عنوان پیشروان طریقه علمی تاریخ نویسی یا در شمار پیشگامان فلسفه تاریخ یاد کرد. از خاورشناس کایتانی (Caetani) بشنومیم که می گوید: اثری که از مُسکویه (از هزار سال پیشین) بر جای مانده بر شالوده ای استوار است که از نگاه روش شناختی با اصولی که در نزد تاریخ نویسان باختر زمین و مورخان پسین تر به کار بسته می شود، خویشاوندی نزدیک دارد. مُسکویه برخلاف سلف شهیر خود، طبری (۳۱۰) که هدف عمده اش گردآوری مایه های تاریخی و ارائه همگی آن ها به ترتیب تسلسل سال ها است، مُسکویه بر آن شد تا تاریخش همچون ساختی اندام وار تصنیف گردد و از این رهگذر اندیشه های بنیادین چنانکه سراسر اثر را به هم می پیوندند، عنصری آفریننده در سراسر اثر شود. همو گوید: تجارب الامم آشکارا کاری است برآمده از ذهنی استدلالی که در پرتو برداشتی والا از هدف و وظیفه مورخ عمل می کند. و این برتری بزرگی است که مُسکویه در برابر مورخان دیگر از خود نشان می دهد. توضیح آنکه دوره کامل متن عربی تجارب الامم یا (آزمون های مردمان)، برای نخستین بار در جهان، به تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی در ۸ جلد، توسط انتشارات سروش به طبع رسیده و در دسترس محققان ایرانی-اسلامی و خاورشناسان قرار گرفته است. همچنین مجلدات فارسی آن نیز به همت همان انتشارات در دست چاپ و نشر است.



گفت و گویا استاد

گفت‌وگو با استاد ابوالقاسم امامی

در ترجمه قرآن مطلق زبان ادیبانه کافی نیست

باید استوار و پا یا پای با قرآن. قرآن در صدر اسلام با وجود متشابهاتش قابل درک بود. آن چه همه را محسوس می‌کرد شکوه بیان نیز بوده است که متشابهات در پرتو آن، حتی بر شکوه آن می‌افزوده است. شکوه بیانی قرآن باید درک شود و به قدر توان تقلید گردد. بهره‌مندی از این جنبه شکوه و زیبایی قرآن را نباید ویژه عربان دانست. ترجمه‌های اخیر، کوشش‌هایی است ارزنده و مشکور و هر کدام متکی بر دیدگاه‌هایی که باید هم با معیارهای آن نقد شوند.

● ترجمه، خصوصاً ترجمه متون مهم ادبی و مذهبی، به بیان عامیانه، ریخت و ریز دارد. به عبارت دیگر برای انتقال هر چه بهتر پیام حذف و اضافه امری ضروری است چون دو زبان مکانیسم‌های متفاوتی برای بیان معنی دارند. در چه مواردی

فارسی قرآن است؟ با توجه به اینکه در صدر اسلام قرآن برای مخاطبان آن قابل درک بود، نمی‌توان دو معیار روانی و سادگی زبان را ملاک زبان ترجمه قرآن قرارداد؟ از آنجا که غرض از ترجمه قرآن انتقال پیام خدانود به زبانی غیر از زبان قرآن است، آیا ترجمه‌های اخیر کوششی مفید برای مردمی تر کردن زبان قرآن بوده است یا عمدتاً یک دلمشغولی محققانه و ادیبانه؟

ثقیل بودن زبان ترجمه قرآن کریم اجتناب‌ناپذیر نیست. باید طبیعت زبان قرآن را در پرتو آن همه توضیحات که در تفاسیر و تاریخ زبان تازی آمده است بشناسیم. و این کار را در زبان فارسی نیز به انجام بریم و سپس ترجمه را آغاز کنیم. آن هنگام است که می‌بینیم دیگر ثقلی در کار نیست. در ترجمه قرآن مطلق زبان ادیبانه کافی نیست، زبانی

● زمانی بود که مترجمان قرآن می‌کوشیدند قرآن را لفظ به لفظ ترجمه کنند مبادا از خود چیزی بر آن بیفزایند یا از آن کم کنند. در نتیجه این تلاش غیرموجه زبان ترجمه زبانی تصنعی و دور از فهم عموم خوانندگان بود. یکی از دلایل بارز مهجور بودن این زبان نفوذ بیش از حد مفردات و حتی صورتهای نحوی زبان عربی در زبان فارسی بود. در ترجمه‌های باصلاح روان تر و فارسی تر بیست سال اخیر با شکلی دیگر از تأثیر زبان قرآن در زبان فارسی روبرو هستیم. زبان این ترجمه‌ها زبانی ادیبانه است و در بهترین این ترجمه‌ها با آیات بسیاری روبرو هستیم که برای عموم خوانندگان ثقیل است. آیا ثقیل بودن زبان ترجمه‌های قرآن اجتناب‌ناپذیر است؟ آیا زبان ادیبانه تنها زبان ممکن ترجمه‌های

می‌توان حذف یا اضافه کرد؟ و یا مقصود قرآن را به صورتی دیگر بیان کرد؟ آیا قرآن را نباید با قید نسبت ترجمه کرد؟ آیا همه صناعات لفظی قرآن را می‌توان به ترجمه انتقال داد؟ آیا روانی را باید فدای ایجاز کرد آیا، برای مثال، در مواردی که از طریق لفظ تأکید صورت گرفته است می‌توان تأکید را به صورتی دیگر و با استفاده از لفظ دیگر بیان کرد؟ هر ترجمه قرآن لزوماً بر تفسیری از قرآن مبتنی است آیا می‌توان براساس تفسیری که از قرآن می‌کنیم الفاظی را در ترجمه ظاهر کنیم که در قرآن وجود ندارد.

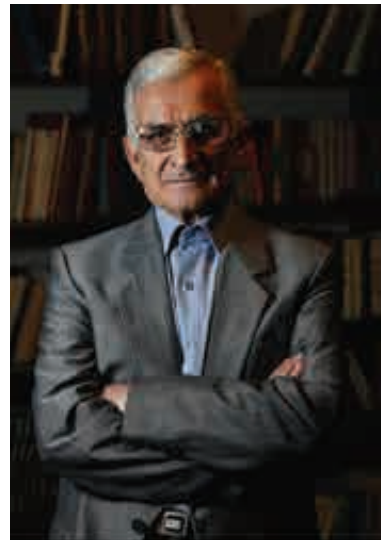
حذف و اضافه کاری است که مترجمان کرده‌اند ولی کار درستی نیست. در مواردی که یافتن معادل مناسبی در زبان ترجمه دشوار می‌شود آنجا دیگر مساله ناگزیری است قید نسبت چرا؟ هدف نباید نسبت باشد هرچند حاصل کار خود به خود نسبی خواهد شد. هدف باید ترجمه‌ای پایاپای با قرآن باشد، ترجمه‌ای که قرآن را آینه وار به خواننده فارسی زبان بنمایاند و گرنه چیزی بین تالیف و ترجمه از کار درخواهد آمد، نه ترجمه خالص، همه صناعات لفظی طبعاً قابل انتقال نیست. باید کوشید با استفاده از ظرفیت زبان فارسی وضع معادلی در این باب دست و پا کرد.

من در ترجمه قرآن، به جای شرط روانی از شرط «پایاپای» دفاع می‌کنم. ادات تأکید اگر در زبان ترجمه معادل نداشته باشد ناگزیر باید آن را در سراسر ساختمان جمله ترجمه دمید، که کار دشواری است اضافات برآمده از تفاسیر را نباید با متن قرآن درآمیخت. جای توضیحات در حاشیه است. به عبارت دیگر در وسط سخن خدا سخن نگوئیم بهتر است! کاتبان و مفسران صدر

اسلام هنگام گردآوری قرآن، تفسیرها و توضیحات را در لابلای آیات ننوشته‌اند.

● ترجمه قرآن باید دارای چه مشخصاتی باشد؟ در کدام یک از ترجمه‌های قرآن این مشخصات جمع شده است؟

چنانکه اشاره شد، ترجمه قرآن باید پایاپای با متن خود قرآن باشد. با روند متن سخن خدا پیش رود. پاس ساختار و ساختمان کلام خدا را و پاس شیوه



و شکوه آن را باید داشت تا خوانندگان زبان ترجمه نیز اندکی از شیوایی و زیبایی قرآن را هم به کام خویش نه به گزارش دیگران دریابند. تفسیری در آن راه نیابد. هرگونه توضیح با تفسیر در خارج از متن بیاید. سعی مترجمان متاخر مشکور و گامی به پیش بوده است ولی این دیدگاه را تاکنون در جایی ندیده‌ام. حقیر با همین روش آرمانی دست به تجربه کوچکی زده است.

● با وجود در دست بودن چندین ترجمه از قرآن، چه دلایلی برای ترجمه مجدد قرآن وجود دارد؟ آیا از نظر علمی و عملی می‌توان به یک

ترجمه استاندارد از قرآن دست یافت؟ چنین ترجمه مفروضی باید فردی صورت بگیرد یا گروهی؟

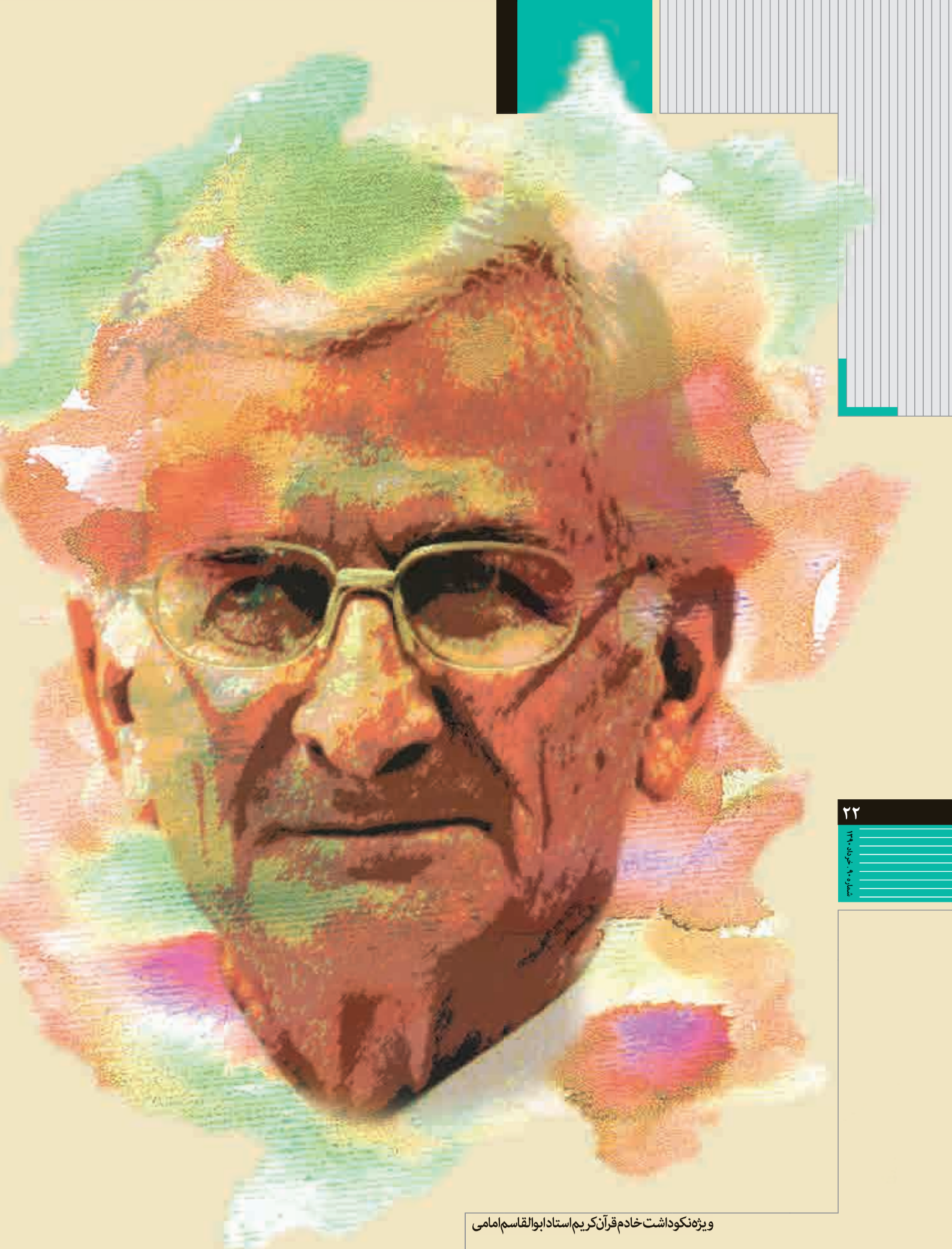
تعدد ترجمه‌های در تاریخ ترجمه قرآن خود نشانه حقیقتی تأسف انگیز است نشان می‌دهد که ترجمه‌ها تاکنون جای خالی را پر نکرده‌اند. تمهید برای یک ترجمه علمی کاری است دشوار، به دشواری بازگشت به زمان نزول قرآن کریم و بررسی معنا شناختی مفردات و ترکیب زبانی که قرآن بدان نازل شده است. در عمل، و در بهترین وضعیت، مترجم به ترجمه‌ای می‌رسد متناسب با داده‌های تفاسیر و شروح لغوی. منابعی که نکته‌ها و نشانه‌های ارزنده‌ای در بردارند ولی خلا در جای جای همچنان باقی است.

در کارهای گروهی معمولاً کار در معرض آسیب توکل است از سویی من ترجمه قرآن را هنر می‌بینم، انبازی در کار هنری جای تأمل دارد.

مگر بگوئیم تنی چند از متخصصان راستین اطلاعات دقیق و رسمی مورد نیاز ترجمه را از منابع پراکنده و با نظم کامپیوتری آماده کنند و در اختیار مترجم واجد شرایط قرار دهند تا او با فراغ بال به کار خود پردازد و گرنه از دفتر و تشکیلات صرف - لاقلاً در این باب - کاری بر نمی‌آید که با کارهای دیگر تفاوت عمده‌ای داشته باشد.

● آیا جایز یا لازم می‌دانید قرآن را با اتکاء به تفاسیر و به صورت آزاد یعنی به صورت نقل به معنا ترجمه کرد، ترجمه‌ای زیبا و روان که محسنات لفظی داشته باشد ولی نقل کلمه به کلمه قرآن نباشد؟

تفسیر اگر شرح لغوی است، ما را در یافتن معادلها کمک می‌کند. اگر مربوط به شأن نزول یا چیزهایی است که



ویژه نکوداشت خادم قرآن کریم استاد ابوالقاسم امامی

خارج از منطوق کلمات و عبارات قرآن است، جای آنها - چنانکه گفته شد - در پانوش است، آن هم به اختصار و ایجاز، با توجه به این مطلب تفسیر دخالت چندانی در ترجمه نخواهد داشت. نه، جایز نمی دانم.

● به نظر شما مترجم قرآن باید در چه علوم و فنونی تبحر داشته باشد و علاوه بر آنها آیا ضرورت دارد که مترجم حرفه‌ای باشد؟

کسانی که در ترجمه قرآن توفیق کوششی داشته‌اند از جمله این جانب، در پاسخ به این پرسش‌ها پیشاپیش اعطاء الحکم بالمثال کرده‌اند. یعنی علاوه بر توضیحات همراه، هم با ارائه ترجمه خود دیدگاه‌های خویش را در این باب فاش گفته‌اند. باری، در شرایطی که نگارنده مسافر است و مهمان و از کتابخانه و منابع و یادداشتهای خود دور است، نکاتی را چنان و چندان که دست دهد در پاسخ به پرسش‌ها عرض می‌کند:

از قرن‌ها پیش، دانشمندان اسلامی این علوم و فنون را برشمرده‌اند و هزمان در مباحث آن کار کرده‌اند. اما اموری که به نظر من تأکید بر آنها لازم است اینهاست: ۱- دانستن علمی و تاریخی زبان عربی، همان زبان که هنگام نزول قرآن کریم در حجاز رایج بوده و ادامه زبان عصر متاخر پیش از اسلامی بوده است نیز آگاهی بر لهجه‌هایی از زبان عرب که در آن روزگار و در آن سرزمین رواج داشته است.

۲- احاطه بر تفاسیری که به شأن نزول و مباحث لغوی و احیاناً مباحثی که امروز آن را معناشناسی یا علم الدلاله (سمانتیک) می‌نامند و نیز، به مسائل

ترادف و فروق و غریب القرآن و مشکل القرآن و اعراب القرآن و امثال آن بیشتر پرداخته‌اند.

۳- احاطه بر معانی و بیان و مباحث حقیقت و مجاز و کنایه و استعاره و تشبیه به ویژه در زبان قرآن.

به جای شرط حرفه‌ای بودن شاید بهتر است بگوییم: آشنایی کامل با زبان عربی عصر نزول و دانستن ظرایف غنی زبان فارسی به ویژه از طریق انس با ترجمه‌های کهن و داشتن ممارست در بررسی مقایسه‌ای دو زبان و شناختن ابزارها و طرز عمل آنها و تشخیص آنگونه از زبان فارسی که بیشترین خوردند را با زبان قرآن کریم داشته باشد.

به نظر شما آیا ترجمه محض بدون پانویس امکان پذیر است؟ اگر هست چرا؟ و اگر نیست چرا؟

توضیحاتی که مترجمان قرآن کریم در میان دو هلال می‌نهند فی الجمله نشانه وجود پاره‌ای ابهامها یا اقتضاهاست که به هر روی پیش می‌آید.

جای همه این توضیحات در پانوش است. پانوش در ترجمه قرآن امری است ناگزیر.

● در سال‌های اخیر گفت و گو از ضرورت ترجمه گروهی قرآن است، نظر شما درباره ضرورت و فوائد و موانع و مشکلات این نوع ترجمه قرآن چیست؟

چیزی که برآستی ضرورت دارد ترجمه گروهی قرآن کریم نیست، بلکه شرح یگانه و یکدستی است برای واژگان و گزاره‌های قرآن و توضیح ابهام‌ها و معانی پوشیده آن که در علوم قرآنی و فرهنگ‌نامه‌های فنی و تخصصی قرآن به طور پراکنده و گاه متناقض در این تألیف

و آن تصنیف مشاهده می‌شود. ضرورت راستین در یکی کردن سخن در شرح معانی لغات و یکی کردن نظر و رأی در ترکیب نحوی عبارات قرآن است که می‌بایست نه در سطح فضلا که در سطح علمای اسلامی انجام پذیرد.

اگر چنین شود، ترجمه قرآن چه فردی و چه گروهی، چه فارسی و چه به زبان‌های دیگر، شرایط اطمینان بخشی خواهد یافت و همزمان مبنی و معیاری خواهد بود برای نقد ترجمه‌هایی که براساس آن پدید می‌آید.

● آیا در ترجمه قرآن ملاحظه و ترجمه همه ادوات و ضمائر و حروف زائد و تأکیدات را که در زبان فارسی غالباً چنین مطابقت زبانی را ندارد لازم می‌دانید؟

در آنجا که مطابقت هست رعایت می‌شود و در آنجا که نیست بر حسب مورد و با توجه به معنای کل جمله تدبیری باید کرد. باری، اگر آوردن معادل چنین کلماتی با دستور و هنجار زبان فارسی در تضاد باشد، طبعاً تکلیف از گردن مترجم ساقط می‌گردد این پرسش مرکب، گسترده و پیچیده است و تا همه گروه‌های واژگانی نامبرده در جای خود جداگانه ملاحظه و بررسی نشود، پاسخ مستدلی بدان نمی‌توان داد.

● دشواری‌ها و تفاوت‌های ترجمه قرآن با ترجمه سایر متون دیر چیست؟

اشاره به همه دشواریها و تفاوت‌های خود از دشواری‌هاست اجمالاً تفاوت در مواردی است که در کتب مشکل القرآن و غریب القرآن گرد آمده است، یا مواردی از قرآن که از متشابهات شناخته

می‌شود. بیشتر به خاطر حساسیت‌های خارج از متن قرآن کریم و مواردی که به ترکیب عبارات مربوط می‌شود مانند: ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین که مثلاً در مجمع البیان تا آنجا که به خاطر دارم به شش وجه ترکیب شده است، و مواردی چون غیرالمغضوب علیهم در یک صورت ترکیب آن. و موارد

می‌شود. دشواری دیگر و تفاوت دیگر حقی است که ما از نو سواد و با سواد و بی سواد درباره یک ترجمه قرآنی به خود می‌دهیم و در عین فقدان قییم واقعی، همه ما قییم ترجمه‌های قرانیم.

● در ترجمه قرآن کریم ترجمه برخی مفاهیم و واژه‌ها به عنوان

خود را بر آن نیفزاید. اگر توضیحی لازم آید آنرا در پانوشت جای دهد.

۲- التزام در هماهنگی مقذور با آهنگ معنایی سخن در کلام خدا برای نمونه آیه یا ارض ابلعی در ترجمه من چنین شده است و گفته شد ای زمین، آب خود فرو بر، و ای آسمان بس کن. آب فرو نشست و فرمان گزارده آمد و کشتی برجودی بایستاد و گفته شد: نفرین بر مردم ستمکار باد یا در سوره تبت پیدا چنین: بریزاد دستان بولهب و ریزاد خودش. خواسته و دستاوردش بی نیاز نداشته‌اش زودا آتشی چشد زبان کش. نیز زنش آن هیزم کش که از لیف ریسمانی است در گردنش.

این روش در سوره‌های مدنی به گونه‌ای و در سوره‌های مکی به گونه‌ای رعایت شده است.

برای نمونه بنگرید به سوره بقره و سوره تکویر که نمونه‌هایی از دو گروه آیات مدنی و مکی‌اند.



● تاکنون یک هزاره از ترجمه تحت اللفظی و نیز از حدود هزار ترجمه قرآن می‌گذرد، باتوجه به نیاز جامعه به فهم قرآن آیا ترجمه تحت اللفظی را کافی می‌دانید؟ یا نیازمند ترجمه تفسیری و آزاد از مفاهیم و آیات هستیم. به چه دلیل؟

گذشته از هزار ترجمه ۱۰۰ هزار ترجمه قرآن! رقمی است شگفت و پر معنی. برآستی با این همه ترجمه چگونه است که هنوز در جست و جوی ترجمه‌ای که کافی باشد بحث داریم! تا هنگامی که علما کار را از دست فضلا نگیرند و آن را مسئولیت خویش نکنند و آن را به طور نهایی فیصله ندهند کار ترجمه قرآن

نوآوری و ابتکار محسوب می‌شود و اختصاص به مترجمی خاص دارد حضرت‌تعالی به عنوان مترجم قرآن کریم ترجمه چه مفردات و جملاتی را مختص به خود می‌دانید؟

نوآوری در ترجمه خود را اساساً در این موارد می‌دانم:

۱- گزینش سبکی که در آن، ترجمه‌ام تسلیم روند بیانی متن قرآن کریم باشد. در میانه سخن خدا که آن همه حرمت دارد سخن نگوید، قرآن را به طور غیر مستقیم یعنی از راه ترجمه ویرایش نکند و برای مفهوم‌تر کردن آن توضیحات

آیات و عباراتی که در معنی آن تا پانزده وجه (برحسب ترکیب یا معانی مفردات آن) ذکر می‌کنند، مورد دیگر ربط یا عدم ربط پاره‌ای آیات با یکدیگر است. تا آنجا که همین امر سبب طرح مبحث تناسب آیات در علوم قرآنی شده است گروهی تناسب را در میانه همه آیات و گروهی در میان مجموعه‌هایی از آیات که درباره یک موضوع‌اند، می‌پذیرند و گروهی وجود تناسب را در عموم آیات نفی می‌کند و آیات را جدا جدا و براساس اقتضای ارزیابی می‌کنند این دشواریها به ویژه در نبود یک قول فصل در شرح واژگان و گزاره‌های دشوار برآستی بزرگتر

● اصطلاحات و کلماتی مثل انفاق زکاه و امثال آن که برای فارسی زبانان مفهوم است، آیا در ترجمه لازم است معادلی برای آنها آورده شود یا خیر؟ برخی از این کلمات و اصطلاحات که به نظر حضرت‌تعلی نیازی به ترجمه ندارد بیان فرمایید؟

و من در ترجمه خود در جست و جوی همین زبان بوده‌ام. زبانی که زود کهنه نشود، دیری بیاید و بدرنگد.

● آیا با ترجمه‌های منظوم که اخیر تعداد آنها زیاد هم شده است موافقید یا مخالف؟ چرا؟ و بهترین نمونه را کدام می‌دانید؟

از هزار به هزاران و بیشتر نیز خواهد کشید، و ما همچنان در جست و جوی ترجمه‌ای خواهیم ماند که کافی باشد این جانب گفتاری دارد تحت عنوان: «نخستین شرط ترجمه قرآن کریم، به زبان‌های مختلف جهان» منتشر شده در ترجمان وحی، سال دوم، شماره چهارم، اسفند ۱۳۷۷ پاسخ بنده را کمی بازتر آنجا می‌یابید.

● در میان ترجمه‌های معاصر برخی از ترجمه‌های و یا مترجمان آنها از امتیاز خاصی برخوردارند به نظر حضرت‌تعالی این ترجمه‌ها و مترجمان کدامند و چه خصوصیت برجسته‌ای دارند؟

سعی همه مترجمان بعد از انقلاب و پیش از انقلاب مشکور است.

● به نظر جناب‌عالی تصحیح و چاپ ترجمه‌های کهن کارآیی و فوایدی و یا احیاناً اشکالاتی دارد؟ زیرا برخی معتقدند مترجمان کهن دارای سبک و اسلوب نبودند نظر شما در این باره چیست؟

ترجمه‌های کهن به عنوان منابع ترجمه قرآن در منابع زبان فارسی بسیار مهم‌اند. در این باره این جانب در گفتار «قرآن و ترجمه» که ضمیمه ترجمه قرآن من است چاپ و انتشارات اسوه تأکیدی ویژه دارم ترجمه‌های کهن دارای سبک خاص خود و زمانشان بوده‌اند. به همین دلیل، نگارنده در همان گفتار با اندک تسامحی سخن از زبان بی‌زمان گفته‌ام که در خور متنی چون قرآن کریم است این زبان فی‌الجمله دست یافتنی است

بسیاری از این کلمات در اثر کثرت استعمال و هضم شدن در زبان فارسی برای همه آشنا و مفهوم‌اند. مترجم اگر آنها را به حال خود بگذارد کار بدی نکرده است. ولی اگر برابر فارسی آن در اختیار یا در توان باشد ترجیح در ترجمه آنهاست. زیرا در آن صورت معانی پوشیده یا وجه تسمیه آن بر خواننده فارسی زبان نیز آشکار می‌گردد. برای مثال، من در برابر «کفاره» که معنی خارجی آن بر همگان روشن است «گنه پوش» نهاده‌ام. کافر پوشاننده است پوشاننده تخم در زمین (کشاورز) یا پوشاننده حقیقت حقیقتی که می‌شناسد و بدان اذعان نمی‌کند.

خداوند خود در قرآن‌اش می‌فرماید: و ما علمنا الشعر و ما ینبغی له: ما به وی شعر نیاموخته‌ایم و نمی‌سزدش. دشواری‌های ترجمه منثور قرآن کریم با آن بسیاری که در پرسش نخست بینات آمده است. هنوز حل نشده باقی است، از ترجمه منظوم مقید به وزن و قافیه چه انتظاری هست من آن را حتی از سر تفنن نیز نمی‌پسندم اما این امور جدیت قرآن را زیر سوال می‌برد. برای هنرنمایی زمینه‌های دیگر نیز هست. ولی از آنجا که عمل به نیت است، زحمات و هنر این دسته از مترجمان گرامی نیز جای تقدیر دارد.

ویژه‌نکوداشت خادم قرآن کریم استاد ابوالقاسم امامی



چه منابعی در ترجمه بهره بردید؟
در این شرایط که من به صورت میهمان و همچنین دور از کتابخانه و منابع و یادداشت‌های خود به سر می‌برم، پاسخ به جزییات دشوار است. ولی به طور عام و بیشتر از همه متون معتبر لغت عربی مانند لسان العرب و کتب همطرازش، نیز متون معتبر در تفسیر ادبی همچون مجمع البیان طبرسی و روض الجنان و کشف و المیزان و در درجه دوم هر تفسیر و هر لغتی که در دسترس بود افزون بر این کتب مشکل القرآن و اعراب القرآن و غریب القرآن و متشابهات و دخیل و جز آن. از ترجمه‌های کهن مانند میبدی و چند همطرازش سود فراوان بردم و به ترجمه‌های معاصر که پیش از من ظهور کرده‌اند نیز نیم نگاهی داشتم.

باشد، خود به خود چیز دیگری از کار در می‌آید. هدف برگردان متن قرآن کریم به زبان فارسی است با حفظ نسبی ارزش‌هایی که در بیان قرآن مشهود است آن هم در حد توان مترجم. این همه در حالی است که می‌دانیم آوردن مانند قرآن کریم به هر زبانی و بیانی، گزافی بیش نیست، من پرسش مربوط به نثر ترجمه قرآن را محصور در دو زبان معیار و محاوره نمی‌بینم بلکه می‌گویم زبان ترجمه قرآن از دیدگاه من نه زبان معیار است و نه زبان محاوره‌ی زبانی است از خود بی خود و تحت تأثیر قرآن در رنگارنگی سخن‌اش.

● **چه منابعی می‌تواند در ترجمه قرآن موثر باشد و حضرت تعالی از**

کفاره هم پوشاننده است پوشاننده گناه، نماز، روزه، پیشین، پسین از کجا آمده‌اند. صلوه و صوم و جز آن هم مفهوم بوده‌اند. قدما آن را به «نماز» و «روزه» ترجمه کرده‌اند. ما ایرانیان حتی «الله» را هم ترجمه کرده‌ایم.

● **به نظر جناب عالی ملاک در ترجمه قرآن، زبان محاوره‌ای است یا باید به نثر معیار ترجمه کرد؟**

ترجمه من از قرآن خود نشان دهنده نظرم در باب زبان ترجمه قرآن کریم است این خود متن است که زبان ترجمه‌اش را معین می‌سازد. به ویژه متن قرآن که اسلوب و شیوه خاص دارد. اگر ترجمه‌ای به شیوه پایاپای و وفادار به هنجار و آهنگ سخن در کلام قرآن



مقالات



«قرآن دیدگاهی نو درباره زبانی»

ترجمه‌های کهن و از داده‌های ارجمند مفسران بلند پایه و تفسیرهای پر مایه تازی و پارسی‌شان، و نیز از منابع اصیل لغت و فقه اللغه و فروق و بلاغت و شاخه‌های نبی‌شناسی و پیرا قرآنی که از شرط‌های ترجمه قرآن کریم است، یاری جسته و بدان پشت‌گرم بوده است و تا مرز توان کوشیده است تا معانی واژگان و ساختارهای زبان قرآن را از فراسوی دگرگونی‌های معنانشناختی‌اش، یعنی هم در جایگاه تاریخی خود، در یابد و آرش‌های دیگر شده پسین را به جای معانی رایج و زنده زمان نزول نگیرد. قرآن در بسیاری از آیه‌های خود، شان

از خواندن ترجمه‌هایی که بر شیوه واژه‌ی زیرنویس، یا به آمیختن ترجمه و تفسیر، یا به گرفتن معنی و فروهشتن هنجار والای این متن شریف فراهم می‌آید، کامی شیرین نمی‌تواند کرد.

پس می‌سزد که در کنار آن کوششی ارجمند که از دیرباز در گزارش پارسی کلام خدا به انجام رسیده، با نگرشی یگر که برآورنده نیازی دیگر باشد، کوشش کنیم و از توانایی‌های اکرانه زبان دری، و آموزه‌هایی که هم از این متن شریف می‌توان گرفت، و نیز از فنونی که در بازنمود ارزش‌های سخن شناختی‌اش پدید شده است، یاری جویم تا مگر روزی به ترجمه‌ای رسیم که سایه‌وار و پایاپای، با روند متن سخن خدا پیش رود و به فراخور توان زبان، و توانایی ترزبان باقرآن همبر و همراه باشد. آن هنگام است که کار ما از شیوایی و زیبایی قرآن کریم بهره‌ای خواهد داشت و از درخشش آیه‌های تابناکش پرتوی خواهد برد و سرانجام خواننده پارسی زبان نیز اندکی از شیرینی کلام وحی را خود به کام خویش، نه به گزارش این و آن در خواهد یافت. و آن تاثیر راستین که فلسفه اصلی «خواندن» است در او نیز، همچون خواننده عرب پدیدار خواهد شد.

نگارنده با آگاهی از بزرگی سخن از سویی و با اذعان به کوچکی خویش از دگر سوی، بر آهنگ رسیدن به چنین ترجمه‌ای از قرآن کریم، گام نخست و لرزانی را برداشته است. در این راه، از

دکتر ابوالقاسم امامی در مؤخره ترجمه خود از قرآن کریم مقاله‌ای با عنوان قرآن و ترجمه نوشته و به ضرورت‌های ترجمه قرآن کریم اشاره کرده است که در آن نکته‌ها و دیدگاه‌های نوینی در باب ترجمه قرآن مطرح کرده است.

ابوالقاسم امامی در این مقاله می‌نویسد: «نگارنده در اینجا بر آن نیست تا از مبادی و مبانی، و همه ریزه‌کاری‌های فنی ترجمه قرآن کریم، که از دیرباز در کتب تفسیر و علوم قرآنی به شرح آمده، یا از برخوردی که خود با آن داشته است، سخن دراز کند. چه این بر ویژگیان کارشناس پوشیده نیست و توده خواننده را نیز چندان به کار نمی‌آید. بلکه تنها به نکته‌ای چند بسنده می‌کند که سال‌هاست خود در آن تأملی داشته است و تا آنجا که می‌داند، در کارهای ارجمندی که در تاریخ ترجمه قرآن کریم صورت گرفته، توجهی درخور بدان نشده، و از آن در جایی بدین شرح و تاکید سخن نرفته است.

قرآن نه سروده شاعر است و نه نیشته ادیب. سخنی است بی‌همتا که آهنگی زیباتر از هر شعر دارد و زبانی خوشتر از هر نثر. شیوه‌ای است دیگر، در بازنمود راستی و راه، که همین خود از وجوه اعجاز آن شمرده می‌شود.

مسلمان پارسی زبان که خود در شمار گیرندگان پیام این نامه است، اگر زبان تازی نداند و شیرینی و شیوایی زبان قرآن را خود نیازموده باشد، ناگزیر حکایت آن شیوایی را از دیگران می‌شنود و شیرینی سخن خدا را نه با «چشیدن» که از گفته عالمان «اسرار بلاغت» و دانایان «دلایل اعجاز» قرآن کریم در می‌یابد. چه وی



و ترجمه ان و شیوه ترجمه قرآن

نزولی خاص دارد. با واقعه‌های گوناگون و یا حالت‌هایی که در روابط اجتماعی زمان نزول پیش می‌آمد، یا با کسانی با نام و نشانی ویژه، و نکته‌هایی از این دست پیوسته است، و جنبه‌های تشریحی و اخلاقی‌اش عمدتاً بر همین شیوه استوار است. در معنی برخی واژگانش «وجوهی» است و با واژه برخی معانی‌اش «نظایری». یا مسایلی همچون ذکر و حذف، تقدیم و تاخیر، غریب و دخیل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مجمل و مبین و بسی نکته‌ها جز این دارد که این همه، نه در زمان ما، که از همان هنگام نزول، توضیح می‌طلبیده است.

خدا بوده است و تا آنجا که توانست از آن گریز نخواست و در پی آشفتن سامانش بر نیامده است.

سخن گفتن از امکان رسیدن به ارزش‌های لفظی و معنایی قرآن کریم، و آوردن ماندش به هر زبانی، گزافی بیش نیست. اما کمال در پوییدن راه کمال است، نه در وصول به آن. چه، کمال ویژه خداست. در این راه، اوج توفیق در «آینه‌داری» است، نه در «آن آری». این جا، از دو پاداش کوشنده تنها یکی در کار است: پاداش کسی که در کوشش خود کامیاب نیست، که کار، خود به نیت است.

زبان پارسی یکی از پرمایه‌ترین زبان‌های گیتی است. زیرا افزون بر زمینه‌های نه کم اهمیت باستانی خود، نماینده آمیزه‌ای است گرانبها که از برخورد ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون‌شان در روند گسترش تمدن اسلامی، حاصل آمده است. هم از آن روی که زبان ما سبب گسترش موج‌های سپس‌تر فرهنگ و تمدن اسلامی در سرزمین‌های نزدیک و دور، از هند و چین و اندونزی و پهنه‌های دیگر جهان شده است.

برخورد زبان فارسی با «زبان اسلامی عرب»، افزون بر دگرگون کردن درونه فرهنگی زبان ما، سبب توانگری و توانایی دستگاه واژگانی و ساختاری آن شده است. تهنشین واژگانش در زبان ما، همراه با اندکی از دستور دستکاری، یا زبانکاری شده‌اش در فارسی، که پس از راندن «زبان سیاسی عرب»، با آگاهی و خشنودی نویسندگان این مرز و بوم بر جای مانده، بر توان صرفی و نرمش و گردش زبان فارسی بسی افزوده

ولی بنابر نگاهبانی از اصالت متن گرمی‌اش، هیچ افزوده تفسیری را با آن که از سرچشمه بود و همگان در آن همداستان بوده‌اند - در لابه لای واژگان و گزاره‌ها و آیه‌ها ننگنجانیدند. چرا که متن، متن وحی بود و نابسودنی. کسی را نمی‌رسید که از آن بکاهد، یا بر آن بیفزاید، یا کلامی دیگر را با آن درآمیزد.

پس، در ترجمه متنی چنین والا و چنین آزرمین، که برای حفظ حریمش اعجام و اعراب و سجاوندی و تجوید و جز آن پدید شده است، نیاز به زبانی است سخته و استوار، پوینده بر آهنگ همراهی با آیش و روش و آرش واژگان و گزاره‌ها، و کوشنده در راه همبری با ساختار و هنجار بیانی متن کلام خدا، بدان سان که هست. چنان که اگر در جای جای توضیحی باید، همان به، که نه در میانه سخن خدا! که برون از روند کلام او بیاید، تا از یک سو، ارج ساختار و آهنگ معنایی کلام خدا پاس داشته شود، و از سوی، نیاز توضیح هم در جای خود برآورده شود تا کار سبب تجزیه گزارش‌های وحی و گسیختگی سخن در آیه‌های شریف نشود، یا با کاست و فزود در بیان و دستکاری در ساختارهایش، گونه‌ای ویرایش در متن کلام خدا صورت نگیرد! آن هنگام است که سخن ناب نبی - باری - با تازگی نخستین بر خواندن نبی(ص) بر دل خواننده پارسی زبان نیز تواند نشست.

از همین رو، نگارنده در این ترجمه، در جاذبه آهنگ معنایی سخن در متن کلام

و مرحله نوینی را در حیات آن پدید آورده است.

اما این واژگان، در این بستر جدید، با دستگاه آوایی و دستوری و کاربردی زبان ما هماهنگ شده و بنابر هنجار ساختاری و معناشناختی زبان پارسی، دستخوش دگرگونی‌های بسیار شده است. که سرانجام از معانی نخستین خود فاصله‌های دور و نزدیک گرفته و از اصل خود جدا و بیگانه مانده است. از این رو، نگارنده کوشیده است تا از

قلمرو زبان پارسی، به مرزهای ایران امروز محدود نیست. سرزمین‌ها و مردمان دیگری را نیز در بر می‌گیرد: از خاوران تا خوربران دوستش می‌دارند. پس، زبان ترجمه قرآن کریم هر چه ناب‌تر و اصیل‌تر، و به بنیادش نزدیک‌تر، و از نیگوهر و آنگ و رنگ بومی‌اش آزادتر، آن هنگام، زبانی میانه‌تر، فرابومی‌تر، و فراگیرتر خواهد بود

واژگان آنک تازی و اینک پارسی، که در روند پارسی و پارسی‌تر شدن، بسی تحول یافته، و بارها از مبانی دستوری و معانی زبانی خود دور شده است، پرهیز کند. تا در کار برابر گذاری واژگان متن شریف و نشان دادن نسبتاً دقیق مفاهیم قرآنی، خلطی پیش نیاید و همزمان، آزمونی باشد در نشان دادن توانایی زبان ناب ما، به ویژه در رساندن مفاهیم والای قرآن کریم و ارائه اندکی از لطف و آن همه زیبایی که در سخنش نهفته است، آزمونی که اگر پی گرفته شود، بسا بار دیگر، و این بار، در پرتو گزارش ۱*خداینامه‌ای برتر ۲*، عجم زبانی برآرد و زبانی آرد.

نگارنده همچنین کوشیده است تا زبان ترجمه‌اش زبانی باشد استوار بر کالبد نسبتاً ثابت زمان پارسی و پالوده از برخی ویژگی‌های زودگذرش. تا نثر ترجمه با گذشت زمان رنگ نبازد، دیری بپاید و بدرنگد. که قرآن خود متنی است رسته از زمان که کهنه نمی‌شود * ۳، نمی‌فرساید، و فراز و نشیب تاریخ زبان تازی در آن بی‌تاثیر است. به عکس، این قرآن است که با حضوری نیرومند در تاریخ و جغرافیای زبان عرب، این زبان را از دگرگونی‌های روزگار نگاه داشته و بر استواری آن روز به روز افزوده است.

قلمرو زبان پارسی، به مرزهای ایران امروز محدود نیست. سرزمین‌ها و مردمان دیگری را نیز در بر می‌گیرد: فرزندان رمیده دیروزش امروز به دامنش باز می‌گردند. قندش را به بنگاله می‌برند. شکرش را در چین و ماچین و تاجیک و تور می‌چشند. از خاوران تا خوربران دوستش می‌دارند. پس، زبان ترجمه قرآن کریم هر چه ناب‌تر و اصیل‌تر، و به بنیادش نزدیک‌تر، و از نیگوهر و آنگ و رنگ بومی‌اش آزادتر، آن هنگام، زبانی میانه‌تر، فرابومی‌تر، و فراگیرتر خواهد بود، چیزی که نهاد بی‌مرز قرآن کریم نیز همان می‌خواهد. در ترجمه متنی چون قرآن کریم زبانی باید که پارسی‌زبانان هر مرز و بوم آن را برآستی زبان پایه خویش بدانند و پیوندهای فرهنگی‌شان را در آن بازتافته و نمودار ببینند.

سرچشمه جوشان چنین زبانی همان گزاره‌های کهن و اصیل قرآن کریم است که فرهنگ زبان دری را توانگر و توانمند ساخته و سبب ماندگاری و بالندگی زبان پارسی گشته است، چیزی که با اندک تغییر در برخی ویژگی‌های زمانی و گونه‌ای‌اش می‌تواند ما را به زبانی آسان و شیرین و ماندنی،

و در خور متنی با ویژگی‌های قرآن کریم برساند.

باری، با نگاهداشت ارج و آزر همه مترجمان سلف، و مفسران پارسی‌نویس قرون که مایه‌های نخستین را وام از آنان داریم، دیدگاه ویژه‌ای که نگارنده در این ترجمه، در پردازش زبان، در پارسی آوردن، به ویژه در سنجش و گزینش و چینش واژگان و گزاره‌ها - همان که جرجانی‌ها آن را «نظم» نامیده و نظریه اعجاز خود را بر آن بنیاد نهاده‌اند - و در همبر و همراه کردنش با متن شریف داشته، در تاریخ شناخته ترجمه قرآن کریم سابقه‌ای ندارد و با همه کاستی‌های ناگزیر در دو ویرایش پیشین که اینک در ویرایش سوم هم به قدر توان استدراک شده، باز از همان آغاز پذیرفته دانشورانی افتاده است که خشنودی‌شان نگارنده را در شیوه‌ای که برگزید. همچنان دلیر، و در برخورد با سلیقه‌ها و پسندهای گونه‌گون، همچنان دلگرم می‌دارد.

با این همه، نگارنده هنوز در آغاز است، ولی امید می‌دارد که با پیگیری پژوهش در نکته‌ها و رازها و معانی ژرف و باریک سخن خدا، و پردازش پیاپی کار خود، و سرانجام با سود جستن از رهنمونی‌هایی که پس از نشر هر ویرایش از آن برخوردار خواهد شد، در هر چاپ گامی فرا پیش بردارد و به آرزو نزدیک‌تر شود.

پاورقی:

- ۱ - گزارش: ترجمه
- ۲ - خداینامه: کتاب‌الله. قرآن.
- ۳ - یعنی با همان ویژگی‌های زبانی خود نازل شده است همیشه ثابت خواهد بود و تغییر نخواهد کرد این بحث به هیچ روی ربطی با بحث «حدوث و قدم قرآن» که دلمشغولی قدما بوده است، ندارد.



نخستین شرط ترجمه قرآن کریم به زبان‌های مختلف جهان

نهاده است

قرآن کتاب آسمانی یک میلیارد و صد میلیون مسلمان است که زبان‌های گوناگون دارند. پدیده‌ای است شگفت که در روند تکامل و اعتلای فرهنگ بشری اثری انکارناپذیر نهاده است. سخن‌های گوناگونی که در باب ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی در میان است، در زمینه تک‌تک زبان‌های جهان نیز کم و بیش وارد است. مسلمان عرب زبان چنین مشکلی ندارد. یک فرد عرب مستقیماً با متن خالص قرآن کریم رو به روست و کسی اعم از مترجم و مفسر، در میان او و قرآن فاصله نیست. عرب زبان هنگامی که قرآن می‌خواند، فقط قرآن می‌خواند.

ما که از دیرباز در همه زبان‌ها بر جای مانده از شمار بیرون است. ترجمه‌ها پیاپی ظهور می‌کنند، بارها نقد می‌شوند، نقدها را مترجمان می‌خوانند، باز می‌بینیم و می‌شنویم که هیچ ترجمه‌ای راضی‌کننده نیست. نه راضی‌کننده مترجم است که رنجی فراوان برده، نه راضی‌کننده نقاد که بی‌هیچ سنجه مورد اتفاق به ارزیابی کار می‌نشیند و از عیب‌ها و هنرها سخن می‌گوید. چنین به نظر می‌رسد که اشکال اساسی را یا اصلاً ندیده‌ایم یا از آن تغافل می‌کنیم.

● قرآن در روند تکامل و اعتلای فرهنگ بشری اثری انکارناپذیر

نخستین شرط ترجمه قرآن کریم به زبان‌های مختلف جهان عنوان مقاله‌ای است از ابوالقاسم امامی که در آن وی پیشنهاد تدوین فرهنگنامه رسمی زبان قرآن و تنها مرجع مترجمان را برای دستیابی به فهم صحیح از قرآن در زبان‌های متفاوت ارائه می‌کند.



متن مقاله که نخستین بار در دوفصل‌نامه ترجمان وحی (شماره ۴) منتشر شده است چنین است:

متن شریف قرآن کریم، بارها و بارها به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. میراث عظیم ترجمه‌های نامه آسمانی



یعنی قرآن است و متن قرآن؛ قرآن است و زبان قرآن؛ نه چیز دیگر. یعنی جای تفسیر در تفسیرها و جای توضیح در هوامش و حواشی است. در باب مسلمان غیرعرب با توجه به نکته‌ای که به آن اشاره رفت، مطلوب این است که وی، یعنی مسلمان غیرعرب در برخورد با قرآن و درک درست شیوه بیان آن در سطح توده عرب زبان قرار گیرد، و همان بهره‌ای را که عرب زبانان از آن می‌برند، غیر عرب از جمله پارسی‌زبانان نیز از خواندن آن ببرند و همان معانی یا همان پیام را، از این حیث که قرآن متنی است و زبانی و معنایی دارد، از آن دریافت کنند و در صورت احساس نیاز به تفصیل یا توضیح، به تفسیرها و حواشی مترجمان مراجعه کنند. گواه ما در این سخن این مطلب است که، آن هنگام که آیات پراکنده قرآن کریم در مصحفی فراهم می‌آمد، دغدغه بزرگان اسلام چیزی جز این نبود که کلام وحی بی‌هیچ تغییری در کلمه‌ای، حرفی یا حرکتی، ضبط و قید شود و با آن که گونه‌هایی از ابهام در پاره‌ای مفردات و

ترکیبات و شأن نزول و ناسخ و منسوخ و جز آن از همان آغاز در میان بود، باز هیچ‌گونه توضیحی بر متن یا در حواشی قرآن کریم نیفزایند. پس، مطلوب منطقی هر خواننده عادی ترجمه قرآن نیز، به تأیید عقل باید در همین حد باشد، یعنی فهم متن قرآن و شیوه سخنش، چنان که عرب‌زبان در می‌یابد. حساب و جای تفسیر و توضیح جداست.

با این همه، ترجمه قرآن شرایطی دارد. اسبابی است که باید در نزد مترجم فراهم بوده باشد. فنون پیراقرآنی که در فهم قرآن دخیل‌اند، در نزد زركشی سیصد نوع است که در نزد سیوطی در اتقان در هشتاد گونه، دمج و تخفیف یافته است. زمخشری به گونه‌ای دیگر، شرایط تفسیر و فهم قرآن و در نتیجه ترجمه آن را در پانزده عنوان خلاصه کرده است. چیزی که متخصصان مطالعات قرآنی به خوبی از کم و کیف آن آگاه‌اند.

● در ترجمه متن قرآن، توضیحات تفاسیر و علوم قرآنی بسیار مغتنم است

ولی دشواری با تنوع دیدگاه‌های خوانندگان جهان از همین جا آغاز می‌شود. تفسیر معیار کدام است؟ علوم قرآنی، با کدام پژوهش و با کدام دبستان فکری حجت است؟ در ترجمه متن قرآن، توضیحات تفاسیر و علوم قرآنی تا آن جا که به طبیعت زبان قرآن مربوط می‌شود، بسیار مغتنم است. مقصود از زبان قرآن - باز به تأیید عقل - همان است که قوم مخاطب قرآن، در تاریخ و جغرافیای معینی بدان تکلم می‌کرده‌اند که برای خود دارای ویژگی‌های معناشناختی و زبان‌شناختی است و نیز به تعبیر خود قرآن «به زبان تازی روشن» است.

● ارائه چند پیشنهاد

با توجه به آنچه به اجمال گفته شد، پیشنهاد می‌شود:

۱ - منابع مربوط به زمینه علوم قرآنی، تفسیر، فرهنگنامه‌های قرآنی، به ویژه مطالعات نوین زبان‌شناختی که ما را به طبیعت ساختارهای زبان عربی رایج در زمان نزول قرآن برساند و همچنین ترجمه‌های ملل از قرآن کریم، یا هرگونه مطالعاتی که در باب قرآن صورت گرفته است، در یک کتابخانه تخصصی گردآوری شود.

۲ - دانشمندان تراز اول متخصص در تاریخ و ادب عرب، زبان‌شناسان و معناشناسان زبان عرب، در سراسر گیتی بی‌هیچ حساسیتی شناسایی شوند.

۳ - همه نکته‌های موجود در منابع یاد شده، به ویژه از آن جهت که به مفردات و ترکیبات و خصایص زبان قرآن در تاریخ و جغرافیای ویژه‌اش مربوط می‌شود، گردآوری و دسته‌بندی شود و با استفاده از نعمت رایانه، آسان در دسترس قرار گیرد.

۴ - همه وجوه و اختلاف برداشت‌هایی که در معنای هر مفرد یا هر ترکیب قرآنی، در این منابع وجود دارد، مورد بحث و تبادل نظر علمی و روشمند دانشوران متخصص و قرآن‌شناس قرار گیرد و آن همه وجوه در معانی الفاظ و تعبیر قرآنی، صرفاً از حیث زبان، به وجه واحدی برسد و معنی هر واژه و عبارت واضح و روشن ارائه گردد.

۵ - حاصل این تلاش مشترک که از سوی کارشناسان تراز اول جهان قرآن‌شناسی صورت پذیرفته، به امضای همه رهبران مذهبی جهان اسلام - از طریق کنفرانس سران اسلامی - برسد، به طوری که حجیت آن در هر کشور و حوزه اسلامی آشکار باشد و مورد قبول واقع شود.

۶ - سپس این فرهنگنامه رسمی قرآن که نهایی و کامل است، به سه زبان فارسی،

عربی و انگلیسی با دقت و وسواس لازم تهیه شود و به مهر تأیید مجدد مهور شود.

۷ - در باب تفسیر و توضیح که در پاورقی ترجمه‌ها خواهد آمد، کاری مشابه آنچه معروض افتاد صورت گیرد.

۸ - سرانجام حاصل نهایی این کوشش مقدس در همه کشورها اعم از اسلامی و غیر اسلامی به عنوان فرهنگنامه رسمی زبان قرآن و تنها مرجع مترجمان جهان رسماً منتشر شود.

● تدوین فرهنگنامه رسمی زبان قرآن در رأس اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی است

در آن هنگام است که هر مسلمان یا غیرمسلمان، در هر حوزه زبانی، که مایل به فهم قرآن، یا ترجمه‌ی آن برای هم‌زبانان خود باشد، می‌تواند با اطمینان خاطر به معانی مورد اتفاق زبان قرآن دسترسی یابد و در زبان فارسی نیز علاوه بر امکان تهیه یک ترجمه رسمی، میدان برای اعمال ذوق و هنر در ترجمه قرآن، بی‌هیچ دغدغه‌ای باز بماند. این چنین است که قرآن، از آن پس، آسان و بی‌تنش، در سراسر جهان انتشار خواهد یافت و همه، از خودی تا بیگانه، با قرآن به وجه درست آشنا خواهند شد و از شیوه سخن گفتن قرآن از آهنگ معنایی زبان قرآن و از ادبیات قرآن چنانکه هست آگاه خواهند شد و هم‌زمان معیاری مورد اتفاق برای نقد ترجمه‌های قرآن قرار خواهد گرفت و راه هر گونه اعمال سلیقه و برداشت‌های ناصواب مسدود خواهد شد.

به نظر نگارنده، این کار در رأس اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی ما و همه رهبران فکری جهان اسلام است، زیرا هر کار اسلامی راستین از قرآن آغاز می‌شود.

پیشینه سروده‌های امام علی(ع)

ابوالقاسم امامی سروده‌های امام علی(ع) را که در اثری با عنوان دیوان امام علی(ع) به همت قطب‌الدین ابوالحسن بیهقی نیشابوری کیدری گردآوری شده بود، با زبانی زیبا و فارسی سره ترجمه و تصحیح کرده است.

ابوالقاسم امامی در اثری با عنوان دیوان امام علی(ع) را که به قلم «قطب‌الدین ابوالحسن نیشابوری کیدری» در قرن ۶ به رشته تحریر درآمده بود، تصحیح و ترجمه کرده است. علاوه بر آن، مترجم در این اثر با نگارش مقدمه‌ای، پیشینه سروده‌های امام علی(ع)، اقوال صاحب‌نظران در رابطه با این سروده‌ها و روش ترجمه و تصحیح خود را توضیح داده است که به شرح زیر است:

«جاحظ (۱۶۳-۲۵۵) گوید: علی(ع) جز رجز شعری نسروده است. (رک، فهرست مرکزی ۲: ۱۱۶). لیک بسیاری دیگر اگر چه امام(ع) - به حق در شمار شاعران نمی‌آورند، جز رجز، شعرهای دیگری نیز از او نقل کرده‌اند. ابن عبد ربه در (العقد ۵: ۲۸۲) گوید: «شاعران پیامبر(ص) سه

کس بوده‌اند: حسان ثابت، کعب مالک، عبدالله رواحه» سپس از سعید مسیب آرد که گفته است: «ابوبکر شاعر بود، عمر شاعر بود، و علی شاعرترین سه تن بود.» آنگاه چکامه «لمن رایه سوداء» را (رک. قطعه ۴۳۰ و تعلیقات) به عنوان نمونه شعر امام می‌آورد. بسیاری از پیشینیان از جمله ابن قتیبه، طبری، مسکویه (مشکویه رازی)، سید رضی، ابوالفرج اصفهانی، راغب اصفهانی، شیخ مفید، شیخ طوسی، زمخشری، طبرسی، ابن عبد ربه، سیوطی، مجلسی و بسیاری دیگر، سروده‌هایی از امام نقل کرده‌اند. برخی‌شان از منابع دیوان انوارالعقول بوده‌اند، دیوانی که خود جامع‌ترین دیوان کهن منسوب به امام شمار می‌رود. اگر جست‌وجوی کاملی در منابع حدیث و تفسیر و ادب تازی دست دهد، بسیاری کسان که شعرهایی از امام(ع) را در کتاب‌های خود آورده‌اند، هرچند در بسیاری از این نقل‌ها و روایت‌ها، در این که شعر معینی به راستی «قول» و «انشاء» امام است یا «انشاد» و «تمثل» اوست، خلط شده است، چه، «انشاء» و در بیشتر جای‌ها، «قول» سرودن و گفتن شعر است و انشاد و تمثل خواندن شعر و استناد به شعر دیگران. اما این که این دیوان را از همان امام یعنی از علی بن ابی طالب قیروانی (درگذشته ۴۲۰ هجری؟) بدانیم، اساس محکمی ندارد. زیرا بیشتر شعرهایی که در این دیوان است یا به کسانی جز قیروانی منسوب است یا در دیوان‌های معینی ثبت است، یا از نظم شاعران متأخر است ما در یادداشت‌هایی که در تعلیقات آخر دیوان آورده‌ایم، بر حسب مورد از این منابع و از انشاء و انشاد و قول و تمثل امام نام برده‌ایم. علاوه بر این، استاد حسن زاده آملی نیز کسانی را که گوینده بسیاری از شعرهای منسوب به امام‌اند در تکمله

منه‌اج البیراعه (ج ۱ ص ۳۰۶-۳۱۵) با ذکر مأخذ نام برده است.

اوج سخن حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه نمایان است

به هر روی، این درست است که حضرت شعر می‌سروده و خود سخنور و سخن سنج و نقاد شعر بوده است اوج سخن در نهج‌البلاغه و نیز داوری امام درباره برتری شعر امروالقیس شاعر نامدار جاهلی (رک. نهج، شهیدی، کلمات قصار: ۴۵۵؛ فیض الاسلام، حکمت ۴۴۷) خود بر این سخن گواه است. لیک، شعر و شاعری با همه نقش رسانه‌ای و اهمیتی که در پیکارهای آغاز اسلام داشته، و با آن که پیامبر گرامی اسلام شعر نیکو را می‌ستوده و برخی سرایندگان را نواخته است. باز، اینگونه از سخن، به ویژه در هنگامه نزول قرآن کریم و درخشش آیه‌های آسمانی رنگ جاهلی‌اش را باخته بوده و در پایه‌ای از ارزش نبوده است که انگیزه امام در سرودن شاعرانه باشد به گونه‌ای که شعر او همانند نثرش در نهج‌البلاغه، چنان و چندان باشد که حضرت را در شما سرایندگان رسمی تاریخ ادب تازی درآورد. و گرنه، سید رضی، صاحب آن دیوان و آن پایه در ادب تازی، گردآورنده نهج‌البلاغه، و نویسنده خصائص امام و برافرازنده پرچم سخنوری امام در آوردگاه سخن سنجان قرن چهارم، چنان که نثر امام را گرد کرده به تدوین دیوانی از او نیز همتی می‌گماشته یا از آن سخنی می‌گفته است. با این همه وی در نهج‌البلاغه و نیز در اثر دیگرش: خصائص امیرالمومنین، قطعه‌هایی از شعر علی(ع) را روایت کرده است. این نکته و نیز سخنانی مانند سخن سعید مسیب نشان می‌دهد که حضرت به هر حال با سرودن شعر بیگانه نبوده‌اند و گهگاه، به مناسبت‌هایی، فزون بر رجزهای میدان جنگ، چکامه‌هایی

عاشق علی بن ابی طالب

سروده‌اند که مایه اصلی تدوین دیوانی از امام شده است.

باری، شعر این دیوان، باتوجه به پایگاه راویان‌اش، و باتوجه به ساختارها و معانی و انگیزه‌های شعری، بر چند گونه است: گونه‌ای که به قطع از سروده‌های امام است، مانند رجزها و سروده‌هایی که در منابع معتبر به تواتر و تکرار از حضرت دانسته می‌شود. گونه‌ای که از شاعران دیگر است و حضرت در ضمن سخن بدانها تمثل جسته است، گونه‌ای که در آن، لفظ از دیگران و معنی از امام (ع) است بدین معنی که سرایندگان، سخنان نغز امام را به رشته نظم کشیده‌اند، که در این صورت برابری و هم عباری نظم شاعران را با کلام امام چشم نمی‌توان

داشت گونه‌ای که شرح منظوم واقعه یا گزارشی است که در احوال حضرت آورده‌اند. گونه‌ای که دوستداران امام به زبان حالی از حالات او سروده‌اند. رجزی که از هم‌وردان امام در جنگ‌هاست که امام رجزی در پاسخ‌شان سروده، و رجز حریف و پاسخ امام هر دو در دیوان آمده است.

حال، شعر این دیوان در آنجا که از امام است، چه ارجی برتر از این؟ اگر امام

از سراینده‌ای دیگر خواننده، این خود صحه‌ای است که حضرت بر درستی و استواری آن سخن نهاده است، اگر سخن منشور امام را دیگران به نظم آورده‌اند، باز ارج سخن به معنی و ارزش قالب به محتوی است که از امام است. اگر رخدادهای تاریخی است یا زبان حال امام که از مهر دوستداران امام جوشیده است باز خالی از ارج نیست. در یک سخن، این دیوان یا خود ادب امام است باز خالی از ارج نیست. در یک سخن، این دیوان یا خود ادب امام است یا برگرفته و برخاسته از ادب امام. میبیدی شافعی (ز ۳۰۰ - ۹۱۱) را شرحی است معتبر بر دیوان امام وی در اخلاصی که به حضرت و دیوان او می‌ورزد، یادآور و

ابن ابی الحدید و شرح او بر نهج البلاغه است در آغاز شرح خود سخنی دارد که درباره دیوان امام سخنی دلپذیر و استوار است، بدین معنی: اگرچه دانسته نیست که همه این شعرها از آن علی باشد. ولی اگر بیتی از آن نیز از او باشد، برای من بسنده است. از آن سو هستند کسانی که این دیوان را سراسر از امام می‌دانند. مثلاً به مناسبت همین سخن میبیدی، (فهرست کتابخانه مرکزی ج ۲: ۱۲۳-۱۲۴) قطب الدین محمد شریف حاشیه‌ای دارد که فرض سخن میبیدی را که گفته است: «اگر بیتی از آن نیز از او باشد...» رد کرده و درستی نسبت همه شعرها به امام را تأکید می‌کند نصرآبادی (چ ۱۳۱۷ ش ص ۵۱۲ همان مآخذ) از مولفی معاصر میبیدی آرد که گفته است: «کاش همه نوشته‌های من از قاضی میرحسین (=میبیدی) بود و شرح دیوان او از من.» این همه نشان می‌دهد که دیوان منسوب به علی (ع)، به هر حال، با همین ویژگی‌ها و همین ناسرگی که گفته‌ایم، از دیر باز چشم و دل همگان از خاص و عام را به سوی خود می‌داشته است.

تصحیح و ترجمه دیوان امام

از بررسی سیر تدوین مجموعه‌های گوناگونی که به عنوان عام «دیوان امیرالمومنین (ع)» بارها چاپ شده و نام و نشان چاپ‌ها و نسخه‌هایی از آن را یاد کرده‌ایم، چنین برمیآید که مهمترین و کاملترین این مجموعه‌ها همان انوارالعقول قطب الدین کیدری است که سپس تر اساس شرح‌ها و چاپ‌ها بویژه چاپ‌های سنگی ایران بوده است.

اینک، بر فرض رسیدن به «اصح» و «اقدام» نسخ انوارالعقول که سه نسخه آن به گفته الذریعه در عراق و اکنون از

دسترس به دور است، این دیوان از دیدگاه صحت انتساب شعرهای آن امام (ع) در چه پایه‌ای است؟ آیا مبنای ارائه مطمئن سروده‌های امام تواند بود؟ پاسخ این پرسش مهم را در بیان گردآورنده خود اثر یعنی گردآورنده انوارالعقول می‌یابیم. وی در آغاز سخن‌اش تصریح می‌کند: شعرهایی که در این دیوان گرد داشته است، مدعی نیست که به قطع و یقین از نظم و انشا امام (ع) است. زیرا داوری قاطع در چنین امری ناممکن است. بلکه در گردآوری آن به گمان حاصل از نقل راویان بسنده کرده

است.

نیز مدعی نیست

که همه شعرهای امام (ع)

را گردآورده است. چه، ممکن است آن‌چه بر آن دست یافته است، از آن چه بدان نرسیده کمتر باشد. (رک. شماره ۶) این نظر را در نزد میبیدی شارح نامی دیوان نیز می‌یابیم. وی چنان که در پیش گفته‌ایم، گوید: اگرچه دانسته نیست که همه این شعرها از آن علی است، ولی اگر بیتی از آن‌ها نیز از آن او باشد، برای من بسنده است. (رک. شماره ۱).

شرط تصحیح علمی و نقد یک متن کهن، رسیدن به اصح و اقدام نسخه‌هاست. از شرط «اصح» درمی‌گذریم. لیک درباره شرط «اقدام» می‌پرسیم که مراد چیست از کهن‌ترین نسخه در متنی که در زمان تألیف، خود گردآوری سخن کهن است، نه انشا و سرودن آن؟ حال بر فرض رسیدن به کهن‌ترین نسخه انوارالعقول که در قرن ششم گرد آمده است آیا توانیم گفت که به راستی به کهن‌ترین نسخه شعری که امام نه کمتر پنج

قرن پیش از آن تاریخ سروده است نیز رسیده‌ایم؟

در تصحیح علمی متنی چنین، نه تنها همه مجموعه‌ها و نسخه‌ها و چاپ‌های آن، که گردآوری «اقدام» و «اصح» نسخه‌ای منابع گوناگونی که مجموعه‌های شعر امام از آن فراهم آمده‌اند نیز شرطی است ناگزیر. زیرا نیک می‌دانیم که سخن از دیوان

یا متنی در

میان نیست که گردآورده

خود امام (ع) یا از روزگار امام (ع) باشد. این دیوان مجموعه سروده‌هایی است که برخی‌شان بر حسب منابع به جز امام نیز منسوب شده‌اند و برخی‌شان مضمون سخن منثور امام‌اند. نیز در برگزیده گونه‌های دیگری از شعر که در پیش برشمرده‌ایم. از این رو، در تصحیح علمی این متن، نخست باید به نقد اسانید و سپس به نقد متن منابعی پرداخت که شعر امام را نقل کرده‌اند. در آن هنگام است که از شرط‌های تصحیح سخن توانیم گفت.

نگارنده از این گونه تصحیح که بسا آرمانی است، نه کمتر در فرصت محدودی که برای پرداختن به این دیوان دست داد، نومید بوده است. از سویی، چشم

پوشی از وجود دیوانی منسوب به امام که، باری، نام نامی امام (ع) را بر آن نهاده‌اند نیز چندان آسان نبوده است. اثری که از روزگار جوانی (سالهای ۱۳۳۰ ش) در کتابخانه آستان قدس رضوی آنس ویژه‌ای بدان

بهبانسه و به عنوان مقدمه آن، و به عنوان طرح مجدد این دیوان انجام می‌یافته است، بردازد و کار آرمانی در این راه را با شرطهایی که گفته شد، به زمانی یا کسانی دیگر موکول سازد. چه مجال پی گیری و گذشتن از سد گنجوران همه گنجینه‌ها و عبور از مرزها و رسیدن به همه نسخه‌ها و نیشته‌ها را در این فرصت نداشته است. چنین بود که به همین تنقیح قیاسی و التقاطی به عنوان کوششی میسر بسنده کرده است.

پس، سنجش‌های ما بر پایه دو گروه از دیوان: گروه چاپ‌های سنگی ایران و گروه چاپ‌های امروزی آن در دمشق و بیروت و نیز پاره‌ای منابع عام در ادب و تاریخ و تفسیر استوار است. همچون عیون ابن قتیبیه و عقد ابن عبدربه و نهج البلاغه و خصائص سید رضی و مجمع البیان طبرسی و کشف زمحشری و تاریخ طبری و تجارب الامم ابوعلی مسکویه و جز آن، که در تعلیقات بر حسب مورد از آن‌ها نام برده‌ایم.

ب ۱) آساد، آسیاد، استاد (۲۴۹ ب ۳) مبنائاً، میثاقاً (۲۴۹ ب ۳) و بسیاری از تصحیف‌های هشدار دهنده و شگفت دیگر. افزون بر اختلاف روایت‌ها و کاست و فزودهایی که در میان خود داشته‌اند (رک. تعلیقات). در حواشی نیز هر چند مشتمل بر توضیحاتی ارزنده‌اند و ظاهراً بسیاری از سندهای انوار العقول و شروح میبیدی را با خود دارند. باز خطاها و تصحیف‌هایی که از تناقل ناقلان و سهو کاتبان و جز کاتبان! برمی‌خیزد، در آنها راه یافته است برای نمونه، فعل «یزری» که باب افعال از مجرد «زری» نقا یابی است، از «وزر» مثال و اوی نوشته‌اند (رک. قطعه ۶:۷) و «امیر» در ترکیب امیرالمومنین را که از امر مهموز الفاء است، از نمیر اجوف یایی! هم ریشه گرفته‌اند و آن را به «نمیر اهلنا...» در آیه شریفه (س ۱۲ یوسف: ۶۵) که به معنی تأمین روزی و خوردنی است ربط داده‌اند! (حواشی ج). یا «مول» (قطعه ۴۲۶) که از «تألیل» به معنی جلا دادن و درخشاندن و توسعا نیز کردن است در حواشی (ع) تیز کردن و در حواشی (ج) «تمیز کردن» آمده است. و چیزهایی از

این دست، که «دریغا» دارد و «شگفتا» نه. از نظر کمی همه شعرهایی که در دیوان‌های چاپ سنگی - به عبارتی در انوار العقول - آمده است و نیز فزونی‌های چاپ‌های بیروت و دمشق، از جمله چکامه بلند زینبیه که در عثمانی و مصر جداگانه نیز به چاپ و شرح رسیده است و فزونی‌های منابع گوناگون و همچنین توضیحات و حواشی مهم آنها در این دیوان و تعلیقات ما گرد شده است از این رو، می‌توان گفت که این دیوان جامع‌ترین دیوان منسوب به امام است

یافته است. پس، لزوم پرداختن به ممکن و فروهشتن ناممکن و بیم از دست رفتن روزان، نگارنده را بر آن داشته است تا نخست با سنجش چند نمود مختلف از این دیوان که در دسترس بود و نیز با توجه به پاره‌ای منابع ادب و تاریخ و تفسیر - نه همه آنها - مجموعه نسبتاً منقح و ویراسته‌ای پدید آرد و سپس به ترجمه آن که اندیشه‌اش پیش از اندیشه تنقیح پدید آمده بود، و این گونه از تصحیح نیز به

از سنجش چهار نسخه چاپ سنگ (رک. شماره‌های ۸-۱۲) و از شروح و حواشی ارزنده آنها سود فراوان برده و نکته‌ها آموخته‌ایم. با این همه، آنها - چه در متن و چه در حاشیه - آگنده از تصحیف‌ها و خلط‌های بی شماری‌اند که در برخی‌شان چاپ‌های دمشق و بیروت نیز انباشته‌اند. نمونه‌هایی از این تصحیف‌ها چنین‌اند: اولاً، اولی (۷۴ ب ۳) زل، ضل، ذل (۱۰۰ ب ۲) الاعصار، الاعصار (۱۹۰ ب ۸) حاصداً، حاسداً (۲۰۲



دختر سعدی از سعدی می گوید

چون تازه‌ای که در روزهای اخیر در من پیدا شده این است که اغلب خود را در میان کتابهای قدیمی غرق می‌بینم؛ کتاب‌هایی که از مدت‌ها پیش می‌بایست با آنها آشنا می‌بودم. مقصودم آثاری است که از چهره‌های درخشان ادب و فرهنگ اسلامی برایمان به یادگار مانده است. چه کسی را باید سرزنش کنم؟ نادانی خودم و یا نادرستی برنامه‌های آموزشی و تعلیم و تربیت خودمان را؟ یا نه، باید نویسندگان موج نو را مقصر بدانم که نوشته‌هایشان را

ساختار سخن پارسی آسیب نزند پاس واژگان و ساختار سخن متن را بدارد و از آب و تاب زاید پرهیز کند. ولی عنوان‌های فارسی ترجمه شعرها لزوماً ترجمه لفظ به لفظ عنوان‌های متن عربی آنها نیست. سخن کهن، در هر زبانی به ویژه سخن منظوم دارای کنایه‌ها و استعاره‌هایی است که اینک از فضای قرینه‌ها و عرف بیان آنها فاصله‌ای بسیار داریم و بسیاری از نکته‌های ظریف آن بر ما پوشیده است و کتب لغت و منابع توضیح نیز در بسیاری جای‌ها از پاسخ دریغ می‌ورزند. هم‌بدين روی در پاره‌ای جای‌ها، به ویژه در ترجمه برخی ابیات به ویژه رجزها که در معانی شعری خودگاه به شعر نو روزگار ما می‌مانند، کار ترجمه چندان آسان نبوده است چنانکه ما با همه کوششی که کرده‌ایم باز خود را در رسیدن به همه نکته‌ها و معانی آن کامیاب نمی‌انگاریم و از لغزشهای ناگزیر بر کنار نمی‌دانیم.

امیدواریم پس از نشر این کوشش و پس از برخورد نظرها و نقدها و هموارتر شدن راه کوششی کامل‌تر که ما نیز بدان می‌اندیشیم آغاز شود، تا سرانجام به دیوانی از شعرهای سره امام و ترجمه دقیق‌تر و استوارتر آن دست یابیم. توفیق از خداست.

در پایان از انتشارات اسوه وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه، و از همکاران هنرمندش که این دیوان شریف و کوشش‌های ناچیز نگارنده را با این زیبایی و اراستگی و برازندگی تقدیم دوستان امام می‌دارند، به نوبه خود هم از ژرفای دل سپاس می‌گزارم و توفیق روزافزون همه را در خدمت به ادب راستین اسلامی از خداوند متعال خواستارم.»

این کتاب نخستین بار توسط موسسه انتشارات اسوه و در ۷۲۰ صفحه منتشر شده است و تاکنون چهار مرتبه نیز مورد تجدید چاپ قرار گرفته است.

که ویژگی‌ها و افزونی‌های هر دو گروه و منابع دیگر را در بردارد.

از جنبه کیفی نیز امتیازهای دقت و صحت هر روایت را که در این گروه یا در منابع دیگر وجود داشته است در ثبت قطعه‌ها و ابیات و ضبط واژگان در نظر داشته‌ایم، واژگانی که بسیاری‌شان در پوششی از تصحیف‌های گوناگون پنهان بوده‌اند.

برای آسانی مراجعه به تعلیقات شعرهای دیوان را از قطعه‌ها و تک بیت‌ها، با شماره، مشخص داشته‌ایم که این ابیات و رجزهای هم‌آوردان امام را که به مناسبت پاسخ امام به آنها ثبت شده‌اند نیز در بر می‌گیرد. تا خواننده با دنبال کردن شماره قطعه و یافتن ردیف هر بیت و ترجمه آن در ستون سمت راست تعلیقات پایان یادداشت‌های گوناگون مربوط به هر قطعه و بیت و واژه را به آسانی بیاید ترجمه هر بیت را با نشانه که در معنی خود با بیت خانه تناسبی دارد مشخص کرده‌ایم. در شمارش شعرهای سه لختی و پنج لختی و ... که لخت (مصراع) آخر تک می‌افتد، لخت فرد، چه در متن و چه در ترجمه، در حکم بیت است.

در ترجمه دیوان امام علی (ع) کوشش شده چندان به ساختار سخن پارسی آسیب نرسد

در مرحله ترجمه روش نگارنده همان است که در ترجمه قرآن کریم و پیش از آن در ترجمه تجارب الامم ابوعلی مسکویه داشته است کوشش برای رسیدن به گزاره‌ای پایاپای با متن چه آزاد نهادن قلم در ترجمه چندان که گاه نثر را روان‌تر و شاداب‌تر و خواندنی‌تر می‌سازد. آن را از ویژگی‌های بیانی متن دور می‌سازد و خواننده را از تصویری که باید از یک متن کهن هم به میانجیگری ترجمه پدید آید. باز می‌دارد از این رو، نگارنده کوشیده است چندان که به



مألوف ادب‌شناسان نهفته است. او به عنوان یک شرقی یا یک مسلمان که اکنون (۱۳۴۵) در قلب تمدن غرب به سر می‌برد از خود، از «خود»ی در سطح فردی مصری و شرقی، انتقاد می‌کند که چرا ما خود را در برابر دیگران پاک باخته‌ایم؟ چرا همه چیز خودمان در نظرمان ناچیز جلوه می‌کند و چرا احساس کهنتری تا این حد در ما ریشه دوانیده است؟

به هر حال، شور و اخلاصی که در نوشته این بانوی باذوق عرب به چشم می‌خورد مرا بر آن داشت تا آن را از عربی به فارسی برگردانم و سپس حاصل ناچیز کوشش خود را به مجله «سخن» و اهل سخن تقدیم نمایم:

در سال ۱۳۴۵ دکتر امامی در مقاله‌ای با عنوان دختر سعدی، گلستان سعدی را از زبان صافی ناز کاظم نویسنده و اندیشمند مصری معرفی می‌کند.

وی در مقدمه خود چنین می‌نویسد: دست تصادف ترجمه عربی گلستان سعدی را در نیویورک به دست یک دختر عرب می‌دهد و بدین‌گونه پای او را به گلزار جانبخش ادب پارسی باز می‌کند، و او را با سخن آفرین جاوید نام ایران آشنا می‌سازد: آشنایی‌ای که تا مرز خویشاوندی پیش می‌رود و دخترک را تا آنجا به خالق گلستان نزدیک می‌کند که خود را «دختر سعدی» می‌خواند! در نوشته این بانوی با ذوق نکته‌ای سوای تحسین‌های

خود- که به زبان عربی به رشته تحریر درآورده- هنگامی که می‌گوید من از شیوه «زمخشری» پیروی کرده‌ام، با چه بیانی لطیف فروتنی از خود نشان می‌دهد و به ناتوانی خود از رسیدن به حد و مقام زمخشری با چه شجاعت آمیخته با آرامشی اعتراف می‌کند. شرف‌الدین می‌گوید، «اینک وضع خودم را در برابر زمخشری برای شما بیان می‌کنم، او به آسانی سخن می‌گوید، اما من به زحمت. چشمان او خود بخود جادویی است، ولی چشمان من با سرمه زیباست. ماه من نخشی است و اسب من چوبین؛ آیا از شیر

پیدا نمی‌کردم. گرچه شناسایی من نسبت به این کتاب هنوز هم ناقص است. همین اندازه می‌دانم که این کتاب در مصر، در چاپخانه «فلان» و به هزینه «بهمان» به چاپ رسیده است. اما در چه تاریخی تألیف شده، شرف‌الدین اصفهانی کیست، کجا زیست و کجا مرد و یا تألیفات دیگرش چیست؟ این‌ها دیگر پرسش‌هایی است که رسیدن به پاسخ آن‌ها چندان آسان نیست. من از این بابت بی‌اندازه دلتنگ شده‌ام ولی از خواندن این کتاب بهره‌ای برده‌ام که درون پژمرده‌ام را سیراب نموده است. ببینید! شرف‌الدین در مقدمه کتاب

از میان مجلات و مطبوعات زمان خود می‌بلعیدم؟ نویسندگانی که پیوند مرا بکلی از شرق گسسته و عقل و احساس مرا یکجا به غرب پیوسته‌اند. اینان سبب شده‌اند تا همه چیز را در غرب جستجو کنم و همه چیز را از غربیان بخواهم در حالیکه گنجینه‌ها و میراث ملی خودم در قفسه کتابخانه‌ها خاک می‌خورد.

راستی چه کسی به من گفته است که کتابی به نام اطباق الذهب نیز هست که از شخصی به نام، شرف‌الدین عبدالؤمن مغربی اصفهانی به جا مانده است؟ اگر تنها یک تصادف نبود من با این کتاب آشنایی

گچین می توان حمله چشم داشت؟»
با اینکه اخلاق در قرن بیستم به فروتنی اعتقادی ندارد، من از مراجعه به دانش و حکمت و مطالعه خلق و خوی پیشینیان بهره فراوانی برده‌ام. من همه را دعوت می‌کنم تا نسبت به گنجینه‌های تاریخی خود اهتمام بیشتری مبذول نمایند...

همین جنون که از آن یاد کرده‌ام مرا به گنجینه بی‌مانند دیگری یعنی به گلستان اثر جاویدان «سعدی» سخن آفرین شیراز رهنمون شده است. سعدی در سال ۶۰۶ هجری متولد شد و نود سال در این جهان بزیست. من کتاب گلستان را که با استادی «محمد فراتی» از پارسی به تازی شیوا و و استواری درآمده و در سال ۱۹۶۲ در دمشق به چاپ رسیده با شوق و علاقه فراوانی خوانده‌ام. باید بگویم من این کتاب را نخوانده‌ام بلکه کلمات آن را مکیده و ورق‌های آن را جویده‌ام...

بطوری که فهمیدم، سعدی در سفرهای خود که در میان شرق و غرب جهان اسلامی داشته تلخی‌ها و آوارگی‌های فراوانی کشید. نخستین سفر سعدی سفر وی به بغداد بوده است. نوشته ارجمند سعدی یعنی گلستان پیش از این در مصر نیز به قلم دکتر موسی هنداوای به عربی در آمد. فرهنگ و ادبیات تازی با منش و فرهنگ و و ادب پارسی او آن‌چنان درهم آمیخته که انسان در پارسی و یا تازی دانستن نبوغ او دچار حیرت می‌شود. در ایرانی بودن سعدی شکی نیست ولی مقام او در معرفت و ادب اسلامی تا بدان پایه است که همه مسلمانان جهان می‌توانند با وجود او بر خود ببالند.

سعدی به هر کجا که رسید در اعماق اجتماع آنجا فرو رفت و با طبقات پایین و بالا بطور یکسان آمیزش کرد. سعدی مدتی در حلب اقامت گزید ولی از دست همسر حلبی خود که سعدی را با بد

زبانی‌های خود می‌آزرده حلب را ترک گفت. این زن، سعدی را سرزنش می‌کرده که پدرم ترا با پرداخت ده دینار از اسیری نجات داده است. سعدی از این گفته به خشم می‌آمد و می‌گفت: درست، ولی پدرت سپس با صد دینار مرا به اسارت تو درآورده است.

سعدی جهانگردی و گشت و سیاحت خود را به پایان رسانید و با وقار یک کوه که از درک و دانش و احساس و تجارب سفر برای وی فراهم آمده بود به زادگاه خود شیراز بازگشت. اگر اصرار و پافشاری دوستان نبود سعدی تصمیم داشت از آن پس در گوشه‌های خاموشی گزیند و دیگر «پرشان نگوید» ولی بعد چنان شد که خود گوید:

«در فصل ربیع که صولت برد آرمیده بود و ایام دولت ورد رسیده، شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق ممیبت افتاد. بامدادان که خاطر باز آمدن بر رأی نشستن غالب آمد، دیدمش دامنی گل و ریحان و سنبل و ضمیران فراهم آورده و رغبت شهر کرده. گفتم گل بوستان را چنانکه دانی بقایی و عهد گلستان را وفایی نباشد. گفتا طریق چیست؟ گفتم برای نزهت ناظران و فسحت حاضران گلستانی توأم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد و گردش زمان عیش ربیعش را به طیش خریف مبدل نکند...»
سعدی راست گفته بود. من از لحظه‌ای که به داخل گلستان او گام نهادم از عطر و بوی گل‌های رنگارنگ گلزار او آنچنان سرمست شدم که هرگز مایل نیستم از این باغ قدم بیرون گذارم. دوست دارم تا می‌توانم در این گلستان بمانم و از تماشای آن باز هم سرخوش باشم. در میان باغچه‌های هشتگانه آن-هشت باب گلستان- مدت‌ها به گردش پرداختم ولی به مقتضای میل طبیعی در باب عشق و

جوانی درنگ بیشتری کرده‌ام و در اثر نیاز مبرمی که در خود احساس می‌کنم در باب فواید خاموشی نیز تأمل بیشتری نموده‌ام.

به عقیده من، خوانندگان عصر ما که تحت تأثیر دانش و ادبیات و هنر امروز قرار دارند باید به این میراث پر ارج خاورزمین توجه بیشتری مبذول نمایند. زیرا ویژگی‌ها و پایه کلیه انقلاب‌ها و تحولات فکری عصر حاضر که از باختر زمین برای ما به ارمغان می‌رسد، همه را یک‌جا در این اثر گران سنگ می‌توان یافت. گزاف نیست اگر بگویم سرشناسانی مانند، الیوت، جویس، بکت، برشت، ایونسکو، سارتر، کامو و حتی کارل مارکس را در لابلای گل‌های رنگارنگ گلزار سعدی با چشم دل دیده‌ام. این‌ها و دیگر ستارگان دانش و و هنر جهان نو را مانند کودکان دبستانی دیده‌ام که با شلوارهای کوتاه و کودکانه خود در حال بازی و جست‌وخیز بوده‌اند.

در عالم تعمق همین که چشمم به آنها افتاد بر آنها بانگ زدم که:

هی!...و آنها پرسیدند؟

-تو کی هستی؟...

گفتم:

-من دختر صاحب این گلستانم... من دختر سعدی هستم.

و آنها خوشحال شدند، خندیدند و به بازی خود ادامه دادند!

مهمترین نکته‌ای که در این کتاب نهفته است و برای خوانندگان عصر ما بسیار جالب است، رهایی و آزادی گلستان از قید و بند سبک و قالب است: قید و بندی که هنرمند آن را ابتکار کرده و خود در دام آن گرفتار آمده است و اکنون سخت می‌کوشد تا از این بند خود ساخته، خویشتن را آزاد سازد.

گلستان نه رمان است، نه داستان، نه دیوان شعر، نه مجموعه مقالات، نه مجموعه

نامه‌ها... گلستان معجونی است از همه این‌ها و تنها قالب و تنها سبک گلستان هماهنگی خود به خودی است که در میان قالب‌های فنی و مختلف موجود در این کتاب به چشم می‌خورد، قالب‌هایی که همه باهم برای تحقق یک هدف یعنی برای بیان موضوع مورد نظر در یک باب از این کتاب به کار رفته است.

شاید تراکم معانی، انبوهی مسائل، ازدحام مفاهیم اخلاقی و اجتماعی و طوفانی که از برخورد آنها در سینه سعدی پدید آمده و بر قلب او سنگینی می‌کرده باعث شده است که سخن‌آفرین شیراز محصول بی‌همتای خود را در این قالب یعنی در «گلستان» ریخته باشد. انبوهی مفاهیم گونه‌گون زندگی که هر کدام مستلزم شیوه بیان خاصی است، هنرمند را ناگزیر می‌سازد که از پیروی سبک و شیوه معینی پرهیز کند. برای یک هنرمند با ذوق و روشن‌بین خوشایند نیست که همه این مسائل و مفاهیم را تنها از یک زاویه بنگرد و همه آن‌ها را در یک قالب بریزد. از اینرو می‌کوشد تا از قالب‌ها و التزامی که از این نظر دست و پاگیر او خواهد شد فرار کند و همه هوش و ابتکار خود را در راه بیان مقصود خود، و در نشان دادن آنچه دوست دارد نشان دهد، به کار برد.

از این رو اگر گلستان را با دقت بخوانیم و ژرف در آن فرو رویم، می‌توانیم گرمی نفس‌های سعدی را از آن سوی قرن‌ها به خوبی حس کنیم. چرا باید این نفس‌ها در میان قالب‌ها-هرچند این قالب‌ها زیبا و محکم باشد- بخشکد؟ چرا نفس گرم سعدی که از سینه‌های جوشان برمی‌آید، گرفتار شکل و قالب گردد و نتواند در روح خوانندگان نسل‌ها جادو به پا کند؟ لذا می‌بینیم که سعدی یک موضوع مثلاً موضوع عشق و جوانی را در

برابر خود قرار می‌دهد و این‌طور شروع می‌کند، اول یک حکایت سه سطر، قطعه‌ای با چند بیت شعر... و به همین ترتیب تکه تکه مطالب خود را با تنوع دلپذیری بیان می‌کند.

کار سعدی انسان را به یاد تصاویری «اسلاید» می‌اندازد که بدون طرح روشنی به دنبال یکدیگر می‌آید. گویی یک تصادف آنها را به دنبال هم قرار داده است، حکایت، یک بیت شعر فارسی، بیت عربی، قطعه، رجز، ربا، عی، لطیفه، نظم، مطایبه... کار سعدی به همین شیوه دلچسب و ابتکاری ادامه می‌یابد. هر قسمت از نوشته‌های سعدی در هر باب که باشد از نظر طول باهم برابر نیست، گاهی یک صفحه و گاهی دو سطر است. ولی معجزه سعدی در این است که هنگامی که به نقطه ختم یک قسمت می‌رسیم مقصود سعدی بی‌درنگ در برابر ما مجسم می‌شود و آفریده‌های سعدی، حی و حاضر در مقابل ما به جنب و جوش می‌افتد.

در پایان گلستان هنگامی که به این‌طور رسیدم خنده‌ام به خوشحالی و تحسین بلند شد و به افتخار سعدی بی‌اختیار دست زدم و هورا کشیدم، سعدی در پایان گلستان می‌گوید:

«غالب گفتار سعدی طرب‌انگیز است و طبیعت‌آمیز، و کوتاه نظران را بدین علت زبان طعن دراز گردد که مغز بی‌هوده بردن و دود چراغ بی‌فایده خوردن کار خردمندان نیست و لیکن بر رأی روشن صاحب‌دلان- که روی سخن در ایشان است- پوشیده نماند که در ۵ موعظه‌های شافی را در سلک عبارت کشیده است

و داروی تلخ نصیحت به شهید ظرافت بر آمیخته، تا طبع ملول ایشان از دولت قبول محروم نماند.»

امروز نیز بسیاری کوتاه نظرانی که مقصود از انبوهی مفاهیم و طوفان و جدال درون هنرمند را به خوبی در نمی‌یابند و قصور و نارسایی تعبیر را در برابر حجم بی‌حد و کنار ادراک‌ها و احساسات گوناگون او تشخیص نمی‌دهند. از این‌رو، به هنرمند آزادخواه عصر ما که در اقناع این دسته از کوتاه نظران عاجز مانده است باید توصیه کرد تا در متقاعد ساختن این گروه از فقره اخیر سعدی در گلستان کمک بگیرد...»

این مقاله در مجله سخن، شماره ۱۸۶ شهریور سال ۱۳۴۵ به چاپ رسیده است.



ابوعلی مسکویه خازن و دو کتابخانه بزرگ عصر او

ارسطو و فارابی) خوانده‌اند. در این انجمن اگر سخن از مسکویه گفته می‌شود، بهانه همان خزانیت او یا گنجوری او برگزیده‌های علم در دستگاه آل بویه است.

مسکویه علاوه بر مقام والایی که در فلسفه اخلاق دارد، به عنوان مورخی ممتاز نیز شناخته می‌شود. مسکویه نخستین و برجسته‌ترین تاریخ‌نگاری است که روش استدلال فلسفی و انگیزه کشف علت و معلول در حوادث تاریخ، و ارزیابی عمل گرایانه رخدادها را در نوشتن تاریخ یکجا گرد داشته است. در واقع، مسکویه در تجارب الامم با همان چهره‌ای دیده می‌شود که در تهذیب الاخلاق، یا در الفوز الاصحغر، یا در جابودان خرد، یا در شواملی که در پاسخ هوامل ابوحنان نوشته، یا در آثار دیگرش رخ می‌نماید. نقادان وی را نخستین کس می‌دانند که به نوشتن علمی تاریخ دست یازیده و راهگشای فلسفه تاریخ و تاریخ‌نگاری علمی شده و در این راه از ابن خلدون

و کتاب دوستان، اینک، چنین آبادان و معمور است.

پس، جا دارد که بر روح بزرگ آن خازن جلیل و همکاران راستین‌اش در طول تاریخ درود فرستیم و اقدام بزرگ و بجای برگزار کنندگان این کنگره عظیم و دل انگیز را که حقا فرخنده موضوعی را در خجسته مناسبی به کنکاش نهاده است، صمیمانه ارج نهیم و سپاس گزاریم.

باری مسکویه، یا مشکویه رازی احمد بن محمدبن یعقوب یکی از چند چهره بزرگ تاریخ علم و حکمت اسلام و ایران است وی از سال ۳۲۰ هجری یعنی سال روی کار آمدن آل بویه، تا سال ۴۲۱ یعنی یک قرن کامل در درخشانترین ادوار تاریخ تمدن اسلامی زیسته است. ارباب تراجم باتوجه به آثار علمی پرارزشی که مسکویه در زمینه‌های مختلف از خود بر جای نهاده، او را حکیم، فیلسوف اخلاق، مورخ، پزشک، ریاضی دان، ادیب نقاد، آگاه برنامه‌ها و زبانهای کهن، ندیم، خازن، و سرانجام معلم سوم (پس از

دکتر امامی در کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی - که در سال ۱۳۷۴ از سوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی برگزار شده بود - مقاله‌ای درباره ابوعلی مسکویه ارائه داده است و در این مقاله به کتابخانه‌های بزرگ عصر این دانشمند اشاره کرده است.

مسکویه در علم النفس غوری کم نظیر یا بی نظیر دارد. از یک سو، بدین روی که نفس، منشا خوی و رفتار آدمی است و شناخت آن از مبادی علم اخلاق است، در (تهذیب الاخلاق)، و از سویی اثبات تجرد نفس، اثبات بقای نفس و نشانه جاودانگی انسان است. در (الفوز الاصحغر) از این رو می‌توان گفت که روح مسکویه، آن گنجور بزرگ حکمت و علم در فضای ابن تالار مقدس در پرواز است، نالاری که در بزرگداشت کار امثال مسکویه، و در گرامیداشت کتاب و کتابداران و کتاب نویسندگان و کتاب سازان و کتاب خوانان

به چند قرن پیشی گرفته است. چنان که گویند در نوشتن تاریخ، اگر طبری فقیه و محدث است و یعقوبی و مسعودی جهانگرداند و بیرونی دانشمند به معنی امروزی، و ثعالبی ادیب است، مسکویه فیلسوفی است که کتابی حکیمانه در تاریخ نوشته است. تجارب الامم اش از سه امتیاز مهم برخوردار است.

در بخش ایران پیش از اسلام، مسکویه متون باستانی پر ارزش و بی مانندی را آورده است که در آثار مورخان بزرگ دیگر ما همچون طبری، یعقوبی، دینوری، مسعودی، ثعالبی، ابن اثیر، ابن خلدون و دیگران نیامده است از آنهاست عهد اردشیر که شادروان مینوی آن را کهن ترین متن یکپارچه و تألیف شده‌ای می‌داند که از تاریخ ایران پیش از اسلام تاکنون به دست ما رسیده است. یا مانند اتوبیوگرافی انوشروان که مسکویه - چنان که خود گوید - از کتابی که انوشروان خود درباره کشورداری و خاطرات خویش نوشته در تجارب الامم آورده است مسکویه چنین متونی را از چه منابعی گرفته که دست همکاران مورخ اش از آن کوتاه مانده است؟ مسکویه به دلیل نزدیکی ویژه‌ای که با امیران و وزیران آل بویه از جمله ابن العمید وزیر رکن الدوله و عضالدوله مرد نیرومند آن روزگار داشته، کتابخانه‌ها و گنجینه‌های علمی آنان در اختیار و زیر سرپرستی وی بوده است؛ گنجینه‌هایی که نامه‌ها و نبشته‌های باستانی و علوم و فنون نوین و نامه‌های قرن چهارم اسلامی را در خود یکجا داشته است. مسکویه در نوشتن تجارب الامم چه در بخش پیش از اسلام و چه پس از اسلام، از آن بهره برده است. در تاریخ آل بویه، گزارشهای تجارب الامم بویژه از سنه سیصد و چهل به بعد، از مشاهدات خود مسکویه یا نقل از زبان کسانی است که سازنده تاریخ آن عصر بوده‌اند که به گفته مسکویه گزارش

آنان از مشاهدات شخصی او کمتر نیست سبب همین است که تجارب الامم در بررسی اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن روزگار به عنوان ماخذی دست اول و اصیل شناخته می‌شود آدام متز در نوشتن اثرش بر این نکته وقوف کامل داشته است.

سومین ویژگی، روش تاریخنگاری مسکویه است، که نقادان از خودی تا بیگانه، آن را ستوده‌اند. خاورشناس کایتانی در مقدمه نشر عکسی بخشی از نسخه ایاصوفیا گوید: وی که از ریشه‌ای ایرانی برآمده است یکی از پیشروان تاریخنگاری به زبان تازی است. فزون بر این، اثری که از مسکویه برجای مانده بر شالوده‌ای استوار است که از نگاه روش شناختی به اصولی که در نزد تاریخ نویسان باختر زمین و مورخان متأخرتر به کار بسته می‌شود خویشاوندی نزدیک دارد. همو گوید: مسکویه برخلاف سلف شهیر خود طبری که هدف عمده‌اش گردآوری مایه‌های تاریخی و ارائه همگی آن به ترتیب شایسته بود، بر آن شد که تا تاریخ‌اش همچون ساختی اندام وار تصنیف گردد، و از این رهگذر، اندیشه‌های بنیادین، چنان که کل تصنیف را به هم پیوند می‌دهد، عنصری

آفریننده در سراسر اثر شود. کایتانی می‌افزاید: در صفحات این اثر، عنصری شخصی به چشم می‌خورد که جای آن در سایر تصنیف‌های تاریخی این مرحله خالی است تجارب الامم آشکارا کاری است بر آمده از ذهنی استدلالی که در پرتو برداشتی والا از هدف و وظیفه مورخ عمل می‌کند. از این رو، مسکویه نسبت به مورخان پیشین و معاصر خویش که به تازی نوشته‌اند، برتری بزرگی نشان می‌دهد. وی بدان خشنود نیست که به گردآوری مایه‌های تاریخی و ارائه آن در یک سامان گاه شناختی بسنده کند. چه وی بر این یاور است که رویدادهای گذشته با شبکه‌ای از شوون و مصالح بشری به هم پیوند داشته است و در حقیقت تاریخ نیز چنان که وی می‌بیند، همین است و در گزارش راستین‌اش خردمند چیزی خواهد یافت که کانی از دانش ارجمند است.

از خاورشناسان، مارگلیوت و روزنتال نیز سخنان مشابهی دارند مورخان علم و نفادان خودی، همچون صاحب الذریعه، صاحب اعیان، صاحب تأسیس، یا زرین کوب و زریاب نیز در این باب همراهی و هم نظراند و نگارنده در دو مقدمه عربی و فارسی خود بر متن و ترجمه تجارب الامم به اهم این نظرات با ذکر ماخذ اشاره کرده است.

نبوغ علمی مسکویه، صرف نظر از حلقات درس و برخورد یا رجال حکمت و علم، شرکت در انجمن‌های علمی زمان، از برکت کتب و نفایسی بوده است که در کتابخانه‌ها و گنجینه‌های علمی دیلیمان وجود داشته است که ما اینک از دو گنجینه مهم آن عصر که مسکویه به خصوص خزانة آنها را بر عهده داشت، یاد می‌کنیم:

الف. کتابخانه ابن العمید (وفات ۳۶۰- ری) وزیر رکن الدوله مسکویه خود در فضایل علمی و محاسن



اخلاقی ابن العمید سخنی بتفصیل دارد. گوید: اهل زمان همگی تحت تأثیر شکوه شخصیت او می‌بودند، دشمن اعتراف می‌کرد و حسود تسلیم بود، در معانی که در وی جمع بود کسی با وی مزاحمتی نداشت. همچون خورشید بود که بر کسی پوشیده نبود، و چون دریایی که هر کس بی هیچ ملاحظه‌ای می‌ستودش، من خود هرگز کسی ندیده‌ام که دیدن‌اش از شنیدن خبرش افزون باشد.

در نویسندگی از همه معاصران سر بود و ابزار علمی نوشتن را بیش از همه کس گرد داشت. بر لغت و غریب مسلط بود، در نحو و عروض دستنی دراز داشت، به اشتقاق و استعاره‌ها با آسانی راه می‌یافت، آن همه دیوان را از شاعران جاهلی و اسلامی از برداشت مسکویه در ستایش ابن العمید برآستی سخنان شگفتی دارد که نقل همه آنها مجال می‌خواهد. در بخشی از آن گوید: من ابوالحسن عامری - رحمه الله - را در حضرت او دیدم. از خراسان آمده بود، قصد بغداد کرد، چون از بغداد بازگشت پیش خود فیلسوفی کامل بود، کتابهای ارسطو را شرح کرده بود و در آن پیر شده بود ولی همین که بر حیطه علم استاد رییس ابن العمید آگاه شد، در نزد او شاگردی آغاز کرد خود را آماده می‌ساخت تا شایسته شاگردی ابن العمید شود، چند کتاب معلق و دشوار را در نزد ابن العمید، بخواند و ابن العمید دشواریهای آن را بر او بگشود و آنها را به وی تدریس کرد در سیاست نیز مردی با تدبیر بود. در این باب استاد عضالدوله دیلمی بود مسکویه گوید: ابن العمید چون به فارس رفت و جوه تدبیر و مایه‌ها و اصول کشورداری را که دانش دانشه‌است به عضالدوله آموخت و به وی تفهیم کرد و از او آموزنده‌ای فراگیر و باهوش یافت. از عضالدوله بارها شنیده بود که ابوالفضل، ابن العمید، استاد ما بوده است در حیات ابن العمید از او جز استاد

رئیس یاد نمی‌کرد، نیز استاد می‌گفت و رئیس نمی‌گفت. پس از مرگش کسی به یاد ندارد که از او جز به عنوان استادیاد کرده باشد مسکویه خود گوید: من هفت سال شب و روز با وی مصاحبت داشتم. از ابن العمید، مردی چون مسکویه، تصویری چنین به دست می‌دهد؛ تصویری که در پرتو آن می‌توان به عظمت و اهمیتی پی برد که کتابخانه ابن العمید در کم و کیف‌اش از آن برخوردار بوده است وی به کتاب علاقه‌ای شگفت داشت و کتابخانه‌اش آگنده از نفایس بود. آدام متز درباره این کتابخانه و فهرست کتب موجود در آن گوید: فهرست کتابخانه ابن العمید چهل و چهار کراسه داشت که هر کراسه بیست و چهار برگ بود. این بدان معناست که فهرست کتابخانه ابن العمید هزار و پنجاه و شش برگ و دو هزار و صد و دوازده صفحه داشت. اگر در هر صفحه به فرض، بیست سطر و در هر سطر دو کتاب آمده باشد چهل کتاب در صفحه جمع کتب در کتابخانه ابن العمید ۸۴۴۸۰ عنوان نه جلد بود شگفتا که آن همه کتاب، دستنوشته بود هنگامی که تصور کنیم که هر جلد نه هر عنوان حاصل هفته‌ها و ماهها تلاش و کار وراقان و کاتبان بوده بر اهمیت شگرف گردآوری چنان کتابخانه یا گنجینه‌ای وقوف خواهیم یافت.

ابن العمید به این کتابخانه سخت دلبسته بود و آن را بیش از هر چیز دیگری می‌خواست است باز مسکویه در سرگذشت ابن العمید و کتابخانه ارجمندش در تجارب الامم در شرح حمله خراسانیان سپاه آل سامان به ری گزارشی دارد که خواندنی است خراسانیان به اردوگاه بازگشتند. چون بامداد شد جنگ را از سر گرفتند و این بار از ناحیه اجران، جایی که خانه ابن العمید در آن بود به شهر درآمدند.

ابن العمید با آنان کارزار کرد و نخست در هم شکست‌شان و سپس بر او فائق آمدند ولی ابن العمید بدیشان پشت نکرد و ترکانی که با وی بوده‌اند از او حمایت کردند با این همه ابن العمید شکست خورد سالار = سالار نیز با وی بود. هر دو به دارالاماره بازگشتند و خراسانیان به چپاول خانه و اصطبلها و خزائن‌اش سرگرم شدند. خزائن‌اش سرشار و آگنده بود تا باز شب شد و مهاجمان بازگشتند. مسکویه در این جا گوید: خزانت کتابخانه ابن العمید با من بود. از میان گنجینه‌های دیگرش، این گنجینه گنجینه کتاب به سلامت ماند و کسی متعرض کتابخانه نشد شب هنگام همین که ابن العمید به خانه باز آمد، نه فرشی مانده بود که بر آن بنشیند و نه کوزه‌ای که از آن آب بنوشد، چنان که ابن حمزه علوی برای وی فرش و اثاث فرستاد. ابن العمید تنها در اندیشه دفترها و کتب بود، در چشم او چیزی عزیزتر از آن نبود. کتابها بی شمار بود، از هر علمی و از هر فنی از فنون حکمت در آن وجود داشت. صد بار شتر یا بیش بود، چون مرا دید از کتابخانه پرسید. گفتم بر جای است و دستی بدان نرسیده است رخسارش بشکفت و گفت: گواهی می‌دهم که تو خوش یمن و خوش خبری، خزانه‌های دیگر را عوض هست ولی این خزانه کتب چیزی با وی برابر نیست. دیدم که غم از چهره‌اش زوده شد و سپس گفت: بامداد همه را در فلان جای منتقل کن من نیز چنان کردم و کتابها، از میان داراییهای دیگرش به سلامت ماندند.

ب - کتابخانه عضالدوله دیلمی در گذشته ۳۷۲ هجری. کتابخانه دیگری که مسکویه خزانت آن را بر عهده داشت کتابخانه عضالدوله دیلمی است عضالدوله نخستین کس بود که در اسلام ملک خوانده شد و

نخستین کس از ایرانیان که پس از اسلام ملک خوانده شد و نخستین کس از ایرانیان که پس از اسلام در بغداد به نام او خطبه خواندند. وی چنان که معروف است بزرگترین شخصیت خاندان آل بویه دیلمی است سجستانی گوید: مسکویه از جمله ندیمان و سفیران عضدالدوله بود و امین و رازدارش، چنان که در نزد او از همگان برتر بود.

کتابخانه باشکوه عضدالدوله در شیراز صیانتش به همه جا رسیده بود با تجهیزات آن زمان مجهز و آماده بود آگنده از کتابهای بی نظیر بود عضدالدوله کاخی در شیراز داشت که در خاور و باختر جهان اسلام بی نظیر بود مقدسی پس از عضدالدوله، در زمان پسرش بهاءالدوله به نقل از رئیس فراشان او در گزارشی عجیب گوید سرای او سیصد و شصت حجره داشت، بالا و پایین داشت، دو طبقه بود. خزانه کتب خود جداگانه بود گنجوری از عدول شهر بر آن اشراف داشت، هیچ کتابی نبود که تا آن زمان تصنیف شده باشد و عضدالدوله آن را در کتابخانه‌اش گرد نیآورده باشد، تالاری دراز بود بر صفحه‌ای بزرگ، از هر سو مخزنهایی داشت بر همه دیوارهای تالار و آن مخزنها گنجه‌هایی از چوب منفش به طول یک قد و به عرض سه ذرع تکیه داشت که در دار بود و درها از بالا به پایین فرود می آمد، دفترها و کتب بر رفها چیده بود، برای هر موضوع از کتابها بخشی معین بود و فهرستهایی که در آن نامه‌های کتب بود من مقدسی در آن گردش کردم در بالا و پایین‌اش در آن فرشها گسترده بود و در آن، آن همه اثاث و ابزار بود، در هر مجلسی اش فرش و پرده‌ای در خور داشت.

یاری، شخصیت علمی مسکویه در چنین کتابخانه‌هایی رشد یافت. از نفایس کم نظیری با بی نظیری که در آنها گرد

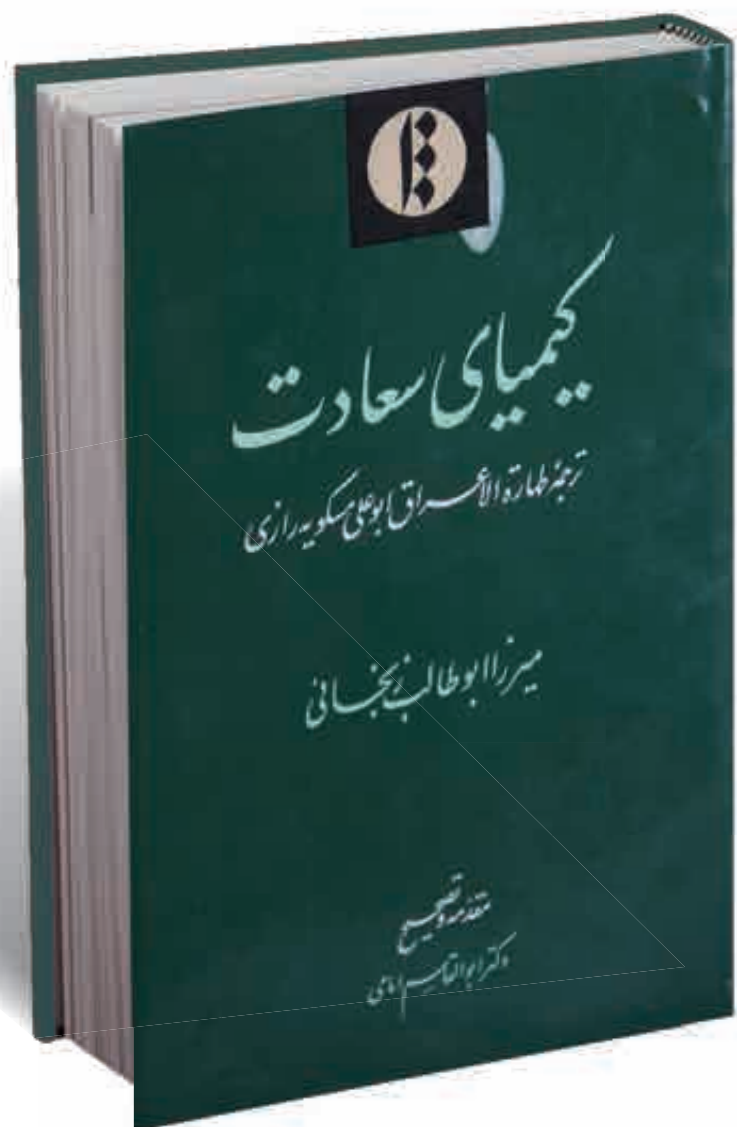


بود بهره مند شد همه را به دیده نقد خواند و به افقهای تازه‌ای از حکمت و علم دست یافت، و با آن گرایش اخلاقی - فلسفی‌ای که داشت آثار ارجمند خود را چه در تاریخ و فلسفه تاریخ، چه در اخلاق و علم النفس و پزشکی و ادب، نیز در سایر فنون پدید آورد و سازمان فکری نوبنی را بر محققان و پژوهندگان پسین عرضه کرد و بر غنای اندیشه اسلامی افزود: دهها کتاب و رساله نغز و پر مغز از جمله تجارب الامم، تهذیب الاخلاق، الفوز الاصغر، ترتیب السعادات، الجامع، انس الفرید، جاویدان خرد، الهوامل و الشوامل و کتب و رساله‌های بسیاری که همه را در پرتو همین کتابخانه‌ها و محیط پیرامون‌اش پدید آورد کتابهایی که هر کدام در زمینه خود یک واقعه فرهنگی بزرگ است.

درباره تجارب الامم در آغاز این گفتار اشاره رفت. تهذیب الاخلاق‌اش او را تا پایگاه معلم سوم، بالا برد. خواجه نصیر در مقدمه اخلاق ناصری در ابیاتی که در ستایش این اثر بزرگ تهذیب الاخلاق سروده است آن را قربان می‌رود که بنفسی کتاب حازکل فضیله و اخلاق ناصری را ترجمه وار براساس آن می‌نگارد، چنان که هر دو اثر یکی

در عربی و دیگر در فارسی کتاب درجه اول اخلاق‌اند و هر دو نشأت از مسکویه دارند الفوز الاصغر مسکویه را، اقبال لاهوری از فلسفه فارابی منظمتر می‌یابد و همین اثر کم حجم را به عنوان خدمتی اصیل به فلسفه کشورش، بر فلسفه ابن سینا رجحان می‌دهد. جاویدان خردش، خرده‌های برخاسته از عمل و تجربه، یعنی اندرزهای حکیمان ایران و هند و یونان و عرب پیش از اسلام و حکمت بزرگان اسلامی را در بر می‌گیرد کتاب انس الفرید او بهترین کتاب در حکایات کوتاه و فایده‌های علمی شناخته شده است آدم متز در پرتو سخن قفطی، آن را بهتر از عیون ابن قتیبه و عقد ابن عبدربه، می‌داند و آن را سرآغاز قصه نویسی به سبک اسلامی قلمداد می‌کند؛ سبکی که عربی خالص نیست و حکایات دیگران را نیز در برمی‌گیرد شوامل‌اش پاسخی است به هوامل یا پرسشهای گونه‌گون و پراکنده ادیبی بزرگ ادیبی که خود فیلسوف است ادیبی تیره روز و ناخشنود و پرخاشجوی همچون ابوحنبل توحیدی، که مسکویه به سان پیری آگاه و مهربان، و همچون ارشد دانشوران و حکیمان زمان پاسخ می‌گوید پاسخی که پرسشهای سرگردان (= هوامل) ابوحنبل است علاوه بر آثار دیگرش، از کتب و رساله‌ها و وصایا و نبشته‌های متفرق که ارباب تراجم از آنها یاد کرده‌اند و صاحب این سخن نیز، به عنوان کسی که کار احیای مجموعه آثار بازمانده این مرد بزرگ، یعنی ابوعلی مسکویه یا مشکویه رازی را از سالها پیش و با بضاعتی مزجانه بر عهده گرفته است در جایهای دیگر از آنها سخن گفته است.

این بود سخنی کوتاه درباره دو کتابخانه بزرگ تاریخ اسلام و ایران، و این بود اشاره‌ای مختصر به کارنامه علمی یک کتابدار بزرگ و نامدار تاریخ.



دو کیمیای سعادت

پنجگانه قدما به شمار می‌رود. پیشینیان معتقد بوده‌اند که عناصر پست را با تدابیری از جمله با کمک اکسیر یا حجرالفلاسفه می‌توان به عناصر عالی بدل کرد.

مثلاً می‌توان مس را طلا و قلع را نقره کرد. از سوئی، ادیب عارف شراب خود را کیمیای جان می‌خواند و صوفی کیمیا را قناعت به موجود و ترک شوق به مفقود

مختلف به بررسی و معرفی این دو اثر پرداخته است که به شرح زیر است:



«لفظ کیمیا معرب از یونانی خیمیا (xemeia) در اصل به معنای آمیختن است (قابل قیاس با لفظ و علم شیمی یا کمیستری امروز) و با سیمیا و لیمیا و دو علم دیگر، از علوم خفیه یا محتجبه

دکتر ابوالقاسم امامی، در مقاله‌ای تحت عنوان دو کیمیای سعادت، دو اثر همنام در موضوع اخلاق را معرفی و بررسی می‌کند.

دکتر ابوالقاسم امامی در مقاله‌ای با عنوان دو کیمیای سعادت که در پاییز سال ۱۳۷۷ در مجله آئینه میراث منتشر شده است به بررسی دو کتاب همنام از دو نویسنده

می‌داند. کیمیای خواص، خالص کردن دل است و کیمیای عوام، متاع دنیا. در زمینه علم اخلاق، کیمیای سعادت همان داوری خوشبختی است اما در زمینه علم اخلاق، کیمیای سعادت همان داوری خوشبختی است که در حکمت عملی یا اخلاق نظری عنوان تهذیب نفس می‌یابد و مراد از آن زودن رذیلت از نفس و آراستن‌اش به فضیلت است که خود روشی است علمی در خودسازی، که جانهای پست بدان به والایی و احساس نیکبختی می‌رسند. گروهی از نویسندگان اخلاق این نام را با یاری از معنایی که در اصل دارد بر نوشته‌های خود نهاده‌اند که کیمیای سعادت اثر امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ قمری) و سپس کیمیای سعادت میرزا ابوطالب زنجانی (۱۳۲۹-۱۳۵۹ قمری) از جمله آنهاست. کیمیای سعادت زنجانی در واقع ترجمه‌ای است از طهاره الاعراق (=تهذیب الاخلاق) اثر ارجمند ابوعلی مسکویه (مشکویه) رازی، فیلسوف و مورخ بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم (۳۲۰-۴۲۱). که آن را در سال ۱۳۲۰ قمری به چاپ سنگ سپرد. نگارنده که سال‌هاست در احیا و بازشناساندن آثار مسکویه کوششی دارد، پس از تردید بسیار سرانجام برآن شد تا این چاپ سنگ ترجمه‌ای صدساله را که برآستی نایاب شده بود، با متن تهذیب مسکویه (مصحح زریق، بیروت ۱۹۶۶) بسنجد و همراه با مقدمه‌ای و تعلیقاتی به چاپ رسمی امروز بسپارد. این کوشش به انجام رسید و به همت مشترک مرکز پژوهشی میراث مکتوب و نشر نقطه، به زیور امروزیین طبع آراسته شد ولی با وجود عنوان مشروح روی جلد و صفحه عنوان کامل، تواند بود

که همانندی اسمی این اثر با کیمیای سعادت غزالی سبب اشتباه دوستداران و طالبان غیر متخصص کتاب گردد از این رو، دو کیمیا را به اجمال و با نگاهی گذرا به فصل بندی دو اثر و با اشاراتی به محتوا و روش تصنیف هر یک از آنها، در کنار هم بگذارد تا جویندگان کتاب هر کدام را با هویت واقعی خود بشناسند: کیمیای غزالی غزالی نیز معتقد است که گوهر آدمی در آغاز تولد ناقص و پست است و این که انسان از این نقص و این فرومایگی جز به مجاهدت و معالجت به کمال و والایی نخواهد رسید و این راه را بسی دشوار می‌داند. هم به زبان شیرینش گوید: «و چنانکه آن کیمیا که مس و برنج را به صفای زر خالص رساند. دشوار بود و هر کس شناسد، همچنین این کیمیا که گوهر آدمی را از خست بهیمیت، به صفا و نفاست ملکیت رساند تا بدان سعادت ابدی یابد، هم دشوار بود و هر کسی نداند» (تصحیح خدیو جم، دیباجه ص ۵). غزالی مقصود خود را «از نهادن این کتاب شرح اخلاط این کیمیا»، یعنی کیمیای سعادت می‌داند و کیمیای حقیقی را همین کیمیا می‌شناسد، نه کیمیایی که مس را زر کند. کیمیای غزالی اخلاقی است مبتنی بر شریعت. در این باب فرماید: «بدان که، چنانکه کیمیا در گنجینه هر پیرزنی نیابد بلکه در خزانه ملوک یابند، سعادت ابدی نیز هر جای نباشد، در خزانه ربوبیت باشد و خزانه خدای تعالی در آسمان، جواهر فرشتگان است در زمین، دل پیغمبران است پس هر که این کیمیا جز از حضرت نبوت جوید راه غلط کرده باشد و آخر کار وی قلابی باشد و ...» غزالی در کیمیای سعادت و در آغاز به عنوان مسلمانی می‌پردازد و آن را

موکول به شناخت چهار چیز می‌داند خودشناسی، خدانشناسی، شناخت این دنیا و شناخت جهان دیگر. وی از ارکان مسلمانی را در چهار رکن باز شناسانده است که دو رکن اول را ظاهری و دو رکن دوم را باطنی می‌خواند: رکن اول گزاردن فرمان حق است که آن را عبادات گویند رکن دوم، نگاه داشتن ادب در حرکات و سکنتات و معیشت که آن را معاملات خوانند رکن سوم پاک کردن دل است از اخلاق ناپسند چون خشم و بخل و حسد و کبر و ... که این اخلاق را «مهلکات» و «عقبات» راه دین گویند؛ رکن چهارم آراستن دل است به اخلاق پسندیده، چون: صبر و شکر و محبت و رضا و رجا و توکل، که آن را «منجیات» گویند. غزالی سپس هر یک از این ارکان چهارگانه را به ده اصل بهر می‌کند. با یک مرور بر فهرست کیمیای سعادت غزالی درمی‌یابیم که این اثر ارجمند، اخلاقی است یکسره مبتنی بر آموزه‌های شریعت، درحالی که طهاره الاعراق مشکویه که کیمیای سعادت زنجانی نام ترجمه آن است، استوار بر آموزه‌های فلسفی و استدلالی است که سرچشمه‌اش اندیشه‌های فیلسوفان یونانی بویژه ارسطوست. مشکویه به شریعت و آموزه‌های دینی به گونه‌ای متفاوت می‌نگرد. یعنی در تربیت کودکان، شرط نخست را واداشتن به پیروی از تعالیم عملی شرع می‌داند. وی معتقد است که سپس، آنگاه که کودک می‌بالد و رشد می‌یابد می‌تواند آنچه را به تلقین از شرع آموخته و به کار بسته، بر برهان علمی دریابد که این در اخلاق نظری یعنی در کتبی همچون طهاره الاعراق میسر است. نگارنده در اینجا با مروری بر فصول

این اثر، به شرح مشابهی از محتوای آن می‌پردازد:

کیمیای زنجانی

چنانکه گفتیم، کیمیای سعادت این بار عنوانی است که میرزای زنجانی بر ترجمه‌اش نهاده است. ترجمه‌ای که خود برگردانی است فارسی از متن عربی طهارة الاعراق مسکویه رازی.

کیمیای زنجانی ترجمه‌ای است آزاد و تقریباً ملترزم به مفاهیم متن که برخی عبارات کوتاه را از متن انداخته و از آن سو، حواشی و توضیحات بلندی را در لابلای ترجمه، زیر عنوان «مترجم گوید» افزوده است.

اینک به کالبد این کیمیای سعادت می‌نگریم تا ببینیم در این کیمیا- واقع در تهذیب الاخلاق مسکویه- فصول و موضوع‌های اخلاقی چگونه تنظیم یافته است. مسکویه کتاب خود را در شش «مقاله» یا گفتار نوشته است، چنین:

گفتار نخست در شرح استدلالی مبادی علم اخلاق، در این گفتار سخن درباره نفس، خیر و شر، سعادت و شقاوت، فضیلت و ردیلت است و در اثبات این که: نفس نه جسم است، نه بخشی از جسم است و نه عرض است؛ و این که آدمی را چهار فضیلت است: حکمت، عفت، شجاعت، عدالت، و چهار ردیلت، که آن نیز بر چهارگونه است و در برابر چهار فضیلت قرار دارد. آن گاه به فضایل و ردایلی می‌پردازد که زیرمجموعه هریک از این چهار فضیلت یا چهار ردیلت محسوب می‌شود.

گفتار دوم: در خوی آدمی است که به خوی طبیعی و خوی اکتسابی تقسیم می‌شود. در این گفتار به آرای رواقیون می‌پردازد که گویند سرشت مردم بر یکی است ولی آمیزش با بدن سبب

می‌شود تا خوی نیکوی‌شان به بدی گراید. یا به گفته حکیمان دیگر، آدمی از خاک پست آفریده شده است. پس در نهاد خود بدخوی است، ولی می‌توان او را به آموختن و پروردن درست به خوی نیکو رسانید. یا به گفته جالینوس، برخی در نهاد خود نیکخوی‌اند و برخی در نهاد خود بدخوی‌اند و برخی دیگر بدی و نیکی با هم دارند.

یا به رای ارسطو، گروهی از بدخویان به ادب و تربیت خوشخوی می‌شوند ولی همه بدخویان چنین استعدادی ندارند. یا مردم در پذیرش فرهنگ و پیرایش خوی و منش متفاوتند. باز در این که انسان دارای دو کمال است: نظری و عملی که حصول آن به حکمت نظری و حکمت عملی میسر است و غرض از نوشتن این کتاب رسیدن به کمال دوم یعنی کمال در خوی و رفتار است.

سپس به شرح نفوس سه‌گانه آدمی می‌پردازد و نظر حکما از جمله افلاطون و ارسطو را به میان می‌آورد و آنگاه در تربیت کودکان، نقل سخن از بروسن و دیگران می‌کند، و سرانجام پایه برین آدمی را باز می‌نماید که غرض از آفرینش آدمی رسیدن به همین پایه است.

گفتار سوم: در این گفتار از خیر و سعادت و اقسام و درجات هریک از آنها سخن می‌رود. در این مقاله نظر رواقیان و طبیعت‌گرایان و فیلسوفان بزرگ یونان در باب خیر و سعادت نقل و نقد می‌شود. و سعادت به دو بخش فرشتگانه و جانورانه تقسیم می‌گردد.

گفتار چهارم: در این گفتار عدالت، تعریف و نمودهای آن برشمرده می‌شود. علاوه بر عدالتی که در قوای درونی آدمی مطلوب است، در بیرون از ذات وی نیز سه‌گونه عدالت (به اعتبار متعلق

آن) تعریف می‌شود. در این گفتار نیز با نظر ارسطو در تقسیم عدالت و مسئله پرستش و نیز با مابیه‌های سعادت و شقاوت آشنا می‌شویم و دیدگاه افلاطونی را نیز در کنار آن بازمی‌شناسیم.

گفتار پنجم: این گفتار در محبت و صداقت است. در این مبحث به وجود کشش در انسان و حیوان و سپس به انواع درستی و اختلاف انگیزه‌ها در این باب اشاره می‌شود و خواننده با رأی ارسطو، سقراط و سایر حکیمان در این کتاب آشنا می‌گردد.

گفتار ششم: این گفتار در متن عربی، یک گفتار، و در ترجمه سه گفتار است (ششم، هفتم، هشتم). در این گفتارها بحث از بهداشت روان و درمان بیماری‌هایی است که روان آدمی بدان دچار می‌آید. نعمت‌های بیرون از ذات انسان و نعمت‌های درون او در این گفتارها باز شناخته می‌شود و گفته می‌شود که ارزش‌های راستین از آن نعمت‌های درونی اوست. چپستی، خشم، تهور، جبن، خودپسندی، لجاج، سرگشتگی، استهزا، نامردی، ستم‌پذیری، آز و ارزشهای منفی آنها بازنموده می‌شود و راههای مبارزه با آنها ارائه می‌گردد.

سپس نوبت به بیهودگی ترس از مرگ می‌رسد و حکمت مرگ از دیدگاه مسکویه معلوم می‌گردد، و در پایان، سخن در باب شناخت احساس اندوه می‌رود و این که، اندوه ضروری یا ناگزیر نیست و این که اسباب اندوه پوشالی است.

زیرا مشاهده می‌کنیم که یک چیز معین در کسی سبب اندوه می‌شود و در شخص دیگری نمی‌شود، یا در شرایطی سبب اندوه می‌گردد ولی در شرایط دیگر چنین نیست.

«اخلاق ناصری خواجه نصیر» و «تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه»

استاد ابوالقاسم امامی در مقاله‌ای با عنوان اخلاق ناصری خواجه نصیر و تهذیب الاخلاق مشکویه رازی این دو اثر را که در حوزه علم اخلاق به رشته تحریر درآمده را معرفی و نقد کرده است.

وی این در این مقاله - که در مجله آینه میراث در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است - دو کتاب اخلاق ناصری و تهذیب الاخلاق را معرفی کرده است که به شرح زیر است:



اخلاق ناصری خواجه نصیر (۶۷۲-۵۹۷) را معمولاً و از سرتسامح ترجمه طهارة الاعراق یا تهذیب الاخلاق مشکویه رازی (۴۲۱-۳۲۰) می‌دانند. متن اخلاقی مشکویه، به استناد آثار خود او، به نام‌های دیگری نیز خوانده می‌شود همچون: الطهارة، یا طهارة الاعراق (تهذیب، ص ۹۱ و نسخه بدل)؛ طهارة النفس (همان، ص ۱۰۴)؛ تهذیب الاخلاق (جاویدان خرد، تصحیح بدوی، ص ۲۵) که نگارنده در مقدمه متن عربی تجارب‌الامم مشکویه و نیز در پیشگفتار ترجمه این اثر، در باب آثار مشکویه، بدان اشاره کرده است. (به ترتیب ص ۲۳ و ۲۹)

باری، خواجه نصیر، پیش از اقامت در قهستان و تصمیم بر نوشتن اخلاق ناصری، با طهارة الاعراق مشکویه انس و الفتی بیش از حد معمول داشته است. خواجه در مقدمه‌اش آنجا که از سبب تألیف اخلاق ناصری، و چگونگی ذکر کتاب الطهارة مشکویه و ستایش آن در

نزد حاکم قهستان سخن گفته، ابیاتی به تازی، که پیش از این خود آن را سروده بود، در چهار بیت آورده است که عمق ارادت خواجه را به مشکویه و تأثیرپذیری ژرف او را از تصنیف ارجمندش تهذیب الاخلاق نشان می‌دهد. خود می‌گوید: «این ابیات که پیش از این در قطعه‌ای گفته آمده است، به وصف این کتاب ناطق است.» آن ابیات چنین است:

«بنفسی کتاب حاز کل فضیله و صار لتکمیل البریه ضمنا

مولفه قد آبرز الحق خالصا بتالیفه من بعد ما کان کامنا
و وسمه باسم «الطهارة» قاضیا به حق معنا و لم یک ماننا
لقد بذل المجهود لله دره فما کان فی نصح الخلائق خائنا»

بدین معنی: جانم فدای کتابی که همه برتری‌ها را از آن خود کرد و ضامن کمال آدمی گردید. مولفش حق ناب را زان پس که پنهان بود، آشکار کرد آن را الطهارة نامید و حق معنی آن را ادا کرد و هرگز نادرست نگفت. وی آنچه در توان داشت بذل کرد. خدایی است کارش، که در اندرز دادن به مردمان هیچ نادرستی نکرده است.

خواجه نصیر اخلاق ناصری را به اشارات ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور، حاکم قهستان (۶۵۲-۶۱۸) که از سوی علاءالدین محمد هفتمین مرشد بزرگ، خداوند الموت در آنجا فرمان می‌راند، پرداخته است. خود گوید: هنگامی که از کتاب الطهارة استاد فاضل و حکیم کامل

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه خازن رازی، ذکر می‌رفت، ناصرالدین به وی فرمود که «این کتاب نفیس را به تبدیل کسوت الفاظ و نقل از زبان تازی با زبان پارسی، تجدید ذکر می‌باید کرد.» ولی سپس در تأملی که خواجه کرد دریافت که: «آن معانی شریف را از جامه آن الفاظ لطیف، سلخ کردن و در لباس عبارتی واهی نسخ کردن عین مسخ کردن است و هر صاحب طبع که بر آن وقوف یابد، از عیب جویی و غیب جویی مضمون نماند» (ص ۳۶ با اندکی تصرف).

خواجه در باب فرمان ناصرالدین دوباره تأمل کرد و چنین اندیشید که: هر چند تهذیب الاخلاق مشکویه، مشتمل بر شریفترین ابواب حکمت علمی است، ولی از دو فن دیگر حکمت عملی یعنی حکمت مدنی و حکمت منزلی خالی است، که به گفته خود او تجدید مراسم این دو رکن نیز که به امتداد روزگار، اندراس یافته، مهم است. در نتیجه بهتر آن دید که:

۱- در نوشتن اخلاق ناصری به متن مشکویه مقید و متعهد نماند و معانی اساسی مشکویه را با تحریر و تقریر دیگر و بر سامانی دیگر تألیف کند.

۲- مختصری در شرح اقسام حکمت «بر سبیل ابتدا نه به شیوه اقتدا» در آغاز بیفزاید.

۳- خلاصه معانی کتاب استاد «ابوعلی مسکویه» را مرتب کند.

۴- دو فن دیگر حکمت عملی را از آرای حکیمان دیگر فارابی و ابن سینا، متناسب

با فن نخست فراهم آورد.

این نظر را ناصرالدین پسندید و خواجه کار را آغاز کرد، چنان که در سال ۶۳۳ هجری قمری آن را به پایان برد خواجه این تألیف خود را به مناسبت نام آن حاکم (ناصرالدین) اخلاق ناصری نامید (مقدمه، ص ۳۶-۳۷)

تقسیم‌بندی خواجه در اخلاق ناصری بر حسب تصحیح و چاپ مینوی - حیدری از این قرار است: ۱-مقدمه. این مقدمه دارای دو تحریر است که اولی را در شرایط تقیه در قهستان و دمی را در شرایط رفع تقیه نوشته است. خواجه در اشاره‌ای که در مقدمه دوم (ص ۳۵) به این نکته دارد، از مقدمه اول به لفظ «تصدیر» و از مقدمه دوم به لفظ «دیباجه» یاد می‌کند. این مقدمه مشتمل است بر خطبه و حمد و ثنا، بیان شرایط تقیه‌ای که در آن بوده، انگیزه تألیف این کتاب، همچنین مقدمه‌ای در مقدمه، که در تقسیم‌بندی و شرح اجزای حکمت است و ذکر فهرست فصول کتاب. این مقدمه دوازده صفحه از صفحات چاپ مینوی را می‌پوشاند (صص ۴۴-۳۲).

کتاب به لحاظ بخش‌های سه‌گانه حکمت عملی مشتمل است بر سه مقالت:

مقاله اول

چند ترجمه دیگر و نسبت آنها با متن تهذیب

در تهذیب اخلاق که خود مشتمل بر دو قسم است: قسم اول در مبادی است در هفت فصل:

۱- در معرفت موضوع علم اخلاق، ۲- شناخت نفس، ۳- شماره نیروهای نفس، ۴- در این که انسان اشرف موجودات است، ۵- نفس انسانی را کمالی و نقصانی هست، ۶- در این که کمال نفس در چیست، ۷- در بیان خیر و سعادت که مطلوب از رسیدن به کمال، آن است.

قسم دوم: در مقاصد است مشتمل بر ده فصل: ۱- در حد و حقیقت خلق و این که تغییر آن ممکن است، ۲- در این که صنعت تهذیب اخلاق شریفترین صناعات است، ۳- در شماره اجناس فضایل که مکارم اخلاق است، ۴- در انواعی که تحت اجناس فضایل اند، ۵- در حصر اضداد آن اجناس که اصناف ردایل اند، ۶- در فرق میان فضیلت و شبه فضیلت، ۷- در بیان برتری عدالت بر دیگر فضایل و شرح احوال واقسام آن، ۸- در ترتیب اکتساب فضایل و مراتب سعادت، ۹- در حفظ صحت نفس که همان حفظ فضایل است، ۱۰- در معالجه بیماریهای نفس که همان ازاله ردایل است.

مقاله دوم

در تدبیر منازل و آن پنج فصل است: ۱- در سبب

ولسی زریق در متن مصحح خود عناوین فرعی و کوچکی را افزوده است که نگارنده در تصحیح کیمیای سعادت زنجانی (ترجمه تهذیب الاخلاق و طهاره الاعراق) آن عناوین را با افزودن عناوین مناسب دیگری، در جاهای خود گنجانده است. برای ارائه محورهای بحث در مقالات تهذیب، همان عناوین ریز را در اینجا درج می‌کند تا نمایه‌ای باشد از مطالبی که در این متن آمده است:

گفتار نخست: مبادی علم اخلاق، نفس، خیر و سعادت، فضیلت و رذیلت، این گفتار (مقاله) تحت عناوین ذیل، ریز می‌شود: نفس نه جسم است نه بخشی از جسم است، نه عرض است. خیر و شر، نیروهای سه گانه نفس چهار فضیلت و چهار رذیلت، تعریف این فضیلت‌ها و تقسیمات آن فضایی که زیر حکمت، عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت قرار می‌گیرند، و این که فضیلت میانه دو رذیلت است.

گفتار دوم: خوی آدمی و پیراستنش، کمال او و راهش. عناوین ریز این گفتار چنین است: رأی رواقیون در کتاب ترتیب، رأی گروهی دیگر، رأی جالینوس رأی ارسطو، اختلاف مردم در پذیرش تربیت برتری علم اخلاق حدیثی از پیامبر (ص) انسان و دو کمال او کمال در لذت جسمانی نیست، سخن جالینوس پایه‌های سه گانه روان، اعتراف

احتیاج به منازل و معرفت ارکان و تقدیرم مقدمات آن، ۲-در سیاست اموال و اقوات، ۳-در معرفت سیاست و تدبیر اموال و اقوات، ۴-در معرفت سیاست و تدبیر اولاد و تأدیبات ایشان، ۵-در معرفت سیاست و تدبیر خدم و عیب.

مقاله سوم در سیاست مدن و آن هشت فصل است: ۱-در سبب احتیاج به تمدن و شرح ماهیت و فضیلت این علم، ۲-در فضیلت محبت که ارتباط اجتماعات بدان بود و اقسام آن، ۳-در اقسام اجتماعات و شرح احوال مدن، ۴-در سیاست ملک و آداب ملوک، ۵-در سیاست خدمت و آداب اتباع ملوک، ۶-در فضیلت صداقت و کیفیت معاشرت با دوستان، ۷-در کیفیت معاشرت با اصناف خلق، ۸-در وصایای منسوب به افلاطون و ختم کتاب.

تقسیم‌بندی خواجه در اخلاق ناصری در تقسیم‌بندی و فصل‌بندی کتاب تهذیب الأخلاق، باید دانست: متن این اثر، در نسخه‌های معتبر، به شش مقاله تقسیم شده که تصحیح دکتر قسطنطین زریق نیز براساس همین تقسیم‌بندی است در نسخه‌های متأخرتر، مقاله ششم که اندکی مطول است گاه به دو مقاله و گاه به سه مقاله بهر شده که در نتیجه تعداد مقاله که همان فصل‌های اصلی کتاب است گاه هفت و گاه هشت مقاله است و تقریباً فاقد عنوان‌های فرعی است.

مسکویه، آدمی را سه نفس است داستان آدمی و نفوس سه گانه‌اش، رأی حکیمان نظر افلاطون در این باب، سخن حکیم اول، فصلی در تأدیب کودکان و نوجوانان فواید تأدیب، ظهور و رشد قوا در موجودات. پایگاه برین آدمی.

گفتار سوم: خیر و سعادت، اقسام و درجات آن، رأی فیثاغورس بقراط و افلاطون، رأی رواقیون و طبیعیون رأی فیلسوفان محقق در باب سعادت، رأی مسکویه در دو رتبه سعادت، رأی ارسطو در مراتب سعادت، حکمت تنها راه سعادت تامه، لذت این سعادت لذتی است حقیقی، نبشته حکیمان در ستایشگاه‌ها، پیوستگی سعادت به جود.

گفتار چهارم: عدالت: حفظ برابری و نسبت‌های دیگر. که به عناوین کوچکترین زیر تجزیه می‌شود چنین: مواضع سه گانه عدالت، شریعت حامی عدالت، ناموس‌های سه گانه ارسطو، چهار مایه زیان تقسیم ارسطو از عدالت، انسان در برابر خدا، ارسطو و مسئله پرستش؛ گفته‌های فیلسوفان جدید، پرستش به تقسیمی دیگر، مایه‌های سعادت، مساقط و لعاین، مایه‌های شقاوت، نظر افلاطون در تأثیر عدل بر جان آدمی، فضیلت اعتدال است مسئله‌ای دشوار و پاسخ آن، مسئله‌ای دیگر، عدالت در مکونات، درآمدی به گفتار آینده.

گفتار پنجم: محبت و صداقت. این گفتار به عناوین

ذیل خرد می‌شود: کشش به یکدیگر در حیوان و جماد، صداقت و انواع آن، عشق، محبت الهی، انس آغاز محبت است تشویق شریعت به انس و محبت، اختلاف دوستی‌ها به اختلاف انگیزه‌های آن‌هاست، گونه‌ای دوستی، محبت لوامه، محبت اخیار، محبت شاهان بی اصل است، محبت پدر و فرزند، محبت خداوند بی آفت است.

حفظ حد در محبت، محبت ناب، پلیدان و نیکان، فضیلت دوستی، رأی ارسطو در باب دوستی، رأی سقراط هشجاری در برگزیدن دوست در طریق یافتن و شناختن دوست، رفتار با دوست، کسب فضیلت‌ها تنها در اجتماع میسر است، دوست داشتن حکمت است، نظر ارسطو نیکبختان چهار گروه‌اند.

گفتار ششم: بهداشت روان و درمان بیماری‌های آن با عناوین کوچک ذیل: بهداشت روان نعمت‌های بیرونی مایه بیم و اندوه نعمت‌های درونی بدان آینه نیکان.

گفتار هفتم بازگردانیدن سلامت به روان، غضب تهور و جبن، سخن بقراط، پی آمد خشم، عجب و خودپسندی داستان غلام و آن بزرگ، فیلسوف و آن دولتمند، مرء و لجاج، تیه، استهزا، غدر ضمیم، در سوگ خانه بلورین، تجربه بزرگان معاصر، غضب و شره، دو حکایت از اسکندر، جبن، روش برخی از فیلسوفان، علل ترس.

گفتار هشتم: دو مرگ است و دو زندگی، ترس از درد کشیدن، ترس از کیفیفر، ترس از ندانستن فرجام، ترس از جدایی کسان و برخورداری‌ها، حکمت مرگ آدمی، علاج اندوه، رأی ابواسحاق کندی، بیماری حسد.

در اینجا بخشی از آغاز مقاله دوم را که در تعریف خلق (خوی) است، به ترجمه نگارنده و سپس برابر همان بخش در اخلاق ناصری را می‌آوریم تا تفاوت متن مشکویه و اخلاق ناصری نمایان تر و روشن تر گردد، نخست ترجمه دقیق و بی کاست و فزود متن تهذیب: «خوی حالی است برای نفس که سبب می‌شود تا کارهای نفس بی هیچ اندیشه یا بررسی پیشین از او سرزنند. این حال بر دو گونه است: نخست آن که از سرشت آدمی است همچون کسی که به کمترین چیزی در خشم می‌رود و به کوچکترین چیزی برانگیخته می‌شود یا چون کسی که از کوچکترین چیز می‌ترسد: چون کسی که از صدایی که ناگهان بشنوند می‌هراسد، یا از خبری که به وی رسد به وحشت می‌افتد؛ یا چون کسی که کوچکترین چیزی که از آن به شگفت آید می‌خندد یا کوچکترین پیشامد ناخوشایند او را اندوهگین و افسرده می‌سازد. دوم آن که به عادت یا ورزش پدید می‌آید. بسا که این یکی سرچشمه از سنجش و اندیشه پیشین می‌گیرد.» (تهذیب الاخلاق ص ۳۱)

معادل همین بخش را در اخلاق ناصری چنین می‌خوانیم: «خلق ملکه‌ای بود نفس را متقاضی سهولت صدور فعلی از او بی احتیاج به فکری و رویتی. و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود آن را حال خوانند، و آنچه بطیء الزوال بود آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی بود از کیفیات نفسانی، و این ماهیت خلق است. و اما لمیت او، یعنی سبب وجود او را دو چیز باشد: یکی طبیعت و دوم عادت. اما طبیعت چنان بود که اصل مزاج شخصی چنان اقتضا کند که او مستعد حالی باشد از احوال، مانند کسی که کمتر سببی تحریک قوت غضبی او کند یا کسی که از اندک آوازی که به گوش او رسد، یا از خبر مکروهی که بشنود، خوف و بددلی برو غالب شود یا کسی که از اندک حرکتی که موجب تعجب بود خنده بسیاری بی تکلیف برو غلبه کند یا کسی که کمتر سببی قبض و اندوه با فراط برو در آید و اما عادت چنان بود که در اول به رویت و فکر اختیار کاری کرده باشد و اما عادت چنان بود که در اول به رویت و فکر اختیار کاری کرده باشد و به تکلیف در آن شروع می‌نمود تا به ممارست متواتر و فرسودگی در آن با آن کار الف گیرد و بعد از الف تمام به سهولت بی رویت از وی صادر می‌شود تا خلقی شود او را.» (اخلاق ناصری، ص ۱۰۲-۱۰۱)

در جاهای دیگر کتاب نیز حال بر همین منوال است. گاه متن مختصر می‌شود، گاه بسط می‌یابد، و در مواردی نیز چنانکه در همین نمونه به وضوح دیده می‌شود، شرحی بر اصطلاح یا اشاره تهذیب می‌افزاید، مانند توضیحی که درباره واژه «حال» از حکمت نظری آورده است و جز آن. سامان کلی اثر را نیز باید بر آن افزود که در فن تهذیب اخلاق بنابر یک «مقاله» است نه شش مقاله و آن یک نیز بر دو قسم مبادی و مقاصد تقسیم می‌شود که یکی بر هفت فصل و دیگری بر ده فصل بهر شده است و این شگفت نیست زیرا شیوه بیشتر پیشینیان همین بوده است! در یک نگاه کلی به کارنامه گذشتگان شاید بتوانیم گفت که گذشتگان در ترجمه قرآن کریم که دقت و وسواس را در آن به اوج رساندند، چه در تألیف به زبان عربی و چه در نوشتن کتاب به زبان فارسی، از شیوه نقل و نقد و تحشیه و تعلیق و اختصار و استدراک یا تحریر مجدد پیروی می‌کردند و بدین گونه کوشش‌های پیشین را بر سامان دلخواه خود ترکیب می‌دادند و در بازسازی و تکمیل آن می‌کوشیدند همین شیوه در نقل معانی متون تازی به زبان پارسی نیز مشاهده می‌شود که اخلاق ناصری نیز از جمله آن‌هاست چنانکه گویی یک کار ابداعی پیشین در طول تاریخ همیشه در حال ویرایش و نقد و بازسازی است روندی که گاه ناکام

بوده است و گاه به کام. از سوی دیگر، ناقدان خواجه، مقام استاد البشر را در تاریخ، مقام احیا کننده می‌دانند ولی از منظر تاریخ فرهنگ گویند وی حتی احیاکننده سنت فلسفی و علمی به ویژه در عصر انحطاط سیاسی و عقلانی است گرچه آثار او صبغه تکرار دارد ولی اهمیتش از ابداع کمتر نیست، به ویژه تا بدان حد که زمینه نوزایی عقلانی ملتی را فراهم ساخت. (م.م. شریف ج ۱ ص ۸۲۳)

با مروری سریع بر آنچه گفتیم، ویژگی‌های اخلاق ناصری در سنجش با متن تهذیب الاخلاق چنین است:

- ۱- افزونی بخش تقسیمات حکمت در آغاز
 - ۲- تلخیص معانی مشکویه
 - ۳- افزونی یا کاستی در مثال یا تغییر آن به مثالی دیگر
 - ۴- افزونی شروح بر مطالب دشوار یا مصطلحات علمی منقول از متن تهذیب
 - ۵- افزونی آرای تازه از خواجه یا دیگران
 - ۶- تجدید تقسیم‌بندی و فصل‌بندی در مطالب
 - ۷- افزونی فن سیاست مدن
 - ۸- افزونی فن تدبیر منزل، تا فنون سه گانه حکمت عملی یکجا در این کتاب گرد آید.
- نشر خواجه جز دو مقدمه‌اش که نخستین را در

قهستان و همزمان با نوشت اخلاق ناصری و دومی را بیست و سه سال بعد نوشته است نثری است علمی به شیوه قدیم که متکلفانه و مصنوع نیست نظری که صاحب طرایق الحقایق و صاحب روضات الجنات (به نقل مینوی) درباره کتاب دیگرش معیار الاشعار (نوشته ۶۴۹) اظهار کرده اند بسا که درباره این اثر خواجه نیز درست باشد که سادگی انشای آن بواسطه علمی بودن موضوع است: (مقدمه مینوی ص ۱۹). افزون بر این، چنانکه شادوران مینوی نیز بر این باور است لزومی ندارد که یک نویسنده همه منشآت خود را به انسای مصنوع ادبی بنویسد (ص ۱۹) که آن هم همیشه پسندیده نیست. مینوی نثر اخلاق ناصری را بر شیوه کلیله و دمنه می داند. وی پس از نقل بخشی از مقدمه نخست اخلاق ناصری - مقدمه‌ای که با اندک که تغییر باقی مانده است گوید: عبارت کهنه و به شیوه کلیله و دمنه نوشته شده است و از عهده آن خوب برآمده و گمان نمی‌کنم زشت و نامفهوم باشد مع ذلک خلاصه آن را به زبان ساده گفتن بد نیست مینوی سپس سخن اخلاق ناصری را به تحریر مجدد بازنویسی می‌کند و این خود نشانه فاصله‌ای است که نثر خواجه با نثر معیار امروز دارد.

نثر اخلاق ناصری عالمانه و اصطلاحی است اصطلاحات متن تهذیب الاخلاق را عیناً به کار می‌برد

و بسیاری از تعبیرش را فهم توده فراتر است از همین روست که دوانی در اخلاق ناصری خرده می‌گیرد که دارای عبارات غیر متعارف و امثال غیر متداول است چنانکه سامان کتاب را نیز مشوش و اجزای آن را پراکنده می‌یابد و آن را از جهت احاطه بر همه ارکان علم اخلاق قاصر می‌پندارد و با افزودن آیات و احادیث اخلاقی در ترمیم و متمیم آن می‌کوشد و زبان آن را به زبان روزگار خود نزدیک می‌گرداند.

نثر اخلاق ناصری قابل قیاس با نثر مقدمه زیج ایلخانی اثر دیگر خواجه نیست که آن نثر، نثری است که ساده لطیف و روان که در آن اثری از تصنع و اصطلاح زدگی یا تکلیف نیست بهار به همین سبب نمونه‌ای از تصنع و اصطلاح زدگی یا تکلف نیست. بهار به همین سبب نمونه‌ای از آن نثر را که از مقدمه زیج ایلخانی برگزیده در سبک شناسی آورده است (ج ۳، ص ۱۵۸). بهار، خواجه نصیر را از زمره شیخ سعدی، بابا افضل، قطب الدین شیرازی، قاضی بیضاوی، صفی‌الدین ارموی، علامه حلی، حمدالله مستوفی، معین جوینی و ادیب عبدالله و صاف الحضرة و شرف الدین فضل الله قزوینی و ... قلم داده کرده گوید اینان در دوره خود ثابت کردند که تربیت و پرورش قبل از مغول چه پایه و اساسی داشته است که با این ضربتهای سخت باز بنیان آن تا دیری باقی مانده است (سبک شناسی ۳، ص ۱۵۷)»



مسکویه و کتاب تجارب الامم

مقاله‌ای از محمد جاودان درباره تجارب الامم

ابو علی مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب، مورخ، فیلسوف، متکلم، ریاضی‌دان، ادیب، شاعر و... در عین اینکه در جامعه ایرانی چهره‌ای آشنا و مأنوس دارد، آنطور که باید و به اندازه لازم شناخته نیست، بنابراین تحقیق و طبع کتاب مشهور او تجارب الامم با مقدمه مفصل و فنی محقق و مصحح دانشمند کتاب، یک تحفه مغتنم برای اهل کتاب و مطالعه جدی به شمار می‌آید. از فرصت معرفی کتاب و بررسی ارزش تحقیق و مقدمه آن استفاده کرد. مقدمه‌ای لازم و عام برای شناخت تاریخ به محضر خوانندگان گرامی عرضه می‌دارد:

افرادی چون دغفل نسابه و عبید بن شریه و علاقه بن کرشم و امثال ایشان که در زمینه انساب و ایام عرب و تاریخ جاهلیت آن اطلاعاتی داشته‌اند به دربار پذیرفته و حمایت کرده و برکشیده‌اند ۱ .
در مرحله دوم، کوشیده‌اند واقعیات تاریخ اسلام و زندگانی پیامبر ص و اصحاب آن حضرت، با تحریف و تغییر به شکل مطلوب ایشان دربیاید. فرامین صریح

● عصر اموی
عصر اموی، عصر تکوین تاریخ به شکل کنونی است. حکومت اموی در دوره اقتدار خویش، با برنامه‌ریزی حساب شده‌ای کوشید که علم تاریخ از یک جریان سالم و طبیعی دور بماند، و آنطور به ثبت برسد که تنافی و تضادی با منافع حکومت کافر کیش ایشان نداشته باشد. لذا در مرحله اول، به احیای تاریخ جاهلیت پرداخته و

● مدخلی در شناخت تاریخ اسلام
تاریخ اسلام یکی از چند علمی است که بیشتر از همه گرفتار شامت دخالت حکومت‌های جور شده است، و این حقیقتی است که بررسی جوانب آن، نیاز به دقت و خبرویت و حوصله فراوان دارد، و متأسفانه در مجامع علمی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۶ معاویة بن ابی سفیان در زمینه جعل حدیث ۲ بخشی از این مرحله و جلب و جذب دانشمندان بزرگی چون محمد بن شهاب زهری به دربار، بخش دیگری از آن است. ۳

و در مرحله سوم، با سوزاندن و نابود ساختن اسناد و مدارک تاریخی که تا حدودی حقایق تاریخی را در برداشته‌اند، به ریشه‌کن ساختن اطلاعات صحیح دست زده‌اند تا راه برای جعلیات و اخبار تحریف شده باز باشد، و مردم در اطلاعات خویش با برنخوردن به مخالف، یکسره تحریف شده‌ها را حقیقت مطلق تلقی کنند.

● عصر عباسی

تاریخ اسلام در دوره امویان، یعنی نزدیک به یک قرن، گرفتار فشار خرد کننده سیاست مودیان ایشان بود. با تغییر حکومت از خاندان اموی به عباسی، این وضع تحول اصولی نیافت، و در دوره عباسی نیز همچنان علم تاریخ از آزادی لازم برخوردار نبود. بحث در این مورد احتیاج به یک تحقیق جداگانه و گسترده دارد، ولی اشاره‌ای کوتاه به این حقیقت کفایت می‌کند که:

الف: ابن اسحاق بزرگترین مورخ و سیره‌نویس قرن دوم (۸۵-۱۵۱) کتاب مشهور سیره خود را به دستور منصور داوینقی دومین حاکم عباسی و برای فرزند او مهدی به نگارش درآورده است. ۵

ب: واقعی مورخ طراز اول قرن دوم و سوم (۲۰۷) به زمان هارون، عالی‌ترین مقامات قضایی جهان اسلام، یعنی قضاوت بغداد را حائز گشته و بعد از او هم به فرمان مأمون منصب خویش را در بغداد شرقی همچنان عهده‌دار بود، و تنها در ابتدای ورود به دربار هارون از ششصد هزار درهم عطای او برخوردار شده است.

گرفته است. ۹

● طبری سر سلسله مورخان

یکی از بزرگترین مورخان قرن سوم و چهارم، محمد بن جریر طبری (۲۲۵-۳۱۰) است، او چون حلقه اتصالی میان مورخان قرون قبل چون ابن اسحاق و واقعی و ابو مخنف و نصر بن مزاحم و وهب بن منبه و هشام کلبی و زهری و مدائنی ۱۰ و... مورخان ادوار بعد قرار گرفت و نوشته‌های او مأخذ عمده کسانی شد که بعد از وی به تألیف تاریخ اسلام اهتمام کرده‌اند زیرا بعد از او آنان که به این علم روآوردند یا روایات موجود در تاریخش را اخذ و اقتباس و تلخیص نموده‌اند و یا از جایی که او قلم بر زمین نهاده سخن آغاز کرده‌اند ۱۱، و این مسئله خود یکی از حساس‌ترین نکات در زمینه تاریخ نویسی در عالم اسلام است. البته تفصیل این مطلب نیز از عهده این مختصر بیرون است، و آنچه در اینجا می‌توان گفت بیشتر از اشاره به چند نکته مهم و قابل دقت نخواهد بود، و امید که نکات مزبور رهگشای کسانی باشد که بخواهند در زمینه تاریخ اسلام کاری بکنند:

۱- طبری، بر خلاف روشی که در فقه و تفسیر دارد، ۱۲ در تاریخ تنها یک جمع‌آوری کننده است و معمولاً از اظهار نظر خودداری می‌کند. این رسم یک رسم سودمند است، و آن اینکه روایات موجود در عصر او، دست نخورده و عیناً به آیندگان می‌رسد، و ایشان در رد یا قبول آن آزاد خواهند بود، و اما از یک نظر اثر سوء دارد، و آن اینکه هر حدیث بی‌اعتبار با حدیث معتبر تاریخی هم‌دوش گشته و همه به یک چوب رانده شده و تاریخ، در نظر اکثریت مراجعه‌کنندگان آن که از قوه اجتهاد و قدرت جرح و تعدیل عاری هستند، به شکلی خلاف حقیقت جلوه

ج: بلاذری (۲۷۹) مورخ بسیار پر اطلاع قرن سوم نیز از عهد مأمون تا عصر معتز از رجال دربار عباسی می‌باشد او در اوایل جوانی به دربار مأمون پیوسته و بعدها در دربار متوکل و مستعین و معتز، تا مقامات عالیه دولتی ارتقا یافت، و حتی گفته‌اند تربیت عبد الله فرزند و معتز ولیعهد او را به عهده داشته است. ۷

د: بعد از اینها یعقوبی مورخ معتبر قرن سوم را می‌شناسیم (۲۹۲) وی با اینکه ظاهراً شیعی مذهب به نظر می‌رسد، به خاطر اینکه به طور خانوادگی دارای مناصب اداری و دیوانی حکومت عباسی بوده‌اند، حوادثی چون کشته‌شدن ابومسلم و دوران نکبت‌بار برامکه و شهادت حضرت امام موسی کاظم علیه الصلوة والسلام را به اختصار و مجامله برگزار می‌کند. ۸

بدین ترتیب تاریخ اسلام به صورت کنونی آن، در دامان امویان تولد و حضانت و در سایه عباسیان رشد یافت، و ناگزیر بسیاری از حقایق آن مکتوم مانده و چیزها بر آن اضافه شده و بخش بزرگی از آن تحریف یافت، اگر چه قسمت اعظم حقایق نیز در لابلا دروغها و تحریفات باقی مانده و به انتظار محققان و حقیقت‌جویان قرون بعد نشست، و بر ماست که با تحصیل خبرویت و با دقت و بی‌نظری و استقصای تام، آن را چون اشیای عتیقه و گرانبهای باستانی از زیر آوار قرن‌ها دروغ و تحریف بیرون آورده و در دسترس جهانیان قرار دهیم.

گرفتاری بزرگتری که بیشتر دوره عباسیان با آن روبرو گردید پیدایش زنادقه به صورت یک تحزب قوی و منسجم، با نقشه‌های حساب شده و تأثیر آن در جعل روایات تاریخی و نوشتن کتاب در زمینه آن بوده است که متأسفانه تا کنون کمتر مورد ارزیابی و بررسی تحقیقی قرار

می‌کند، بخصوص که شخصیت طبری نیز پشتوانه این روایات شناخته شود. برای اینکه اهمیت حقیقت گفته شده روشنتر گردد، کلامی از نویسنده محقق عرب، شاکر مصطفی در کتاب التاریخ العربی و المورخون او برای شما می‌آوریم، وی می‌نویسد:

«اطلاعات تاریخی که طبری در تاریخ خویش گرد می‌آورد از موثق‌ترین روایات می‌باشد، زیرا وی مانند محدثی دقیق در انتخاب و اختیار آنها-در حد توان- کوشش به کار برده و همه وقت آن روایات را با حفظ سلسله روایات نقل می‌کند» در صفحه بعد اضافه می‌کند:

«طبری در تاریخ اسلامی دقیقا آن طوری عمل کرد که بخاری و مسلم در حدیث عمل کردند، یعنی آنچه اطلاعات صحیح بلکه از نظر صحت مورد اتفاق تا عهد او موجود بود در کتاب خویش جمع‌آوری کرد.» ۱۳ این سخنان درست با گفته خود طبری در مقدمه تاریخش که شاکر مصطفی آن را در چند خط بعد نقل می‌کند تعارض دارد. در آنجا طبری می‌گوید: «آنچه من آورده‌ام روایات دیگران است. اگر چیزی در آن، مورد انکار قرار گرفت، یا ناخوشایند شمرده شد بر عهده من، جز مسئولیت نقل نیست.» ۱۴ از این گذشته ابن اثیر مورخ بزرگ و پیرو طبری بعضی از روایات او را به دلیل اینکه با معیار عقل قابل قبول نبوده، اصلا نقل نمی‌کند. ۱۵ و ابن خلدون به همین دلیل پاره‌ای از اینگونه روایات تاریخی را مورد نقد قرار می‌دهد. ۱۶

● ۲- طبری بخش عظیمی از میراث گذشتگان

را از نابودی حفظ کرده است. در مورد تاریخ قبل از اسلام، بخش تاریخ ساسانیان را می‌توان نام برد که محققین در مورد آن می‌نویسند: «فصل نسبتا مفصل تاریخ

ساسانیان و عصر ایشان که در قسمت تاریخ پیش از اسلام گنجانیده است دارای ارزش عمده‌ای است... زیرا این فصل تا اندازه‌ای بر مبنای گزارش‌های خوب عربی است که قسمت عمده آن، دست کم با واسطه، از منابع بسیار مهم قدیم ایرانی مأخوذ است.» ۱۷ و در مورد تاریخ بعد از اسلام از کتاب صفین و کتاب قتل الحسین علیه السلام ۱۸ ابو مخنف لوط بن یحیی منقری (۱۵۷) و تاریخ الخلفاء ۱۹ مدائنی ابوالحسن علی بن محمد (۲۳۴-۱۳۵) به عنوان نمونه می‌توان ذکر کرد.

● ۳- طبری با وسواس و مراقبت زیاد کوشیده است که هم سیاست حاکم ۲۰ و هم جو موجود میان عوام مردم را رعایت کند و در این راه حقایقی را قربانی کرده و بخشی از تاریخ اسلام را به دروغ آلوده است، این مطلب را با چند جمله از خود طبری مبرهن می‌کنیم:

● الف: در حوادث سال ۳۰ هجری: در این سال جریانات مربوط به ابودر اتفاق افتاده است و در آن معاویه او را از شام به مدینه تبعید کرده است. در علت این تبعید، مورخین مطالب فراوان گفته‌اند که ما از بازگفتن بیشتر آنها «کراهت» داریم. اما توجیه کنندگان عمل معاویه و «عذر تراشان» او در این زمینه قصه‌ای ذکر می‌کنند که ما آن را نقل می‌کنیم:

۲۱

● در اینجا طبری دو دسته روایت در دست داشته است. آنچه اکثریت قریب به اتفاق مورخین نقل کرده‌اند، و او در آنها هیچگونه ضعف و خللی سراغ نداشته است و تنها بدین علت از بازگفتن و نقل آنها کراهت داشته که در آنها اعمال ظالمانه و خشونت‌بار معاویه توجیه نشده است و بالعکس تنها روایت مخالف را که

از یک کتاب پر از دروغ و جعل و خیال پردازی و از یک راوی زندیق و ملحد و جعلال بوده ترجیح داده و نقل می‌کند، آنها فقط به این جهت که در آن رفتار معاویه توجیه گشته است.

● ب: در حوادث سال سی و پنج هجری: در این سال طبری نمونه دیگری از پنهان کاری نصوص تاریخی را به دست می‌دهد. او می‌گوید: «واقعی در بیان علت حرکت مصریان به مدینه و به سوی عثمان و فرود آمدن ایشان در ذوخشب (در قیامی که علیه مظالم حکومت عثمان داشتند) مطالب فراوان آورده است که اندکی از آنها را در گذشته گفتیم، ولی از ذکر بخش دیگر خودداری می‌کنیم زیرا از بازگفتن آن «کراهت» داریم.» ۲۲

● ج: در حوادث سال سی و ششم: نمونه دیگری از کتمان حقایق را در بیانات طبری در حوادث این سال می‌بینیم. او از ابو مخنف مورخ معتبر قرن دوم کوفی نقل می‌کند: «هنگامی که محمد بن ابی بکر ولایت مصر یافت به معاویه حاکم شورش و طاعنی شام نامه‌ای نگاشت. در جواب از معاویه مکتوبی رسید. مکاتبات ادامه یافت. طبری می‌گوید: ابو مخنف مکاتباتی که میان محمد و معاویه رد و بدل گشته آورده است، اما من از نقل و ذکر آنها «کراهت» دارم. «زیرا در آن چیزهاست که عامه شنیدن آن را تحمل نمی‌توانند کرد.» ۲۳

در واقع بر اساس این نص، انگیزه اصلی طبری در حذف و کتمان پاره‌ای از حقایق تاریخی که مدارک آنرا در دست داشته چیزی جز این نبوده است که جو عمومی زمان از شنیدن آن امتناع می‌ورزد، و تلخی آنرا تحمل نمی‌تواند کرد. اما نصی که اینک نقل می‌کنیم نشان می‌دهد، مطالبی از نظرگاه طبری

جای مخفی کردن داشته که قبایح اعمال زمامداران و خلفا را آشکار می‌کرده است. طبری برای حفظ جو عمومی جامعه که سیاست حاکم نیز موافق آن بوده این گونه اعمال ناپسند زمامداران و قدرتمندان گذشته را در تاریخ نیاورده است، تا تاریخ او در جامعه مورد انکار و ایراد قرار نگیرد، و مردم آن را بپذیرند. اعتراف طبری به حقیقت ذکر شده به مناسبت کشته شدن خلیفه متوکل (متوفی ۲۴۸ هـ) به دست فرزندش منتصر است می‌گوید: منتصر در مورد قتل پدر با فقها، و علمای عصر خویش مشورت کرد، و اعمال و عقاید او را برای ایشان بازگفت و فقها به خاطر زشتی بسیار آن، حکم به قتل او دادند. اما باز در اینجا هم طبری با اینکه اقرار می‌کند که متوکل طبق فتوای فقهای عصر و به خاطر زشتی عقاید و اعمالش کشته شده است می‌گوید: «من از بازگو کردن این اعمال و عقاید در کتاب خود کراهت دارم. ۲۴»



است و فقط چند جلد از آن به طور پراکنده چاپ دقیق علمی- فنی شده است ۲۶ از کتب مهم مسعودی در تاریخ، یعنی اخبار الزمان و الاوسط کمتر خبر و نشانی در دست می‌باشد ۲۷.

این سه عامل، مهمترین عواملی بودند که باعث شدند طبری سر سلسله اکثر مورخان نسلهای بعد هم شده و همه نقاط ضعف خود را به قرون بعد منتقل سازد. کثرت پیروان طبری حیرت آور است، و افراد آن از عظیم‌ترین شخصیت‌های علمی ادوار بعد شمرده شده‌اند. مشهورترین این کسان عبارتند از:

* مسکویه ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب (۴۲۱-۳۲۰) در کتاب تجارب الامم.

* ابن جوزی عبد الرحمن ابو الفرج (۵۹۷-۵۱۰) در المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم. ۲۸
* ابن اثیر عز الدین ابوالحسن علی بن محمد شیبانی (۶۳۰-۵۵۵) در کتاب الکامل فی التاریخ.

* سبط ابن جوزی شمس الدین ابو المظفر (۶۵۴-۵۸۱) در کتاب چهل جلدی خود مرآة الزمان.

* عماد الدین ابوالفداء ایوبی حمدی (۷۳۲-۶۷۲) در کتاب المختصر فی اخبار البشر. ۲۹

* شمس الدین ابو عبد الله ذهبی (۷۴۸-۶۷۳) در کتاب تاریخ الاسلام.

* ابن وردی ابو حفص زید الدین قرشی بکری (۷۴۹-۶۸۹) در تتمه المختصر فی الاخبار البشر.

* ابن کثیر عماد الدین دمشقی (۷۷۴-۷۰۰) در کتاب البدایة و النهایة.

* ابن خلدون عبد الرحمن بن

روایات مشحون از دروغ سیف بن عمر تمیمی را نقل می‌کند، و با این کار به این جعلیات، عمر و دوام و اعتبار بخشیده و آنها را به تاریخ اسلام پیوند داده است.

● عوامل شهرت طبری

این بنده معتقد است که طبری به علل متعدد از جمله «قدمت» و «وسعت اطلاعات» و از همه مهمتر مراعات رضایت قدرتمندان و جو حاکم به شهرت بی‌همتای کنونی خود رسیده است. البته کسانی بوده‌اند که از همان قدمت و وسعت اطلاعات برخوردار بوده‌اند، اما به خاطر نداشتن خصیصه سوم که از مهمترین خصایص ابو جعفر طبری است از شهرت و اعتباری که او یافته برخوردار نشده‌اند. به عنوان نمونه بلاذری و مسعودی را می‌توان نام برد. از نوشته بسیار مهم و مفصل و سی جلدی بلاذری یعنی انساب الاشراف تنها یک نسخه خطی کامل در ترکیه محفوظ

● خطای بزرگ

مهمترین مشکلی که ما در تاریخ طبری با آن روبرو هستیم در فاصله سالهای ۱۱ تا ۳۷ هجری است، روایات این دوره (در حدود ۷۰۰ روایت تاریخی) عمدتاً از سیف بن عمر تمیمی راوی جعلال و کذاب و زندیق کاملاً شناخته شده نزد همه علمای رجال است (۲۵) که بخشهای مهمی از تاریخ اسلام را با نوشته‌های خویش از دروغ آکنده است. طبری در این انتخاب غلط و نابخشودنی، نوشته‌های همه راویان و مورخان معتبر را به کناری نهاده و برای اینکه بر اعمال زشت معاویه و امثال او سرپوش بنهد

ابوعلی مسکویه الرازی
تجارب الامم

حقیقه و قدیم له
الدکتور ابو القاسم امامی

الجزء الثاني

محمد(۸۰۸-۷۳۲) در کتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر.

*دیار بکری حسین بن محمد بن الحسن(۹۶۶) در کتاب تاریخ الخمس ۳۰

در میان جمع بزرگ پیروان طبری، بعضی کوشیده‌اند تصرف و تجدید نظر و ابتکار هم داشته باشند، اما اینکه آیا خواسته‌اند یا نه؟ و اگر خواسته‌اند آیا توانسته‌اند از چنبره اطلاعات نادرست طبری نجات یابند؟ یک سؤال تحقیقی مهم را پدید می‌آورد و این بنده معتقد است که همان علت که طبری را به این ورطه در انداخت در مورد پیروان بزرگ او کارگر افتاده و آنها را نیز به نقل اکاذیب و جعلیات زنداقه وادار کرد. اشاره مختصر به دلایل این ادعا در زیر خواهد آمد. از آن کسان که در پی ابتکار و نوآوری بوده‌اند سه تن بیشتر شایسته ذکر هستند:

۱- ابن اثیر علی بن محمد شیبانی جزری: این دانشمند و مورخ بزرگ کوشیده است در ضمن اینکه طبری را تکمیل می‌کند به تلخیص و تهذیب آن نیز دست بزند. او روایات مختلف طبری را با هم سنجیده و بهترین آنها را انتخاب کرده. اگر چه شیوه وی در انتخاب و حذف و هماهنگ ساختن مطالب همان شیوه قدماست، اما استقلال نسبی اندیشه او که باعث می‌شود در بسیاری موارد بیان و توضیحی قابل قبول و تا حدودی سنجیده از وقایع به دست دهد، درخور توجه است. نمونه‌ای از اعمال نظر و اجتهاد ابن اثیر در روایات متعدد طبری و انتخاب بهترین را می‌توان در جریان‌ات فتح خیبر مشاهده کرد. ۳۱. طبری در این زمینه چندین روایت نقل کرده و طبق معمول هیچکدام را ترجیح نمی‌دهد، اگر چه اول روایات ضعیفتر را مطرح و در پایان، روایت صحیح و معتبر را قرار داده است، اما ابن اثیر بعد از نقل روایات مختلف این باب از طبری می‌گوید: «گفته شده است که آن

کسی که مرحب (پهلوان بزرگ یهودیان) را کشته و دژ(ایشان) را فتح کرد علی بن ابی طالب ع بود، و این مشهورترین روایت و صحیح‌ترین آنهاست ۳۲.»

ابن اثیر علاوه بر تلخیص و تا حدودی تهذیب طبری، آنرا که در سال ۳۰۲ پایان گرفته تا سال ۶۲۸ ادامه می‌دهد، و بیشترین اهمیت ابن اثیر در ازمنه‌ای است که طبری از آن سخن نگفته و اهمیت او بخصوص برای این است که اغلب منابعی که برای تألیف این بخش به کار برده است امروزه موجود نبوده و ما فقط به وسیله وی می‌توانیم از حوادث آن ازمنه آگاه بشویم. اما دقت نظر و ذوق ابن اثیر به اضافه منابع فوق‌العاده‌ای که غیر از طبری در دسترس داشته باعث شده است مراجعه به طبری در تاریخ قبل و بعد از اسلام، محقق را به هیچ وجه از مراجعه به ابن اثیر بی‌نیاز نکند، و در هر دو دور، تاریخ‌الکامل او متضمن نکات و اطلاعات تازه‌ای باشد. این حقیقتی است که کارل بروکلمان در رساله‌اش در مورد مقایسه طبری و ابن اثیر بدان دست یافته است. ۳۳.

اما با این همه در این مورخ بزرگ قرن هفتم، یک نقص بزرگ دیده می‌شود که به هیچ وجه در میزان «انصاف» و «حقیقت دوستی» قابل چشم‌پوشی نیست، و آن اینکه او مطالب مربوط به سالهای بسیار مهم و تعیین کننده ما بین یازده تا سی و هفت را تنها از طبری نقل می‌کند و چنانکه دیدیم طبری هم سراسر این بخش از کتاب خود را از جعلیات و اکاذیب سیف بن عمر مشحون ساخته و همه اسناد معتبر دیگر را رها کرده است. اینک به دلیل یا بهانه‌ای که ابن اثیر برای این کار خود ارائه می‌دهد نگاه می‌کنیم: «و در این سال (۳۰ هجری) جریان‌ات ابوذر و تبعید معاویه او را از شام به مدینه، اتفاق افتاده است. در علت این واقعه مطالب فراوان آورده‌اند- که از جمله آن ناسزا

گفتن معاویه به او و تهدید کردنش به قتل و فرستادن او به مدینه بر روی شتری و بعد تبعیدش از مدینه به صورت شنیع و بد می‌باشد که اصولاً نقل و بازگفتن آن صحیح نیست و اگر این نقل درست باشد، سزاوار است که عثمان را (در این اعمال بد) معذور دارند، زیرا امام می‌تواند رعیت خویش را تأدیب کند یا عذری دیگر امثال اینها، و نباید این اعمال باعث طعن و ایراد در مورد عثمان بشود- که من از ذکر آنها کراهت دارم. اما آن کسان که در مورد عذر گفته‌اند می‌گویند.» ۲۴

۲- ابن خلدون ولی الدین عبد الرحمن بن محمد بن حزمی تونسلی: ابن خلدون و آرای او در زمینه تاریخ و فلسفه آن و تمدن و جامعه‌شناسی بسیار مشهورند. این دانشمند، تاریخ را یکی از علوم مربوط به جامعه و فایده عمده آنرا شناخت اسباب و عوامل پیدایش، انحطاط و سقوط تمدنها می‌داند. وی بحق «بی‌دقتی مورخان پیشین را انتقاد می‌کند» برای حل این مشکل «ضرورت نقد تاریخی را پیش می‌کشد» و خود به عنوان نمونه، روایات متعددی از مورخان بزرگ گذشته را مورد نقد قرار می‌دهد. «نقد او غیر از بررسی گواهیها» و راویان «که در تاریخ اصل کلی» و معتبر و همیشگی «است مبنی بر آنچه وی قانون المطابقه می‌خواند، یعنی آنکه حوادث منقول با آنچه اقتضای طبیعت و احوال جاری عمران بشری است منطبق باشد... در مقدمه بر مورخان گذشته می‌تازد که در نقل اخبار گزاف دقت نمی‌ورزند، و آنچه پیشینیان گفته‌اند بی‌هیچ تأملی تکرار می‌کنند.» و بعد با ارائه «شواهد نشان می‌دهد که خطای مورخان غالباً از همین بی‌قیدیهاست که در نقل اخبار گزاف دارند.» ۳۵

بنابراین بسیار عجیب است که ببینیم که خود وی در متن تاریخ به همان عیب که در دیگران سرزنش می‌کند گرفتار گشت و تاریخ خویش را از جعلیات سیف بن

عمر آکنده ساخته است. البته لازم به تذکر است که نقل ابن خلدون از سیف بن عمر مستقیم نبوده بلکه به واسطه طبری است. وی پس از پایان حوادث جنگ جمل می‌نویسد: «این بود داستان جمل، آنطور که ما از کتاب ابو جعفر طبری خلاصه کرده‌ایم.» بعد از این در پایان دوران حکومت امام مجتبی ع می‌نویسد: «این آخرین سخن در مورد خلافت و... است، و ما آن را به طور خلاصه از کتابهای محمد بن جریر طبری یعنی تاریخ بزرگ او آوردیم که ما آن را موثق‌ترین متون تاریخ و دورترین آنها از ایراد کردن و ایجاد شبهه در مورد کبار امت (قدرتمندان و خلفا) دیده‌ایم...» ۳۶

۳- احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه فیلسوف و مورخ ایرانی و شخصیت بزرگ مورد بحث ما، سومین تن از این سه نفر است. او تقلید و تلخیص طبری را از عصر پیشدادیان در تاریخ ایران شروع کرده و در اواخر قرن سوم خاتمه می‌دهد. ۳۷ مسکویه علاوه بر اینکه چون دیگر مورخان بعد از طبری پیرو اوست، به یک واسطه شاگردش نیز به حساب می‌آید. وی می‌نویسد: «در این سال (یعنی ۳۵۰ هـ) ابو بکر احمد بن کامل قاضی از دنیا رفت، و من از او تاریخ طبری را استماع کردم، و وی مصاحب ابو جعفر طبری بوده و از او فراوان استماع کرده بود. اما من از مطالب طبری جز این کتاب چیزی از وی نشنیدم، بعضی آن را بر او خواندم، و بعض دیگر را اجازه نقل یافتم.» ۳۸

زندگی و آراء و کتب این دانشمند بزرگ، جای سخن و تحقیق فراوان دارد، و ما در این فرصت تنها به اشاراتی کوتاه بسنده می‌کنیم:

اول: یک مسئله مهم و قابل ذکر در مورد این دانشمند قضاوت ناصوابی است که بعضی از دانشمندان جدید در مورد ایشان کرده‌اند، مثلا گفته‌اند: «ابن مسکویه در

آثار خود چندان تعصب اسلامی نشان نداده است، و احتمالا میراث سابقه مجوسی هنوز در تربیت عقلانی وی نیرومند است.» ۳۹ البته این نظر با اینکه از حقیقت فاصله بسیار دارد، چون او یک خاورشناس مسیحی و غربی است چندان غریب نیست، زیرا از غریبه بیگانه جز بیگانگی انتظار نمی‌رود. اما آنچه یک فاضل ایرانی نوشته جای شگفتی دارد، و آن اینکه: «مسکویه قایل به اصالت عمل و اصالت تجربه، به امور خارق العاده معتقد نبوده است، و ظاهرا به معجزات انبیا نیز اعتقاد نداشته است...» ۴۰

بنا به اعتقاد ما آنچه این دانشمندان را به اشتباه در انداخته است سیره و راه و رسمی است که مسکویه در کتاب خود، تجارب الامم داشته است. مسکویه در این کتاب می‌کوشد از حوادث سیاسی و اجتماعی گذشته تجربتی برای آیندگان استنباط کرده و ثبت کند. او بیشتر چیزی را انتخاب و نقل می‌کند که در آینده قابل تکرار باشد، و بتواند سرمشق قرار گیرد: «چون اخبار اقوام و شرح حال پادشاهان را ورق زد، و اخبار ممالک و کتب تاریخ را خواندم چیزهایی دیدم که ممکن است از آن به عنوان تجربه و درس، در اموری که نظیرش پیوسته تکرار می‌شود، و حدوث شبه و ماندش همیشه انتظار می‌رود، استفاده کرد...» ۴۱

مسکویه، بنابراین اصل و راهی که انتخاب کرده از ضبط و ثبت معجزات خودداری می‌کند، نه به خاطر عدم اعتقاد، بلکه بالعکس با قبول کامل این حوادث، چون آنها را فوق طبیعی و ماورای مادی می‌داند قابل تکرار به وسیله بشر عادی نمی‌شناسد، و چون کتاب خود را برای ثبت حوادث تکرار شدنی و قابل سرمشق گرفتن نوشته است از ذکر خوارق عادات خودداری می‌نماید. باز به عبارات ایشان بازگردیم:

«... آغاز می‌کنم به اخباری که درباره حوادث بعد از طوفان به ما رسیده زیرا به اخبار قبل از آن کمتر می‌توان اعتماد کرد، و علاوه بر این از فوایدی که ما قصد ذکر آنرا نداشته و شرحش را پیش از این آوردیم خالی است، و برای همین سبب معجزات انبیا و سیاساتی که ایشان با تکیه بر معجزات پیش گرفته بوده‌اند ذکر نکردیم زیرا مردم زمان از این معجزات در کارهای خود تجربه‌ای نخواهند اندوخت و ما فقط آن قسمت از کارهای انبیا را که از روی تدبیر بشری بوده و مقرون به اعجاز نباشد ذکر خواهیم کرد.» ۴۲

پس کتاب تجارب موضوعا با بحث از اینگونه مسائل بیگانه است نه اینکه ابوعلی مسکویه به خاطر عدم اعتقاد به امور خارق العاده از ثبت آنها خودداری کرده باشد. دلیل بهتری که برای ادعای خویش داریم کلمات خود مسکویه است. او بعد از اینکه جنگ خالد را با مرتدین بازگو می‌کند چنین می‌نویسد:

«خالد چون از این جنگ فراغت یافت از سوی ابوبکر به او دستور رسید که به سوی عراق برود. حوادث جنگهای او با ایرانیان بعد از این اتفاق افتاد، و ما در این جنگها با همه عظمت و شدتش، چیزی که بتوان از آن تجربتی اندوخت، و یا راه و رسمی آموخت - جز اندک - ندیدیم، و شرط ما در اول کتاب این بود که تنها اخباری را ثبت کنیم که تدبیری سودمند برای آینده یا راه چاره‌ای برای حل مشکل جنگ یا چیز دیگری در آن موجود باشد تا بتواند نمونه عملی و سرمشق برای حوادث روزگاران بعد واقع گردد، و بدین خاطر ما از ثبت این وقایع خودداری کردیم...» به همین خاطر ما اکثر غزوات و جنگهای پیامبر ص را نیز ذکر نمودیم، زیرا همه آنها با توفیق و امداد و نصرت الهی سرانجام یافتند، و دشمنان ایشان

به خذلان الهی گرفتار شده و شکست خوردند، بنابراین در آن تجربتی وجود نداشت و از آنها راهی برای حل مشکل آینده بدست نمی‌آمد، و در آن تدبیری بشری (و قابل تکرار) وجود نداشت ۴۳. بدین ترتیب سخنانی که آوردیم از همان نمونه‌های گفته‌های معمولی خاورشناسان است که در بسیاری از اوقات بدون توجه به جوانب مسئله یا بدون فهم و استقصای متون و مصادر یا از سر غرض و موضع‌گیری غیر مسئولانه بر زبان یا قلم ایشان می‌رود. تکیه بر سابقه مجوسیت مسکویه برای اثبات فقدان تعصب اسلامی در ایشان از اصل مطلب نیز سست‌تر است، زیرا اولاً: نام مسکویه یعنی احمد و نام پدرش محمد و نام جدش یعقوب که همه اسامی اسلامی هستند، معلوم می‌شود که مسکویه خود از مجوسیت به اسلام نیامده بلکه اگر این جریان اصلی هم داشته مربوط به اجداد ایشان است، و ثانیاً اگر مسکویه زمانی زرتشتی هم بوده ناگزیر معتقد به معجزه و عالم غیب بوده است، چون زرتشتی‌گری در این اصل فرقی با اسلام ندارد که میراث اعتقادات زرتشتی بتواند عامل سستی اعتقاد به امور خارق‌العاده گردد.

دوم: مطلب بسیار مهم دیگری که درباره این دانشمند و کتاب تجارب الامم او می‌توان گفت این است که ابو علی مسکویه پیش از آنکه یک مورخ باشد به علوم عقلی و عملی مثل فلسفه و ریاضیات و طب و کیمیا توجه داشته است، و ممارست سالیان دراز در این رشته‌ها، ذهنیتی عقلانی و تجربی و عملی در او پرورش داده است. لذاست که حتی کتاب تجارب الامم او که یک کتاب تاریخ است از جنبه عقلی و فلسفه عملی قابل تأمل و بررسی است، و نیز به همین جهت است که او در این کتاب به راهی

رفته است که در میان مورخان اسلام بدیع و بی‌مانند می‌باشد. بسیاری از مورخان اسلام در اینکه از تاریخ می‌توان بهره و فایده عملی کسب کرد اتفاق نظر دارند، ولی اینکه این فایده چیست؟ البته اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً ابو الفرج ابن جوزی در مقدمه کتاب المنتظم می‌آورد که چون در تاریخ راه و رسم و سرانجام مرد عاقل و دوراندیش ثبت می‌شود خواننده آن به حزم و حسن تدبیر راهبری می‌شود، و برعکس چون سیرت و عاقبت کار بی‌پرهیزان و بی‌پروایان ثبت گردد انسان را از چنین عاقبت نیاندیشی‌ها باز می‌دارد. مسعودی خاطر نشان می‌سازد که تاریخ به پادشاهان آداب سیاست و به عموم مردمان مکارم اخلاق می‌آموزد. معین‌الدین یزدی در تاریخی که برای آل مظفر تألیف کرده در مورد فایده تاریخ می‌گوید: مطالعه تاریخ به انسان تعلیم می‌دهد که در غم و شادی زیاده از اندازه محزون و یا فریفته نگشته و در تقلبات احوال تأثیر قدرت الهی را از چشم دور ندارد.

ابن اثیر با دقت و عمق بیشتری در این بحث وارد می‌شود. او معتقد است که تجاری که انسان از تاریخ می‌آموزد برای او مایه بصیرت و خردمندی است، و با آشنایی به تاریخ مثل این است که آدمی گذشته را در برابر دیدگان داشته یا با آن حوادث هم زمان شده است. خصوصاً برای پادشاهان و فرمانروایان این بهره دارد که فرجام عدالت یا ظلم را بدیشان ارائه می‌دهد... ۴۴

اما صبغه نیرومند عقلی-عملی مسکویه باعث شده که توجه و تفکر در بهره‌های علمی تاریخ هیچ‌جا چون تجارب الامم مسکویه دنبال نشده است، و هیچ‌کس چون او به کسب فایده عملی از تاریخ نیاندیشد. مسکویه می‌کوشد در هر جا که ممکن است از تاریخ گذشته برای

حال و آینده سرمشق و الگویی تعیین کنند، و این کاری است که هیچ‌یک از مورخان که می‌شناسیم حتی ابن اثیر و ابن خلدون با همه فهم ثاقب و دقت نظر خودشان، بدان نپرداخته‌اند. این دو مورخ تنها در مقدمه کتاب خود از فایده تاریخ و بهره‌ها که از آن توان گرفت، و یا حداکثر راه و رسم تحقیق تاریخی و فلسفه تاریخ سخن گفته‌اند اما در متن همچون سایر مورخان تنها یک ناقلند نه هیچ چیز دیگر. اما مسکویه در زمینه‌های غیر از نقل محض روایات نیز پای گذارده و به مفهوم تاریخ عملی اندیشیده و کوشیده است در جای جای تاریخ خود از یک حادثه جزئی و فردی راه و رسمی کشف کند، و با قبول نوعی قانونمندی و تکرار در تاریخ که در عین همه تقلبات و تحولات، ساختمانی غیر قابل تغییر ماهوی دارد از آن درس اتخاذ کند. به ترجمه سخنان مسکویه نگاه می‌کنیم:

«چون اخبار اقوام... و کتب تاریخ را خواندم چیزهایی دیدم که می‌توان از آن به عنوان تجربه در اموری که نظیرش پیوسته تکرار می‌شود، و حدوث شبه و ماندنش همیشه انتظار می‌رود استفاده کرد، مانند ذکر مبدأ دولتها و رشد آن و خللی که بعد در آن روی می‌دهد و تکرار و تدارک و تلافی آن خلل تا دوباره به بهترین حال خود بازگردد، و یا غفلت و اهمال در آن خلل، کار آن دولتها را به نابودی و زوال بکشد... و چنان به نظر بود که اگر رویدادها که نظایری بر آن در گذشته بوده و متقدمان آن را تجربه کرده‌اند الگو و امام قرار گیرد از گرفتاریها و عواقب بد آن مصون و متحرز خواهند ماند، و اگر سعادت بار باشد بدان تمسک جسته باشند، زیرا کارهای دنیا همانند هم و احوال آن متناسب با یکدیگر است، و هر چه انسان از اینگونه مطالب تاریخی

حفظ کند، و در یاد داشته باشد همچون تجربه‌هایی است که گویی برای خود او اتفاق افتاده است. ۴۵»

مطالبی که نقل شده از مقدمه مسکویه بر کتاب تجارب است که تمام آن از چند صفحه نمی‌گذرد، و بنابراین مسکویه تا اینجا نه تنها مزیتی بر ابن خلدون ندارد که حتی قابل قیاس هم با او نیست، زیرا ابن خلدون در جوانب گوناگون همین موضوعات در مقدمه بر تاریخش، در حدود ششصد صفحه قلمی کرده است تا آنجا که این مقدمه حقا او را در سطح بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ در می‌آورد.

ولی جهت مزیت بی‌رقیب مسکویه بر ابن خلدون و هر مورخ دیگر که تا کنون می‌شناسیم در این است که ایشان بار آنچه را که در مقدمه تعهد کرده است در طول کتاب بدوش کشیده و در هر جای مناسب از کتاب، الگو و سرمشق و درس عملی برای آیندگان به دست می‌دهد. در سراسر کتاب تجارب، نمونه‌های فراوانی از سرمشق‌های تاریخی مشخص شده که ما به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم: ۷

ذکر حیلۀ الاسکندر ۳۷/۱ حیلۀ اخری له ۳۸/۱ حسن سیاسۀ من فیروز ۸۶/۱ من آرائه الجیدة ۸۹/۱ من آراء السدیدة ۱۷۱/۱ خطاء فی الزای ۱۸۸/۱ تدبیر دبره ۱۹۹/۱۰۰۰ ذکر رأی صحیح للاحنف ۲۳۳/۱ ذکر آراء صح احدها ۲۴۳/۱ ذکر رأی صحیح فی وقت شدۀ ۲۵۴/۱...

سوم: آخرین مطلب مهمی که باید به محضر خوانندگان گرامی عرضه بداریم در زمینه ارزش جنبه تاریخی کتاب تجارب است چنانکه در گذشته دیدیم مسکویه یکی از پیروان و مقلدان طبری است. اما بخش خلاصه شده از طبری ضعیف‌ترین بخشهای کتاب تجارب است. مسکویه اگر چه طبری را بسیار خوب خلاصه می‌کند، به طوری که در مورد آن گفته‌اند: «حوادث تا اوایل قرن چهارم آن، خلاصه‌ای استادانه از تاریخ طبری است. ۴۶» اما این خلاصه

کردن در عین حال باعث شده است که پاره‌ای از جهات مثبت طبری از دست برود، در حالی که نقاط ضعف آن همچنان باقی مانده است.

جهات مثبت طبری که به خاطر تلخیص از بین رفته این است که او در حوادث، روایاتی متعدد و مختلف با حفظ اسناد می‌آورد، و این کار دست محققان را در شناخت روایت صحیح یا انتخاب روایت نزدیکتر به صحت یا اصولا ترک همه آنها باز می‌گذارد، و خلاصه کردن و حذف اسناد هم امکان انتخاب را

می‌گیرد، و هم امکان شناخت سند صحیح را. اما جهت منفی که همچنان باقی مانده نقل و تلخیص روایات جعلی و اکاذیب زنادقه است که بدون هیچگونه نقد و تصفیه‌ای نقل شده و حذف اسناد آن یکی از راههای بازشناخت جعلی بودن آنرا مسدود ساخته است.

تا اینجا خلاصه‌ای بود مربوط به بخش نقلیات مسکویه از طبری، اما در بخش پیش از اسلام مسکویه با در دست داشتن مدارک و مصادر نادر الوجود و ارزشمند و بسیار کهن ایرانی، مطالبی را نقل می‌کند که در هیچیک از متون تاریخی دیگر نیست، (مقدمه/۳۲ و ۳۳) این مصادر عبارتند از عهد اردشیر و زندگینامه انوشیروان در بخشهای آخر کتاب تجارب، از سال ۲۹۵ به بعد، مسکویه اضافه بر طبری به کتاب تاریخ یکی از دانشمندان بزرگ عصر یعنی ثابت بن سنان بن ثابت بن قره حرانی از خاندان‌های نامدار صائبین حران مراجعه و اعتماد می‌کند.

ثابت بن سنان (متوفی ۳۶۳ یا ۳۶۵) طبیب و مورخ است ۴۷، و در خدمت دولت عباسی بوده و تاریخ زمان معاصر خویش از سالهای اواخر قرن سوم تا سال ۳۶۰ ه را به رشته تحریر در آورده است. این کتاب اینک در دست نیست، بنابراین ما تنها به واسطه مسکویه از مطالب آن آگاه هستیم، و این بر ارزش تجارب از جنبه تاریخی می‌افزاید.

اساس اهمیت و ارزش تجارب الامم در آخرین بخش آن یعنی قسمت‌هایی است که مسکویه خود مؤلف تاریخ است، یعنی اطلاعات او یا مستقیما از مشاهدات شخصی خودش می‌باشد و یا از گواهان عینی معاصر و دست‌اندرکاران سیاست زمان اخذ شده است. خود می‌نویسد: «بیشتر آنچه من از این سال (۳۴۰ ه) به بعد حکایت می‌کنم از مشاهدات عینی بوده یا مبتنی بر خبر قطعی می‌باشد که نزد من چون مشاهده و عیان به حساب می‌آید.» (مقدمه/۳۴)

اینک اندکی نیز به معرفی تحقیق و مزایایی که در این کتاب وجود دارد بپردازیم:

۱- مقدمه بیست صفحه‌ای کتاب، مقدمه‌ای ممتع و پراستفاده بوده و از قلمی استوار برخوردار است، و بر خلاف اکثر آنچه ایرانیان به زبان عربی می‌نویسند در عربی نویسی از سطح خوبی برخوردار است. البته در احوالات مسکویه و در زمینه خود کتاب تجارب حرفهای نگفته زیاد است، و امید اینکه محقق محترم در ترجمه فارسی یا در جای دیگر به این مهم بپردازد.

۲- مخطوطاتی که کتاب تجارب بر اساس آن تحقیق و چاپ شده است همه آن چیزی است که امروز در دست است، و از همه مهمتر مخطوطه ایاصوفیاست که حاوی تمام اجزای کتاب بوده و در حدود سال ۵۰۵ تا ۵۰۶ نوشته شده است. مخطوطات دیگر مربوط به کتابخانه ملک (دو نسخه) و آستان قدس و... می‌باشد که پاره‌ای کامل و بیشتر ناقصند. کتاب با مقابله این نسخ و با مراجعه به متن اصلی یعنی طبری تحقیق شده است.

۳- کتاب در نقاطی که تلخیص از طبری است با متن اصلی مقابله دقیق شده و به تصحیحات در متن و به نکات لازم و اضافی در پاورقی عرضه شده است.

۴- لغات مهجور و غریب متن اغلب در

پاورقی توضیح داده شده است.

● ۵- چاپ اگر چه با حروفی غیر معهود در اینگونه کتب انجام شده (لاینوترون) پاکیزه و کم غلط است. (مسأله حروف مربوط به چاپ اول جلد (۱ و ۲) است که در چاپ دوم به حروف چشم نواز (بدر) تبدیل شده است- رایحه)

● ۶- اعراب گذاری در تمام کتاب مراعات شده اما بر خلاف رسم در خیلی از نقاطی که اعراب برای یک عربی خوان معمولی واضح و آشکار است از اعراب خودداری نشده است.

● ۷- اعلام و اسامی ایران قدیم: پهلوی و اوستایی با مراجعه به فرهنگها و تحقیقات جدید فنی در پاورقیها تصحیح شده است.

● ۸- اعلام جغرافیایی و اسامی اماکن بر اساس متون معتبر، در پاورقیها توضیح داده شده است. (این آرزو برآورده شد. انتشارات سروش ۱۳۸۱ در ۸ مجلد)

● ۹- آنچه بیشتر از همه در اینکار قابل تقدیر است اضافه بر زحمات فراوان تحقیق و تصحیح متن، انتخاب آن است، زیرا رسم معمول محققین دانشگاهی ما، تصحیح و تحقیق متون فارسی و رسم معمول محققین حوزه‌ها، تصحیح و تحقیق متون مذهبی، حدیثی تفسیری و کلامی- بیشتر به زبان عربی- است. البته متون فلسفی داستانی جدا دارند. اینک آقای ابوالقاسم امامی با تصحیح تجارب الامم، کاری در زمینه‌ای بدیع عرضه کرده‌اند کاری که به طور معمول دانشمندان ایرانی از انجام آن خودداری می‌کرده‌اند. بنابراین همه چیز بویژه انتخاب شایسته یک متن ارزشمند از ایشان باید تشکر و قدردانی کرد. در خاتمه امیدواریم سایر مجلدات این کتاب بزودی و با همین دقت و صحت به دست

طالبان برسد.

● یادداشتها:

● ۱.المحبر/۴۷۸، چ بیروت و الفهرست ندیم/۱۰۲-۱۰۱، چ ایران و مروج الذهب ۶۰/۲ و ۱۱۳ و ۲۵۱-۲۵۰ و معجم الادباء ۷۲/۱۲ و ۷۳ و ۷۸ و ۱۹۰، چ بیروت و المعارف/۵۳۴، تحقیق، الدكتور ثروت عکاشه.

● ۲. فجر الاسلام/۲۷۵ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۶۳/۴ و ۴۴/۱۱، چ ابوالفضل ابراهیم.

● ۳. الطبقات الكبرى ۴۷۴/۷ و ۴۴۷ و المعارف ابن قتیبه/۴۷۲، چ عکاشه و علم التاريخ عند العرب/۱۰۲-۷۸.

● ۴. اخبار الموفقیات/۳۳۲-۳۳۳، تحقیق، الدكتور سامی مکی العانی

● ۵. مقدمه سیره ابن هشام/۱۰، نوشته مصطفی السقا و دیگران و تاریخ بغداد ۲۲۱/۱، چ بیروت و الطبقات الكبرى، مخطوط کتابخانه احمد ثالث، شماره ۲۸۳۵ ص ۲۴۲، به نقل از دکتر اصغر مهدوی مقدمه سیرت رسول الله ص زخ و المعارف/۴۹۲

● ۶. الطبقات الكبرى ۳۳۵/۷-۳۳۴، چ بیروت و تذکره الحفاظ ۳۴۸/۱.

● ۷. معجم الادباء ۱۰۱/۵-۹۰ و الفهرست ندیم/۱۲۶-۱۲۵، چ تهران و تهذیب تاریخ دمشق ۱۱۲/۲ و نیز مراجعه کنید به مقدمه الدكتور صلاح الدین المنجد بر کتاب فتوح البلدان، چ مصر و التاريخ العربی ۲۴۳-۲۴۵/۱

● ۸. مراجعه کنید به التاريخ العربی و المورخون ۲۴۹/۱ و تاریخ آداب اللغه

العربیة ۵/۱-۵۰، چ بیروت و معجم الادباء ۱۵۴/۵، چ افسست بیروت و الدكتور عبد العزیز الدوری: علم التاريخ عند العرب/۵۳، بیروت ۱۹۶۰

● ۹. تنها تحقیق دقیق و جامع الاطراف در این مورد در کتابهای عبد الله بن سبا و اساطیر آخری ۲ ج چاپ بیروت و خمسون و مائتة صحابی مختلق ۲ ج، چ بیروت تألیف استاد سید مرتضی العسکری دیده می‌شود.

● ۱۰. منابع طبری را در التاريخ العربی و المورخون ۲۵۵/۱ ببینید.

● ۱۱. دکتر عبد الحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام/ ۲۷-۳۶

● ۱۲. طبری در فقه ابتدا پیرو شافعی بوده ولی بعدها مذهبی خاص برای خود انتخاب کرده است، و نیز او در سراسر تفسیر اعمال نظر می‌کند، و این تفسیر اگر چه از نقاط ضعف خالی نیست اما نشانه‌های قوت علمی طبری در آن دیده می‌شود.

● ۱۳. التاريخ العربی و المورخون ۲۵۶/۱ و ۲۵۷

● ۱۴. تاریخ طبری ۸/۱، چ محمد ابوالفضل ابراهیم و التاريخ العربی ۲۵۷/۱

● ۱۵. ابن اثیر: فاعرضت عنها لمنافاتها للعقول ۲۲/۱ چ دارصادر

● ۱۶. نگاه کنید به مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی ج ۱/۱ و ۲۳-۲۴، چ پنجم

● ۱۷. نولدکه: تاریخ ایرانیان و عربها، ترجمه زریاب خویی/۱۲، چ تهران.

۴۰. دکتر زریاب خویی: مورخان ایران در دوره اسلام، در کتاب گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران/۱۸۱

۴۱. به نقل از ترجمه‌های زریاب خویی در مقاله فوق، متأسفانه ایشان با در دست داشتن این مطالب آن نظر را ابراز داشته‌اند، و مراجعه کنید به متن اصلی ج ۱ صص ۱ و ۲ و ۳، نقلها با اندکی تغییر لفظی است.

۴۲. پیشین.

۴۳. این نام در کتب خود مسکویه مثل تجارب الامم ۱۳۶/۶ و ۳۱۰/۵، چ لیدن و جاویدان خرد(الحکمة الخالده) ۳۷۵، چ تهران ۱۳۵۸ طبق نقل مقدمه تجارب الامم، تحقیق دکتر امامی و نیز شرح حال نویسان قدیم و جدید مثل طبقات الاطباء ۱/۲۴۵ و ارشاد الاریب ۵/۵ و الکنی و الالقب ۱/۴۰۸ و الاعلام ۱/۲۱۱-۲۱۲ و تاریخ آداب اللغة العربیه ۱/۶۲۷، چ بیروت و ریحانة الادب ۸/۲۰۹-۲۰۶ و معجم المؤلفین ۱۶۹/۲-۱۶۸.

۴۴. تاریخ در ترازو/۷۳-۷۲ از دکتر عبد الحسین زرین کوب.

۴۵. بنا به نقل از زریاب خویی، مقاله مذکور با اندک تغییر لفظی، متن صص ۱ و ۲

۴۶. دانشنامه ایران و اسلام/۸۵۳

۴۷. معجم الادباء ۱۴۳/۷-۱۴۲ و اخبار الحکماء/۷۷ و ۷۸ و تاریخ الاسلام ذهبی ۱۵/۲۳۲ و الاعلام زرکلی ۲/۹۸ چ ششم و معجم المؤلفین ۱۰۱/۳-۱۰۰

مقاله مسکویه و کتاب تجارب الامم به قلم محمد جاودان در شماره ۱۲۰ کیهان فرهنگی فروردین ماه سال ۱۳۶۷ به چاپ رسیده است

۲۸. چون نصف اول کتاب المنتظم چاپ نشده است به تحقیق پیروی او از طبری را نمی‌توان ادعا کرد، اما از آنجا که نواده او در کتاب مرآة الزمان از وی اقتباس کامل می‌کند، و خود پیرو دقیق طبری می‌باشد می‌توان حدس زد که صاحب المنتظم نیز از پیروان طبری می‌باشد. مراجعه کنید به: دانشنامه ایران و اسلام/۴۸۱ تا ۴۸۵ بویژه ۸۲-۴۸۱ و تاریخ العربی و المورخون ۲/۱۱۰-۱۰۸

۲۹. ابوالفداء به واسطه ابن اثیر از طبری استفاده کرده است.

۳۰. دیار بگری هم به واسطه، ابن اثیر از طبری استفاده کرده است.

۳۱. مراجعه کنید به طبری ۱۴/۳-۱۰ و ابن اثیر ۲/۳۲۰-۲۱۸، چ دار صادر

۳۲. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ ۲/

۳۳. مراجعه کنید به زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام ۵۵۹-۵۵۸، ج دوم

۳۴. ابن اثیر ۳/۱۱۴-۱۱۳

۳۵. زرین کوب، تاریخ در ترازو/۷۲-۷۱

۳۶. ابن خلدون، العبر ۲/۴۲۵ و ۴۵۷، چ النهضه، مصر ۱۳۵۵ و ترجمه فارسی ۶۱۱/۱ و ۶۴۲

۳۷. مقدمه کتاب ص ۳۲

۳۸. مقدمه کتاب/۳۲ و متن کتاب ۲۴۶/۶ طبق نقل مقدمه

۳۹. مقاله بوسورث در دانشنامه ایران و اسلام/۸۵۲.

۱۸. در ترجمه احوال ابو مخنف نگاه کنید به رجال النجاشی ۳۲۱-۳۲۰، چ مؤسسه النشر الاسلامی و علم التاريخ عند العرب/۳۶-۳۵ و الفهرست/۱۰۶-۱۰۵

۱۹. الفهرست/۱۱۷-۱۱۳

۲۰. در مورد تأثیرات قدرت حکومتی در تاریخ نویسی طبری و پیروان او نگاه کنید به علم التاريخ عند المسلمین روزنتال/۱۸۷ و ایران در قرون نخستین اسلامی اشپولر/۲۷

۲۱. تاریخ طبری ۴/۲۸۳، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم.

۲۲. پیشین ۴/۳۵۶.

۲۳. پیشین ۴/۵۵۷

۲۴. طبری ۹/۲۵۲ و نیز مراجعه شود به الكامل فی التاريخ ۳/۱۴۰، چ دار الكتاب العربی. دریافتن این نصوص از مخطوط کتاب من التاريخ الحدیث استاد علامه سید مرتضی العسکری استفاده شده است، و بدینوسیله از محضرشان تشکر می‌شود.

۲۵. در شناخت احوال سیف بن عمر مراجعه کنید به:

میزان الاعتدال ۲/۵۶-۲۵۵ و عبد الله بن سبا ۱/۸۰-۷۵ و خمسون و مائة صحابی مختلق ۱/۶۸-۹

۲۶. مراجعه کنید به تاریخ العربی و المورخون ۱/۲۴۴ و بروکلمان تاریخ الادب العربی ۳/۴۴

۲۷. بروکلمان: همان کتاب ۳/۵۸-۵۷



گفت و گوبا کارشناسان

برای ترجمه قرآنم به ترجمه استاد امامی مراجعه کردم

ساختاری جملات در زبان فارسی ارائه شده و افزوده‌ها و توضیحات وسیعی در آن به چشم نمی‌خورد و موارد اندکی که موجود است، بدون پراخت در داخل متن ذکر شده است. از دیگر ویژگی‌های این ترجمه، توضیح برخی مطالب در پاورقی است که به سبب بلاغت در ترجمه حذف شده بود تا متن دچار از هم گسیختگی نشود. از دیگر نکات مثبت این ترجمه معادل‌یابی برای واژگان عربی‌ای است که در دیگر ترجمه‌های صورت گرفته، لحاظ نشده بود.

توفیق داشته است. ترجمه دکتر امامی از ترجمه‌های خوب این عصر است که من نیز برای ترجمه قرآنی که انجام داده‌ام، به آن رجوع کرده‌ام. ترجمه قرآن ابوالقاسم امامی در سال ۱۳۷۰ از سوی انتشارات اسوه منتشر شد. در این اثر، مترجم سعی کرده با استفاده از توانایی‌های زبان فارسی دری و ترجمه‌های کهن فارسی ترجمه‌ای استوار ارائه دهد، که از جهت بلاغت و شیوایی همخوان و هماهنگ با قرآن باشد. از این جهت ترجمه‌ای محتوایی با در نظر گرفتن قواعد زبانی و مراعات شرایط



غلامعلی حدادعادل

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

ترجمه استاد ابوالقاسم امامی از قرآن کریم ترجمه ارزشمندی است و مهمترین ویژگی این ترجمه به کاربردن زبان فارسی سره است که مترجم به‌خوبی در این کار

استاد امامی الحق از عهده کار دشوار ترجمه قرآن به نیکی برآمده است

مفسران بزرگ سود جسته و با احاطه علمی و دانشی که بر ادب فارسی دارد الحق از عهده این کار دشوار به نیکی برآمده است. خواننده منصف به هر جای ترجمه‌ها او که می‌نگرد خود را ملزم می‌بیند که بر حسن سلیقه و انتخابش آفرین گوید. به این نمونه‌ها توجه بفرمائید: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَشَرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ. آن گاه که آسمان بشکافد و آن گاه که ستارگان بپراکنند، و آن گاه که دریاها در هم خروشند، و آن گاه که گورها شورانده شوند (سوره انفطار، آیات ۱ - ۴)

یا باز (سوره یونس، آیه ۵): «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ (الآیه).

اوست که خورشید را فروغ نهاد و ماه را روشنی، و آن را به فروذ فروذ اندازه نهاد تا شماره سالها و شمار را بدانید.

بقای عمر و استمرار خدمات ایشان را به معارف اسلامی و زبان شیرین فارسی از درگاه خداوند آرزومندم.

ایشان از کتاب مستطاب تجارب الامم مسکویه رازی که به قلم شیوای مصحح به فارسی هم گردانده شده است، می‌شناختم و می‌دانستم که مصحح عالیقدر و مترجمی شیرین‌کارست که فصاحت و دقت را معاً دارد. دلیل تبحر ایشان همانا ترجمه فارسی قرآنست که برگ زرین دیگریست برنامه سترگ خدمات این دانشی مرد به زبان و ادب فارسی و معارف اسلامی. چنان که خود استاد در مؤخره شیوای خود بر ترجمه کتاب خدا متذکر شده‌اند: «قرآن نه سروده شاعر است و نه نبشته ادیب. سخنی است بی همتا که آهنگی زیباتر از هر شعر دارد و زبانی خوشتر از هر نثر. ... مسلمان پارسی‌زبان که خود در شمار گیرندگان پیام این نامه است، اگر زبان تازی نداند و شیرینی و شیوایی زبان قرآن را خود نیازموده باشد، ناگزیر حکایت آن شیوایی را از دیگران می‌شنود و شیرینی سخن خدا را نه با چشیدن که از گفته عالمان اسرار بلاغت و دانایان دلایل اعجاز قرآن کریم در می‌یابد.» دکتر امامی از ترجمه‌های کهن قرآن و گفتار



دکتر محمود امیدسالار

استاد دانشگاه اباتلی کالیفرنیا و مصحح شاهنامه

ترجمه بطور کلی کاری دشوارست و ترجمه کلام الهی دشوارترین ترجمه‌هاست. این مطلبیست که اصحاب تفسیر از دیرباز بدان پرداخته‌اند و اهل فنّ خود میدانند و بنده درین جا تصدیق نمی‌دهد. اخیراً سعادت مطالعه ترجمه زیبای قرآن کریم به فارسی که به همت استاد فاضل دکتر ابوالقاسم امامی صورت گرفته است، نصیبم شد. استاد امامی را پیش از این از طریق مطالعه تصحیح



معادل‌یابی کلمات قرآن بر پایه فارسی روان

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی کوشا

قرآن پژوه و ویراستار ترجمه قرآن

کوتاه و همخوان، که شیوا و خوشخوان است؛ نمونه زیر را بنگرید:

«قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَضَرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف ۳۳) گفت: ای پروردگار من، زندان مرا خوشتر از آنچه مرا بدان می‌خوانند، اگر نیرنگ‌شان را از من باز نداری، به سوی‌شان می‌گرایم و از نادان باشم.

رسالت دیگر این ترجمه، نشان دادن ظرفیت و توانایی زبان و ادب پارسی در ارائه پیام الهی، به صورت منسجم و گویاست. مترجم توانمند در این بعد چنان هنرمندانه درهای دری را برابر واژگان تازی قرار داده که خواننده آشنا به دو زبان را به شگفتی و تحسین وا می‌دارد که چگونه برای ترجمه قرآن به فارسی روان، قالبی چنین همگون و خوشخوان با این همه ظرافت و زیبایی وجود دارد به این نمونه بنگرید: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَلْبَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود ۴۴)

نشان دادن توانایی زبان فارسی در ارائه پیام الهی

و گفته شد: ای زمین، آب خود فرو پر، و ای آسمان بس کن، آب فرو نشست و فرمان‌گزاره آمد و کشتی بر جودی بایستاد و گفته شد: «نفرین بر مردم ستم کار باد».

از توانایی‌های این ترجمه، ارائه محسنات لفظی و معنوی زبان فارسی در قالب ترجمه آیات الهی است و اینجاست که هنر زیباشناختی قرآن جلوه‌گرانه در

پس از سال‌ها انتظار، سرانجام، چشمان قرآن‌پژوهان فرهیخته کار و هنرجویان پارسی نگاه به جمال ترجمه‌ای جدید از قرآن مجید، روشنایی یافت. اکنون سرهنویسان پارسی‌زبان شاهد نثری نوین و جوان از ترجمان وحی‌اند که به راستی نمونه بارز قند پارسی است.

این اثر استوار، از پژوهنده پارسی‌نگار و فرهیخته آموزگار، استاد توانای ادب تازی و دری، مترجم توانمند تجارب‌الامم و دیوان امام علی (ع) جناب آقای ابوالقاسم امامی است. این جانب که مدت‌های مدید در آرزوی یافتن ترجمه‌ای جدید بر پایه ادب و هنر فارسی بودم، آنگاه که با شور و شوق فراوان، ترجمه دکتر امامی را برگشودم و آیه به آیه به مقابله آن با متن پرداختم، به یاد سخن سخن‌پرداز پرآوازه شیراز، سعدی والامقام افتادم «به خاطر داشتم چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست بشد.» اما مهمترین ویژگی‌های این ترجمه به شرح زیر است:

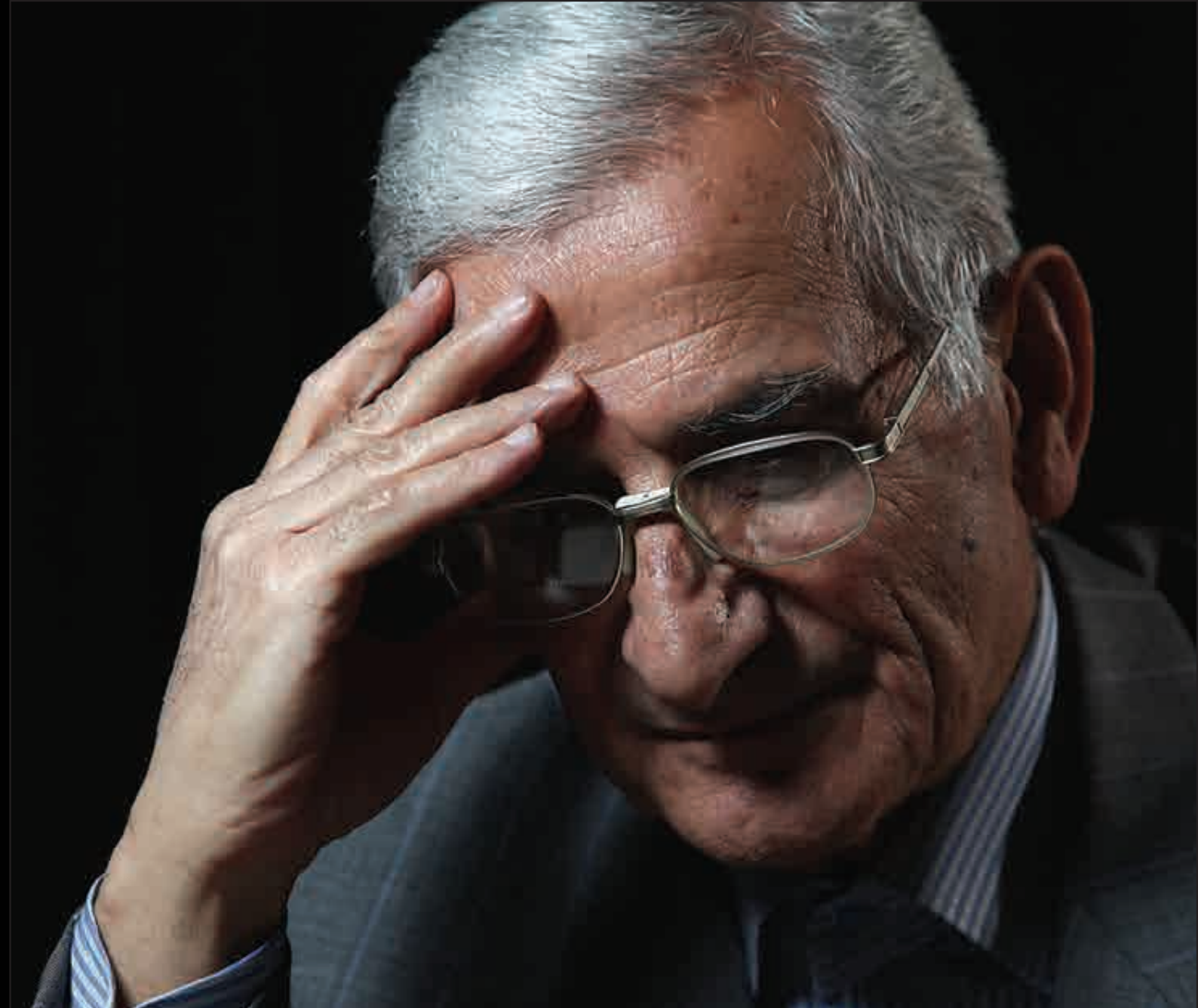
در سرتاسر این اثر جاودان، معادل‌های پارسی با حفظ محتوای آیات به صورت لطیف و روان، بدون زوائد و پیوسته از مطالب داخل قلاب و پرانتز، برابر آیات قرار گرفته و کلمات و جملاتی که توضیحی لازم می‌طلبید، در پانوشته‌ها با عباراتی جامعه و کوتاه تبیین شده است. حجم برابری فارسی نه تنها

نثر فارسی بر دل و جان مردمان تجلی می‌کند و مترجم زیبایی آن زبان را در این زبان منعکس می‌سازد.

عرب جاهلی، به ویژه آن روز به گونه طبیعی و خودجوش در سخنوری و چکامه‌سرایي چنان واژگان را در اجرای مقاصد خوش، فصیحانه و هنرمندانه به کار می‌گرفتند که گاه با این شیوه قبلیه‌ای گمنام و پست بر دیگر قبایل برتری و سروری می‌یافت. اشارت بدین نکته بدان جهت است که در آغاز ظهور اسلام، بیش و پیش از آنکه اعراب و سران قوم مجذوب محتوا و پیام پر بار قرآن شونده مسحور و مجذوب زیبایی‌ها و انسجام کلمات فصیح و بلیغ این کتاب آسمانی می‌شدند. و از طرفی معاندان آنان چون در خود یارای مقابله با این معجزه بزرگ را نمی‌دیدند، نسبت سحر و ساحری به پیام‌آور بزرگ الهی می‌دادند.

ارائه هنر زیبا شناختی لفظی و معنوی زبان فارسی

کوتاه سخن آنکه چیزی که در وهله نخست، سبب جذب مردمان جزیره العرب به قرآن و پیامبر شد، زیبایی و دلپذیری شگفت‌انگیز این پیام پر از فصاحت و بلاغت بود با توجه به جلوه‌های پر فروغ چنین متن مقدسی باید گفت: برگرداندن آن به هر زبانی، زیباترین و دلپذیرترین ترجمه را



مهربان. بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم
ز گزند آن چه آفرید
و از گزند شب چون درآید
و از گزند آن زنان که در گره‌ها مند
و از گزند رشک بر چون رشک برد.
سوره ناس: به نام خداوند مهر گستر
مهربان.
بگو پناه می‌برم به پروردگار مردمان
پادشاه مردمان
پرسته مردمان
از گزند وسوسه‌گر نهان

از هرگونه حشو و زواید پیوسته، که
هر آشنا به نثر و ادبی را سخت شیفته
دل بسته اثر خود می‌سازد. اینک به این
نمونه‌ها بنگرید:
«فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه ۸۲)
پس باید اندک بخندند و بسیار بگریند،
به کیفر آنچه خود می‌کردند.
«أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا
الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف ۹۹)
آیا از ترفند خدا آسوده‌اند؟ از ترفند
خدا جز مردم زیان کار کس نیساید.
سوره فلق: به نام خداوند مهر گستر

می‌طلبد، تا بتواند رسالت خود را برای
مردمان، متناسب با ذهن و زبان آنان
ایفا کند.
به گمان نگارنده این سطور که بسیاری
از ترجمه‌ها را دیده و با توفیق بررسی
آنها را یافته است ترجمه آقای امامی
در بعد زیباشناختی و ارائه هنر زبان
فارسی، شاهکاری شادای بخش است
او با چیرگی کم‌نظیرش بر ادب تازی
و پارسی، چنان ادبیانه و هنرمندانه
واژگان فارسی را به استخدام در
معادل‌یابی کلمات قرآنی درآورده و
آن‌ها را به محسنات لفظی آراسته، و

آن که وسوسه می‌کند در دل‌های کمان از پریان و آدمیان مترجم محترم می‌گوید: سخن گفتن از امکان رسیدن به ارزش‌های لفظی و معنای قرآن کریم و آوردن مانندش به هر زبانی، گزافی بیش نیست، اما کمال در پوییدن راه کمال است، نه وصول به آن چه کمال ویژه خداست. مترجم در این ترجمه پر ارج، که نمونه ایجاز با حفظ معناست از استعمال واژگان ثقیل و مغلق، پرهیز نموده، و با اسلوب ادب و شیوه هنر، در خور طباع اهل سخن، داد سخن داده و جان کلام الهی را در کالبد زبان فارسی دمیده است.

او خود هوشمندانه در راستای کم و کیف ترجمه‌اش تحت عنوان «قرآن و ترجمه» چنین می‌نگارد.

نگارنده کوشیده است تا زبان ترجمه‌اش زبانی باشد؛ استوار بر کالبد نسبتاً ثابت زبان فارسی، و پالوده از برخی ویژگی‌های زود گذرش تا نثر ترجمه با گذشت زمان رنگ نبرد، دیری بیاید و بدرنگد که قرآن خود متنی است رسته از زمان که کهنه نمی‌شود، نمی‌فرساید و فراز و نشیب تاریخ زبان تازی در آن بی‌تأثیر است به عکس این قرآن است که با حضور نیرومند در تاریخ و جغرافیای زبان عرب، این زبان را از دگرگونی‌های روزگار ننگه داشته و بر استواری آن روز به روز افزوده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های هنری این ترجمه است که مترجم، حجم الفاظ و عبارات ترجمه را بیش از حجم متن قرار نداده، بلکه در سرتاسر آن قلت حجم را با کثرت معنا در هم آمیخته و استوار و ظرافت را با ترکیب هنرمندانه واژگان به خوبی نشان داده است. به ترجمه این آیات بنگرید:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» راه راست را

بر ما بنمای

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» راه آن کسان که بنواختی‌شان، که نه خشم

شدگان‌اند و نه گمراهان

قلت حجم و کثرت معنا

گفتنی است که بیشتر مترجمان در ترجمه آیه آخر سوره حمد - سهل انگارانه - به خطا رفته‌اند و بدل بودن کلمه غیر را از ضمیر هم در عليهم نادیده انگاشته‌اند و چنین ترجمه کرده‌اند:

راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای نه گمراهان (ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی)

اشکال این ترجمه که حاکی از بی توجهی به جنبه نحوی آیه است، بر آداب آگاه پوشیده نیست. در حالی که آقای دکتر امامی با آگاهی از این نکته ادبی، بهترین و شیواترین ترجمه با کمی حجم، از آیه شریفه عرضه داشته‌اند. و نیز ایجاز را با حفظ معنا در ترجمه این آیه بنگرید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور ۳۵)

خداوند فروغ آسمانها و زمین است داستان فروغ‌اش چون چراغ ذاتی است که در آن، چراغ در آبگینه‌ای و آبگینه چون اختری است تابان که از روغن درختی خجسته افروزندش از زیتونی بُنی که نه خاوری است و نه باختری.

نزدیک است روغن‌اش خود درخشد، هر چند آتشی‌اش نرسد فروغی بر فروغی خداوند هر که را خداوند به سوی فروغ خویش راه نماید، خداوند دانا بر هر چیزی است.

در این آیه و دیگر آیات، حجم ترجمه به اندازه حجم متن، با حفظ معنا و محتوا در عین فصاحت و بلاغت، به شیوه‌ای هنرمندانه نگاشته شده است.

و نیز نمونه دیگر:

«فَتَقَلَّبَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران ۳۷)

پس پروردگارش مریم را از او به پذیرش نیکو پذیرفت، و او را نیکو برآورد و زکریا را به سرپرستی‌اش گماشت. هر بار که زکریا در نمازگاه به نزد وی می‌رفت، در برابرش روزی‌ای می‌یافت گفت ای مریم تو را این از کجاست؟ گفت: از نزد خداست، خدا به هر که خواهد بی‌شمار روزی دهد.

مجموع ویژگی‌های پنج‌گانه‌ای که برای این ترجمه، با توضیح مختصر و ذکر نمونه برشمردم، این ترجمه را در میان تمام ترجمه‌های قدیم و جدید قرآن مجید تاکنون برجسته و ممتاز ساخته است.

این جانب پس از مطالعه ترجمه چاپ اول آقای دکتر امامی، در سال ۱۳۷۰ نقد نسبتاً مبسوطی بر آن نگاشتم که در مجله میراث جاویدان، شماره ششم، به چاپ رسید و همان زمان نیز نوشتم ترجمه جناب آقای دکتر ابوالقاسم امامی را در مجموع بعد از اصلاحات مورد نظر بهترین ترجمه تا زمان حال می‌دانم بعد از آن تاکنون این مترجم

با همه کاستی‌های ناگریز در ویرایش نخست، که اینک در ویرایش دوم هم به قدر توان استدارک شده باز پذیرفته دانشورانی افتاده است که خشنودی‌شان نگارنده را در شیوه‌ای که برگزید همچنان دلیر و در برخورد با سلیقه‌ها و پسندهای گوناگون، همچنان دلگرم می‌دارد.

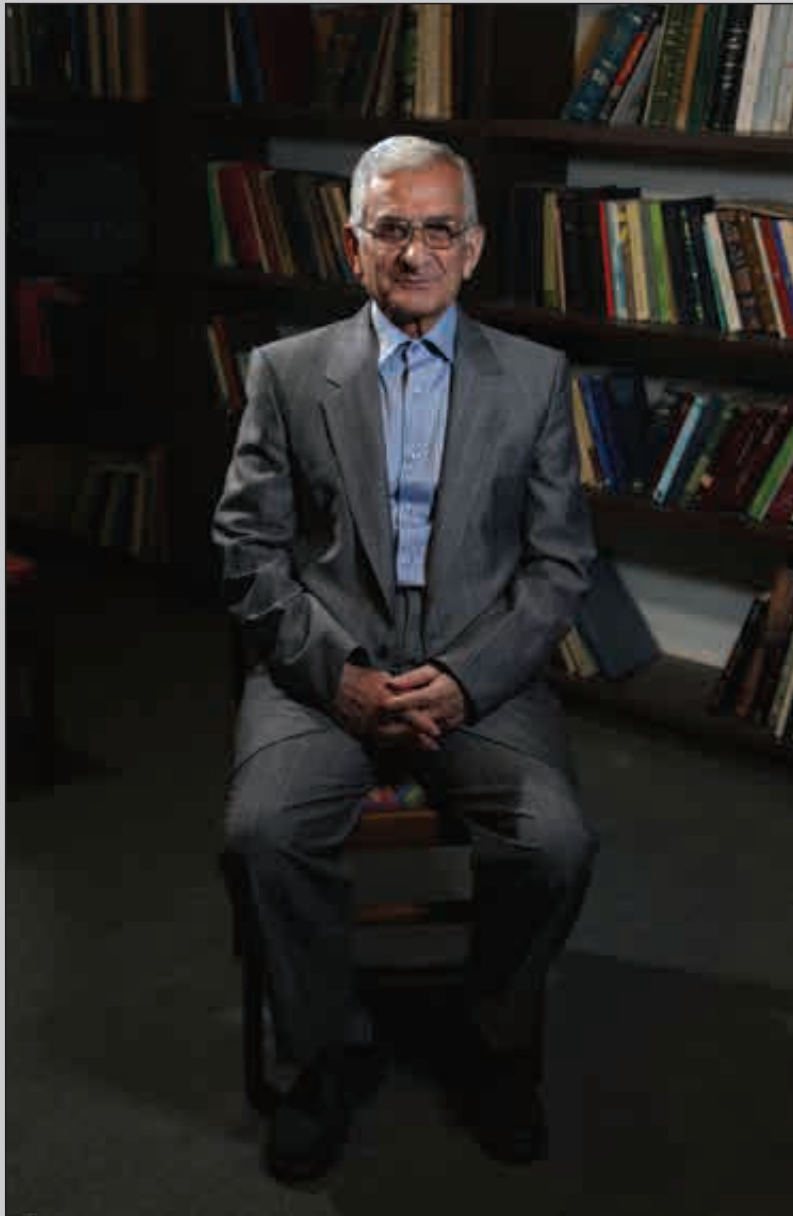
با این همه نگارنده هنوز در آغاز است، ولی امید دارد که با پیگیری پژوهش در نکته‌ها و رازها و معانی ژرف و باریک سخن خدا و پردازش پیاپی کار خود و سرانجام با سود جستن از رهنمونی‌های که پس از نشر هر ویرایش از آن برخوردار خواهد شد در هر چاپ گامی فراپیش بردارد و به آرزو نزدیکتر شود.

چاپ نخست ترجم قرآن دکتر امامی از طرف انتشارات نگار و با همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه، به خط مرحوم احمد تبریزی - بهترین خطاط ایرانی در قرن دوازدهم - در قطع رحلی با کاغذ اعلائی تمام گلاسه و با تذهیب جالب تمام صفحات، در تیراژ ده هزار جلد در سال ۱۳۷۰ منتشر شد.

چاپ جدید این اثر، به خط عثمان طه، در قطع رقمی به وسیله انتشارات اسوه و ابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه در سال ۱۳۷۷ در چاپخانه بزرگ قرآن، کریم و در تیراژ صد هزار جلد منتشر شده نیست.

امتیاز این چاپ نسبت به چاپ اول فقط در ارائه ترجمه کاملتر آن براساس اصلاحات و تجدید نظر مترجم محترم است، ولی از نظر کاغذ و تذهیب و قطع و اندازه با چاپ پیشین (چاپ نفیس) قابل مقایسه است.

کوشا همچنین در اثری با عنوان «ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد» درباره ترجمه استاد امامی می‌گوید: «کلام حق که زیباترین و



محمد مهدی فولادوند، استاد عبدالمحمد آیتی و استاد بهاء‌الدین خرمشاهی هر کدام ترجمه‌ای شیوا روان و مقبول طبع همگان عرضه داشته‌اند.

امروز با توجه به تلافی و اصطکاک فرهنگ‌ها، بیش از هر زمان دیگر و متون درسی خالص و روان به ویژه در ترجمه قرآن و متون درسی و آموزشی نیاز بیشتری احساس می‌شود، تلاش و کوشش استاد امامی هم در همین راستاست و لیکن او خود را هنوز در آغاز کار می‌داند و چنین می‌نویسد:

نامور فروتنانه مشوق این بنده در نقد این ترجمه بوده‌اند. اکنون که در چاپ جدید، اصلاحات فزاینده از آنچه که من می‌خواستم در آن به عمل آمده است، همچنان بر باور پیشین خویش پایبندم و این اثر را بهترین ترجمه می‌دانم.

ولی این بدان معنی نیست که آثار ارزشمند دیگر مترجمان را نادیده انگارم. مقام همه مترجمان قرآن، رفیع و بلند و تلاش و کوشش آنان در خور قدردانی است و هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند، و بزرگانی همچون استاد



کاربرد واژگان نامأنوس ضعف ترجمه قرآن استاد امامی نیست

حجت الاسلام والمسلمین یعقوب جعفری نیا
قرآن پژوه

واژگان آن زبان برخوردار باشد که این امر خود حکایت از دانش و دقت مترجم در استفاده از زبان فارسی برای برگردان کلام وحی دارد. این سبک، سبک بسیار خوبی است، منتهی در محدوده خواص نه برای عموم.

همه منسوبات به حضرت علی(ع) نیز در دیوان آن حضرت توسط استاد امامی جمع آوری شده، به فارسی نیز برگردانده شده و در واقع این دیوان یک کتاب دوزبانه است که همراه با مقدمه‌ای مشروح از مترجم (ابوالقاسم امامی) در کنار اضافات و تعلیقات به چاپ رسیده است.

همه این دیوان از حضرت علی(ع) نیست، اما منسوب به ایشان و ترجمه‌ای که وی داشته در بین سایر ترجمه‌های انجام شده ادبی تر و فاخرتر است. چرا که مترجم علاوه بر دقت به متن به تصحیح نیز پرداخته و در ادامه متن‌های دیگری از این دیوان را نیز بررسی کرده است.

اکنون دیگر نیازی به ترجمه‌های قرآن در کیفیت متوسط نداریم، چرا که ترجمه‌های متفاوتی از قرآن انجام شده است، که همه در یک سطح و اندازه هستند، ما امروز نیازمند نوآوری در عرصه ترجمه قرآن هستیم، تنها در این صورت است، که نیاز به ترجمه جدیدی از قرآن وجود دارد.

ترجمه قرآن استاد ابوالقاسم امامی ترجمه‌ای روان و موفق به زبان فارسی سره است، البته گاهی واژگان نامأنوس در این ترجمه به چشم می‌خورد، ولی این واژگان به اندازه‌ای نیست که بتوان آن را نقطه ضعف برای ترجمه به حساب آورد.

امامی در این ترجمه به خوبی از عهده کار بر آمده و توانسته در نگارش ترجمه به این زبان موفق عمل کند.

ترجمه قرآن ابوالقاسم امامی ترجمه‌ای روان به زبان فارسی سره است. این ترجمه مخاطبان عام ندارد، چرا که زبان فارسی سره چندان برای مخاطبان عام مفهوم نیست. چه رسد به اینکه ترجمه‌ای از قرآن هم باشد، بنابراین این ترجمه مخاطب نخبه و خواص دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مخاطبان خاص این ترجمه که بیشتر از ادب‌دوستان به شمار می‌روند، با این ترجمه انس و الفتی مناسب برقرار کرده‌اند، پس باید گفت، مترجم در برقراری ارتباط با مخاطب مورد نظر خود موفق عمل کرده است.

مخاطب این ترجمه باید از دانشی وسیع در امر زبان فارسی و ریشه‌شناختی

دلپذیرترین کلام است، طبعاً زیباترین و دلپذیرترین ترجمه را می‌طلبد. ارباب فصاحت و بلاغت، نیک آگاهند که زیبایی کلام سهم بسیار زیادی در جلب و جذب افراد به متون دینی دارد.

از یاد نبریم که مهمترین عامل نفوذ اسلام در محیط جزیره‌العرب، زیبایی و دلپذیری کلام الهی بود و اکنون که ما این کلام زیبا و این بزرگ معجزه رسول خدا (ص) را در پیش روی داریم و شیفته معارف بی‌مانند آنیم، باید برای ارائه آن به اقصی نقاط عالم، از بهترین و شیواترین ترجمه به زبان‌های گوناگون بهره بگیریم، تا از این رهگذر، جهانیان را به ارزش والای آن آشنا سازیم.

در میان ترجمه‌های قرآن، ترجمه جناب آقای دکتر ابوالقاسم امامی از امتیازات و ویژگی‌های فراوانی برخوردار است. این قرآن مترجم به خط به خط مرحوم استاد احمد نیریزی، بهترین خطاط ایرانی قرآن کریم در قطع رحلی، با کاغذ اعلای تمام‌گلاسه و با تذهیب بسیار جالب و هنرمندانه، به همت انتشارات نگار و با همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه منتشر شده است. این ترجمه در ۵۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۷۰ به چاپ رسیده است.

در این ترجمه، مترجم خوش ذوق تا سر حد امکان، ادیبانه پیش رفته و زیبایی کلام پارسی را در ترجمه کلام رسای الهی به کار گرفته است. تلاش مترجم بر این بوده که ترجمه‌اش به دور از حشو و زوائد، و پیراسته از نواقص، و آراسته به زیور ادب و هنر باشد و آهنگ سخن پارسی را در ترجمه، به آهنگ کلام الهی نزدیک گرداند.



صادق آیینه‌وند

چهره ماندگار و استاد دانشگاه تربیت مدرس

خروج از ترجمه‌های کلیشه‌ای و انتخاب واژگان نو در برگردان قرآن

امر توفیق بیشتری را داشته است. این مترجم با حفظ امانت برابرنهادهایی را برای انواع واژگان برگزیده که بهتر از آن را نمی‌توان دید. این انتخاب بسیار استادانه و زیبا است و به گونه‌ای برگزیده شده که فخیم و استادانه باشد. ترجمه‌ای که نه آن قدر فاخر است که از ذهن معاصرین دور و نه آن قدر ساده که از منظر ادبی نتوان برای آن وجهی را لحاظ کرد.

امامی در ادبیات عرب و فارسی تسلط کامل دارد و این سبب شد تا برای برابرنهادهای واژگان بهترین لغت را انتخاب کند. در ترجمه‌های گذشته پیوسته، برگردان‌های کلیشه‌ای را شاهد بودیم. مثلاً کثرت واژگانی چون به درستی که، همانا، همانا درست است و... را به کار برده‌اند. امامی پا را از این سنت و کلیشه در ترجمه فراتر نهاد و با انتخاب واژگانی نو در برگردان، ترجمه‌ای متمایز با گذشته را ارائه داده است.

یکی از آسیب‌هایی که ترجمه‌های ادبی را تهدید می‌کند، گرفتار شدن در لفظ و دور شدن از معنا است. مترجم در این برگردان، تلاش می‌کند تا واژگان زیبا را برگزیند. از این جهت، ترجمه بر معنا غلبه می‌یابد. اما ترجمه امامی از این آسیب به دور است. وی هم لفظ را در نظر داشته و هم معنا را لحاظ کرده است. این نتیجه تسلط وی بر ادب عرب

و فارسی است. کتاب تجارب‌الامم از بهترین‌های کتب تاریخ اسلام است که به قلم ابوعلی مسکویه به رشته تحریر درآمده است. مسکویه با این اثر همان کاری را در شرق جهان اسلام کرد که ابن خلدون در غرب این کشورها. مسکویه عالم به تاریخ و اخلاق بود از این جهت اثر وی نمونه‌ای از آثار متمایز در جهان اسلام است. ترجمه ابوالقاسم امامی از این اثر، بی‌نظیر است و تا کنون ترجمه‌ای به این مهارت و خوبی در زمینه این اثر نگاشته نشده است.

ترجمه امامی از تجارب‌الامم مانند ترجمه زمخشری است

امامی همچنین با استفاده از آگاهی خود در زمینه علوم ادبی و تاریخ ترجمه‌ای را ارائه داد که در حکم ترجمه زمخشری بود. این کار امامی ادامه کار زمخشری است، زیرا وی نیز همچون امامی از علوم ادبی و تاریخی آگاهی داشت و با استفاده از این علوم آثاری را ارائه داده که شهره در میان عالمان است.

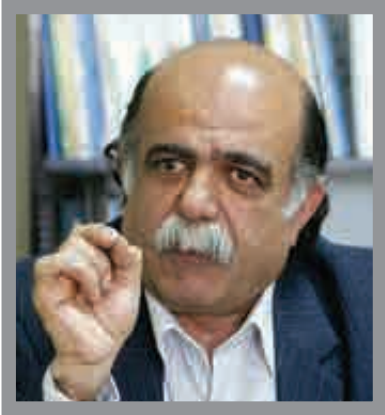
علاوه بر ترجمه این اثر، تصحیح آن نیز برعهده امامی بوده که این تصحیح نیز به سبب به کار بردن از نسخه‌های معتبر و عالمانه کار کردن، با دیگر تصحیح‌های انجام شده که ناقص اند، متمایز است.

ترجمه ابوالقاسم امامی از قرآن کریم از چهار حیث قابل بررسی است. این ترجمه را از منظر واژگان، زبان فخیم، خروج از ترجمه سنتی و توضیحات در ذیل صفحات می‌توان بررسی کرد در سال ۱۳۵۳ در دانشگاه تهران شاگرد استاد امامی بودم و از آن زمان تا کنون با وی ارتباط دارم. دکتر امامی به سبب دارا بودن از برخی ویژگی‌های اخلاقی نمونه است. ادب، تواضع و خوشرویی از خصوصیات اخلاقی او است. وی در علم بسیار سخاوتمند است به گونه‌ای که هرچه در دست داشته باشد بدون مضایقه در اختیار دیگران قرار می‌دهد.

ترجمه قرآن استاد امامی را از منظرهای مختلف می‌پسندم و آن را از وجوه گوناگون از ترجمه‌های معاصر متمایز می‌دانم.

ترجمه ابوالقاسم امامی از قرآن کریم از چهار حیث قابل بررسی است. این ترجمه را از منظر واژگان، زبان فخیم، خروج از ترجمه سنتی و توضیحات در ذیل صفحات می‌توان بررسی کرد.

اعتقاد بر این است که اعجاز ادبی قرآن به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را کاملاً به زبان دیگری برگرداند. اما ترجمه امامی نسبت به دیگر برگردان‌ها در این



برگردانی نوآیین از نُبی

میر جلال‌الدین کزازی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

بهره برده است. نمونه را در رویه ۱۲۳ «گنه‌پوش» (برای کفاره) به کار گرفته است. به هر روی من بر این ترجمان گرامی‌ای که به کاری دشوار و چالش‌خیز دست یازید، آرزوی کامگاری و بخت‌یاری دارم. ناگفته پیداست که من با این شیوه در برگردان همساز و دمسازم. زیرا خود این شیوه را در گفتار و نوشتار می‌ورزم و به کار می‌گیرم. در متن‌های کهن نیز گهگاه به شیوه‌ای از این گونه بازمی‌خوریم که اگر نویسنده از توان ادبی بسنده برخوردار بوده است، توانسته متنی زیبا و دلنواز پدید بیاورد. در برگردان‌های نُبی متنی که من نمونه‌وار می‌توانم بر آن انگشت برنهم، بخش نخستین از «کشف الاسرار و عده‌الابرار» از میبیدی است. او آیه‌های نُبی را در سه بخش گزارش کرده است و متن یکی از شاهکارهای ادب پارسی در شیوایی، سختگی، همسازی و هماهنگی با متن یکی از شاهکارهای ادب پارسی است. خواست و امید من آن است که ما بتوانیم همواره در گفتار و نوشتار به زبان پارسی در برگردان متن‌های بیگانه به کارگیریم و واژگان ناب در آن بسامد بالایی داشته باشد. زبان پارسی زبانی است بسیارمایه و پرتوان. کمتر پیش می‌آید که به وام‌واژه یا واژه‌های بیگانه نیاز داشته باشد؛ از این روی اگر متن مایه و توان بسنده را داشته باشد، می‌توان شیوه پارسی‌گرایی را به کار گرفت.

تنگتر. از این روی دید و داوری من درباره این برگردان به شیوه‌ای فراگیر آن است که ترجمان توانسته است برگردانی شایسته به دست بدهد. اما در بخش‌هایی که من دیده‌ام، به نکته‌هایی برخوردیم که آن‌ها را نمونه‌وار یاد می‌کنم. ترجمان کوشیده است که به زبان کنونی پارسی متن را برگرداند، اما گاهی از واژه‌ها و کاربردهایی بهره گرفته است که کهن بوده و در پارسی کنونی به کار گرفته نمی‌شود. نمونه‌ای از این دست در رویه ۱۴۲ دیده می‌شود که در برگردان «فلا تکونن» واژه «مباشیا»، که ریختی بسیار کهن بوده، به کار رفته است. می‌توان به جای آن از ریختی دیگر در استوارداشت آن بهره جست. برای نمونه می‌توان این بخش را چنین برگرداند: «هان پس از دو دلان مباش». گاه به واژگانی نیز برمی‌خوریم که چندان به‌آیین و رسا و دلنشین نیست. مانند واژه «گوشبان» که در رویه ۱۹۴ در معنی «جاسوس و خبرچین» به کار رفته است. اما بر پایه هنجارهای زبان پارسی «گوشبان» به معنی کسی است که گوش خود را پاس می‌دارد، چون «بان» پساوند پاسداری است؛ مانند ماه‌بان، دربان و معنای خبرچین به روشنی از آن بر نمی‌آید. می‌توان به جای آن برای نمونه از واژه «گوش‌دار» بهره برد، به معنی کسی که گوش و گفته دیگران می‌دارد. گاهی ترجمان در برابر واژه‌های تازی از واژه‌های پارسی بسیار زیبا و دلنشین

ترجمه ابوالقاسم امامی از قرآن کریم ترجمه‌ای موفق و این ترجمه را با وجود به کاربردن واژگان فارسی سره در برگردان واژگان، امانتدار است.

این برگردان در این روزگار بی‌گمان برگردانی نوآیین است. ویژگی آن هم این بوده که ترجمان کوشیده تا نُبی را به پارسی پاک، تا آنجا که می‌تواند، برگرداند. در این کار باریک و دشوار نیز به هر روی کامگار بوده؛ زیرا که این برگردان در دام نارسایی و دیریابی نیفتاده و همه برگردان‌ها روشن و رسا است.

می‌دانیم که برگردان نام‌های سپند و آیینی کاری دشوار است زیرا که ترجمان در این کار بدان‌سان که می‌شاید، در رفتار و کردار آزاد نیست. هر ترجمان راستین بی‌گمان می‌باید به متن نخستین پایبند باشد، اما این پایبندی هنگامی که متنی نُبی و آیینی را برمی‌گرداند، ده‌چندان می‌شود؛ زیرا روا نیست که کمترین دیگرگشت یا فزود و کاست در برگردان راه جوید. از این روی، بیشتر برگردان‌ها از نُبی به‌گونه واژه به واژه است. پیداست که این گونه از برگردان زیبا و رسا و سخته و ستوار نمی‌تواند بود. اگر پارسی‌گرایی بر این تنگنا و دشواری افزوده بشود، کار بسیار دشوارتر خواهد شد و دامنه آن

دکتر امامی مرد میراثی



اکبر ایرانی

رئیس مرکز پژوهشی میراث مکتوب

سال ۷۲ منزل مرحوم دانش پژوه رفتیم. آن زمان طرح شناسایی بهترین آثار فرهنگ و تمدن اسلامی را پرس و جو می‌کردم. فرمود نظرات ایرج افشار و شیخ عبدالله نورانی را هم جویا شوم. استاد نورانی در دانشکده الهیات تدریس می‌کردند. خدمت ایشان رسیدیم. پس از گفت‌وگویی کوتاه، چندین نفر را معرفی کرد. سپس دست مرا گرفت و با هم به بخش علوم قرآنی دانشکده رفتیم. گفت این آقا به درد کار شما می‌خورد. هم استاد ادبیات عرب است و هم در فارسی نویسی سبکی عجب دارد. مرا به ایشان معرفی کرد و ایشان را به من. مردی که بعدها در عربیت مراد من شد و در ادبیات و سرهنویسی و برگردان تازی به فارسی، مرید او شدم.

از همان زمانی که برای همکاری با میراث مکتوب بیعت کرد، بسیاری از کارهای ناتمام مصححان جوان و بعضاً ناتوان را تمام کرد. هر اثری که برای داوری نزد ایشان می‌رفت، با حوصله ورق می‌زد و می‌خواند و مقابله می‌کرد و نکته‌های سبکی و اسلوبی کار را یادداشت می‌نمود و آنچه مصحح می‌بایست در مقدمه یا مؤخره می‌آورده ولی نیاورده یا آورده بلکه زیاده‌روی کرد و گزافه‌گویی، مشخص می‌کرد و سپس کار برای اصلاح به مصحح عودت داده می‌شد. مصحح شاید باور نمی‌کرد که کسی این همه نازبینی کرده و دست او را در کم‌دقتی رو نموده و او را به زحمتی چندباره واداشته، بدین‌روی مجبور می‌شد آستین همت را بالاتر زده و کار ناتمام خود را با آن بنیه ناتوان بازسازی کند و قدردان کسی باشد که او را از یک کار پرخطا رهانیده است.

این شخص شخیص نفیس و آریب ادیب حبیب، کسی نبود جز دکتر ابوالقاسم امامی - حفظه‌الله تعالی - او که به مصداق: «إِنَّ

آثارنا تدل علينا» آثار ارزشمند و ترجمه‌های روشمندش، زباند خاص و اخص است. از همان سال ۷۲ تاکنون مشاور علمی و همراه و یاور میراث مکتوب بوده است. اگر تحسینی بر کارهای میراث گفته شود، یا تکریمی از آن روا گردد یا تبه‌ای برای آن تعیین شود، این همه آوازه‌ها از شه بود، گرچه از حلقوم «ایرانی» بود. نقش من و یاران علمی من بلا تشبیه - مثل بازیگر و کارگردان پشت صحنه است - تمام هنرها از کارگردان است که بازیگر آن را ایفا می‌کند و هر جایزه‌ای که به هنرمند بازیگر داده می‌شود، در واقع این کارگردان است که سهم فراوانی در توفیق آن هنرمند داشته است. یاران علمی من چون مرحومان دانش پژوه، ایرج افشار، عبدالعزیز طباطبایی، سیدجعفر شهیدی، و خیلی‌های دیگر و نیز بزرگانی که همچنان خداوند سایه‌شان را بر سر فرهنگ ایران مستدام بدارد مانند دکتر شفیع کدکنی و دکتر امامی و... بوده و هستند که همواره مشوق و چراغ راه ما بوده‌اند، تا میراث مکتوب توانسته است، از نهال نورس به درخت تنومندی تبدیل شده، به طوری که اکنون نشان فخر فرهنگ ایرانی، در پیشانی کارنامه درخشانش متجلی است.

ابن مسکویه

او کسی بود که با تصحیح ۷ جلد تجارب‌الامم ابوعلی مسکویه، همت و شایستگی خود را در تصحیح متون عربی ثابت کرد و در ترجمه دو جلد آن، توانایی خود را در سرهنویسی و شیوا و زیبا نگاری به اثبات رساند. سالهاست که مشغول تصحیح و ترجمه تجارب‌الامم بوده است. ترجمه قرآن و ترجمه دیوان منسوب به امام علی (ع)، تصحیح کیمیای سعادت ترجمه‌های از طهارالاعراق و تصحیح مابقی رسائل ابوعلی مسکویه، اینها همه سبقت می‌گرفتند بر ترجمه تجارب‌الامم و اینها کارهایی است که استاد امامی اولویت داد بر کار ترجمه قرآنش مع ذلک قرآنی ترجمه کرد منحصر به فرد که در نوع خود از لحاظ سبک و اسلوب ترجمه بسیار بدیع است، ترجمه‌ای

که هم کوتاه باشد و هم گویا و هم نزدیک به لفظ و سیاق عربی الفاظ آیات. طرفه اینکه این اسلوب را در تمام قرآن رعایت کرد و کمتر بوده‌اند مترجمانی که این راه را پیش گیرند یا توش و توان و جرأت انجام آن را داشته باشند که دکتر امامی با عزمی راسخ و اعتماد به نفسی بالا بدان دست زد و توجه خاص را به خود جلب کرد. طبعاً مترجمان بعدی قرآن بدان نگریستند، هر چند هر یک راهی را رفتند که صواب می‌دیدند. اگر انتقادی از او کردند، نخواستند ارزشهای ترجمه‌اش را نادیده بگیرند که به قول حافظ:

هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند.

من همیشه او را این مسکویه می‌خوانده‌ام، در حضر یا سفر که با هم بوده‌ایم، خیلی - برای جبران تشویق‌هایی که به این حقیر داشت - او را تشویق می‌کردم که کار ترجمه باقی مجلدات تجارب‌الامم را به سرانجام برساند. به شوخی به او می‌گفتم ما آفتاب لب بومیم و عمر هم به قول سعدی: برف است و آفتاب تموز، تا چشم بر هم بگذاریم، این مرکب تندبا از پا می‌افتد، پس بکوب این ترجمه را به سامان برسان تا همگان بدانند ترجمه سره فارسی روان شیوا و خوشخوان یعنی چه، ولی گرفتاریهای دیگر استاد و وسواس علمی و یک پا ایران، یک پا کانادا بودن و پا به سن - بعد از میانسالی - گذاشتن و... نگذاشته این ابن مسکویه ما، آن چنانکه باید کارهایش را و ترجمه‌هایش را و تصحیح رسائل ابوعلی مسکویه را تمام کند. حتی یکبار شرط‌بندی کردم - البته نه بر سر چیزی یا مبلغی - که اگر تا فلان تاریخ در ایامی که کانادا هستی مجلدات تجارب را ترجمه کنی... من هم کمک می‌کنم ناشر را آن زودتر چاپ کند و برایش نشست می‌گذاریم و دوباره شما را تشویق می‌کنیم شاید کتاب سال شد و...

علی‌ای‌حال، دکتر امامی مردی به تمامه میراثی است. حافظ میراث ایرانی یعنی زبان شیرین رسا و سره فارسی و مدرس زبان عربی و مترجم برجسته و مصحح توانمند آثار ابوعلی مسکویه. سابه‌اش مستدام.



جامعه علمی کشور باید به امثال استاد امامی ببالد

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد نقدی

رئیس مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی

با نگاهی به سوابق تحصیلی ابوالقاسم امامی متوجه می‌شویم که وی ادبیات عرب را به طور کامل در حوزه‌های علمیه نزد اساتید توانا و صاحب‌نام زمان خود فرا گرفته و در زبان مقصد هم موفقیت‌های بزرگی کسب کرده است. مهمترین ویژگی برگردان امامی، قاعده‌مند بودن آن بر اساس قواعد زبان فارسی است. به این صورت که این ترجمه، براساس قواعد دستور زبان فارسی و ساختار جمله در این زبان شکل گرفته است و افزوده و توضیحی در آن به چشم نمی‌خورد. تنها در برخی موارد، فاعل به صورت فعل در ترجمه ذکر شده و آن هم بدون پرانتز است.

از بین ترجمه‌های موجود قرآن مجید که تعدادشان در چند ساله اخیر قریب یکصد عدد می‌رسد، ترجمه امامی، ساختاری ادبی و هنری دارد و سعی مترجم بر آن بوده است که تا حد امکان از کاربرد واژه‌های عربی در ترجمه خود بپرهیزد. از این رو واژگان سلیس فارسی به خاطر ادبی و هنری بودن در آن به طور فراوان به کار رفته است.

مبنای این مترجم در برگردان قرآن نثری ادبی و مطابق با متن، بدون افزودن چیزی بر آن بوده است. این مینا در سراسر ترجمه مورد توجه قرار گرفته که کاری بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است. برگردان ضمن حفظ دقت و امانت در انتقال مفاهیم والای کلام، باتوجه به ظرفیت‌های بالای زبان و ادب فارسی، به خلق یک اثر هنری انجامیده و لذا ممکن است مخاطب آن

قشر عامه جامعه نباشد.

از آنجا که امامی، مقید به تطبیق ترجمه با متن بوده، افزوده و توضیحی در آن به کار نبرده و برای رعایت ساختار جمله‌ها در زبان مقصد، ادات تأکید و حروف عاطفه آغاز آیات را نیز در ترجمه نیآورده است. چنان که گفتیم، سبک ترجمه وی ادبی و هنری است و باتوجه به این ویژگی، ترجمه مورد نظر برای عامه مردم شاید چندان قابل استفاده نباشد و ادبا، دانشوران و امثال آنان بیشتر می‌توانند از این ترجمه بهره ببرند. این ویژگی، ترجمه امامی را ترجمه‌ای شاخص و با نگاهی ویژه به توانایی‌های زبان و ادب فارسی قرار داده که در بین دیگر ترجمه‌ها نمی‌توان به آن دست یافت.

اصولاً در ترجمه هر متنی و به هر زبانی ملاک و مینا برای فهم و درک بیشتر مخاطبان این است که مترجم حداکثر استفاده را از توانمندی‌های زبان مقصد بکند و گذشته از اشراف و اطلاع از محتوای زبان مبدأ، باید بتواند مقصود و مراد گوینده را به بهترین وجه در قالب زبان متصد بیان نماید. مقصود امامی از تدوین این ترجمه آن بوده است که با سود جستن از توانایی‌های بیکران زبان فارسی، آموزه‌های قرآن کریم و استفاده از فنون زیبایی‌شناسی و سخنوری جدید، به ترجمه‌ای پیردازد که سایه‌وار و پایاپای، با روند متن سخن خدا پیش رود، و به فراخور توان زبان با قرآن همراه باشد.

به نقل از موخره ترجمه قرآن کریم از این مترجم، به نظر می‌رسد که این نوع ترجمه، ترجمه‌ای مطابق با متن عربی قرآن است،

ولی در مواردی که آیه‌ای حذف و تقدیر دارد، باید روشن شدن معنای آیه، دست به سوی ذکر محذوف دراز کرد و در جاهایی که آیه نیاز به توضیح دارد، از حداقل توضیح نیز کمک گرفت.

استاد امامی از چهره‌های شاخص زبان و ادب فارسی و از شخصیت‌های متعهد کشور به حساب می‌آید که خوشبختانه با انجام ترجمه قرآن خدمت بزرگی به جامعه علمی و ادبی کشور در ارائه ویژگی‌های هنری زبان فارسی نمود.

من گذشته از آشنایی قبلی با آثار فاخر امامی، به سبب ترجمه قرآن وی بیشتر با شخصیت علمی این اندیشمند فرهیخته آشنا شدم و امیدوارم قرآن‌پژوهان، به خصوص دانشجویان رشته‌های علوم قرآن و حدیث، در استفاده از تجربیات گران‌سنگ این استاد فرزانه در پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری و هم در دیگر مشاوره‌های علمی استفاده کنند.

ترجمه کتاب تجارب الامم ابن مسکویه رازی را به خاطر علاقه شخصی در اولین چاپ خودم تهیه کردم. ترجمه صورت گرفته از امامی در این اثر نیز بسیار مفید بود به طوری که برگردان وی از این اثر را باید موفق و قابل تقدیر دانست.

جامعه علمی کشور باید به امثال امامی ببالد و حداکثر استفاده را از آن‌ها ببرد. کمتر اساتیدی را می‌توان با این جامعیت یافت که از ظرفیت‌های بالای حوزه‌های علمیه و دیگر مراکز علمی استفاده کرده باشند و با کمال تواضع، یافته‌های علمی خود را در اختیار همگان قرار دهند. برای ایشان آرزوی صحت و طول عمر را دارم.

به کار گرفتن واژگان زیبا و ادبی در ترجمه‌ای منحصر به فرد از قرآن



حجت‌الاسلام و المسلمین عبداللہیان

مدیر مسئول فصلنامه قرآن پژوهی بینات

ترجمه استاد ابوالقاسم امامی از قرآن کریم علاوه بر تأثیر اشراف مترجم بر زبان و ادبیات عربی و فارسی، از ویژگی منحصر به فرد دیگری نیز برخوردار است. در ترجمه ایشان استفاده از واژگان زیبا و ویژگی‌ای است که آن را از دیگر آثار در این حوزه متمایز می‌کند. به این معنی که واژگان متناسب با فضای موجود در آیات انتخاب شده‌اند. زیبایی‌شناختی در این ترجمه رمز تمایز آن با بسیاری از برگردان‌ها است. کمتر مترجمی می‌تواند به این سبک و سیاق و با این توانایی هنری و ادبی بنویسد. تلفیق ادبیات با هنر در این ترجمه دیده می‌شود.

دکتر ابوالقاسم امامی از معدود مترجمانی است که علاوه بر آگاهی از زبان عربی، بر زبان فارسی نیز اشراف کامل دارد. وی از دانش‌آموختگان حوزه علمیه مشهد بود. در این مرکز نسبت به زبان عربی آشنایی کامل پیدا کرد. همزمان با این روند، وی در نزد ادیب نیشابوری با زبان و ادبیات فارسی آشنایی یافت. به طوری که تسلط وی بر زبان فارسی و عربی در آن هنگام شهره شد. این پیش‌زمینه‌ها سبب شد تا در ترجمه همانند یک مترجم قوی و فنی اقدام کند. آگاهی مترجم از زبان عربی و فارسی، اگر در برخی ترجمه‌ها سبب ضعف شده، در برگردان امامی نقطه قوت است.

در ترجمه‌های قرآن کریم، مترجم باید

از توانایی و تسلط کافی در زمینه علوم ادبی و زبانی عربی و فارسی آگاهی داشته باشد. زبان مبدا و مقصد را به خوبی بداند. زبان مبدا در این ترجمه‌ها، زبان عربی است که آگاهی از آن در حد معمول نمی‌تواند انسان را در رتبه‌ای قرار دهد که بتواند قرآن را ترجمه کند. زیرا مترجم نمی‌تواند با این بضاعت اندک که در نزد خود دارد مفاهیم عمیق قرآن را بفهمد و به زبانی دیگر منتقل کند. مترجم قرآن باید مدت مدیدی را در نزد ادیبان و اساتید ادبیات عرب زانو بزند و مطالب را فراگیرد. متأسفانه برخی از کسانی که به این حوزه وارد می‌شوند، این شرط‌آغازین را ندارند.

چنانچه ذکر شد مترجم باید علاوه بر زبان مبدا، بر زبان مقصد نیز اشراف کافی داشته باشد. صرف دانستن زبان فارسی در حد اینکه ما سخنوران این زبان هستیم برای به نتیجه مطلوب رسیدن در این راستا کافی نیست. مترجم باید بر ظرایف زبان فارسی، سیر تحولات آن، شناخت واژگان، ارتباط واژگان با فضای ایجاد شده و ... کاملاً آگاه باشد. در مجموع می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اگر مترجم قرآن کریم بر این دو مقوله اشراف و تسلط کافی داشته باشد، می‌تواند مفاهیم آیات را با جملات بلیغ به خواننده منتقل کند. بعضاً در ترجمه‌هایی که در سال‌های اخیر ارائه شده این اشکال دیده می‌شود که مترجم در یکی از این حوزه‌ها ضعف داشته است.

محمدحسین ساکت

مترجم و پژوهشگر در حوزه اسلام‌شناسی

دکتر ابوالقاسم امامی ذوق سرشاری در گزینش واژگان فارسی برای ترجمه قرآن به کار برده است و میزان استفاده وی از کلمات عربی در ترجمه قرآن به کمتر از پنج درصد می‌رسد.

ترجمه‌هایی که پیش از این از قرآن کریم شده، مربوط به خراسان بزرگ و ماوراءالنهر و دوره سامانیان به بعد بوده است که با گونه‌های زبانی مختلف هر یک از شکوه، عظمت و هنر خاصی برخوردارند و بهترین لغات در ترجمه آنها به کار گرفته شده است.

ترجمه‌هایی از مفردات، کلمات و واژگانی که از عربی به فارس سره درآمده است، بیشتر مدیون مترجمان حوزه خراسان بزرگ و فرارود است.

آنچه که باعث شتاب گرفتن ترجمه‌های قرآنی به ویژه پس از دو دهه اخیر شده است، استقبال است که خوانندگان فارسی زبان به کلمه اعجاز خدایی نشان داده‌اند.

از جمله ترجمه‌های فاخر که طی یک دهه گذشته انجام شده است،



استفاد از کلمات عربی در ترجمه قرآن کمتر از پنج درصد

فرهنگ‌های گوناگون است که به شکل امروزین خود درآمده است.

در ترجمه دیوان منسوب به حضرت علی(ع)، امامی مقدمه کوتاهی آورده است و ضمن این که پذیرش همه اشعار به حضرت علی(ع) را درست نمی‌داند، از این معصوم به عنوان شاعر و ادیبی بی‌نظیر یاد می‌کند.

امامی در ترجمه اشعار این دیوان نیز ترجمه‌ای روان و مطلوب ارائه کرده است که از نظر صحت معنی، منطبق با لغات عربی اشعار است.

شاهکار امامی در ویرایش و تصحیح تجارب‌الامم اثر «ابن مسکویه»، از مفاخر فرهیختگان ایرانی است. تصحیح وی بهترین ویرایش از این کتاب ارزنده بوده است و به عنوان کتابی مرجع برای بسیاری از افراد در کشورهای عربی و اسلامی به شمار می‌رود. محققان مطالعات شرق‌شناسی نیز از توجه به تجارب‌الامم بی‌نیاز نیستند.

محققان مطالعات شرق‌شناسی نیز از توجه به تجارب‌الامم بی‌نیاز نیستند و در این راستا می‌توانند از ترجمه روان و زیبای امامی از این کتاب استفاده کنند.

امامی شخصیتی متواضع و فروتن است و ضمن بهره‌داشتن از علوم قدیم حوزوی و استفاده از محضر استادان برجسته، انسان درویش‌مسلكی است که فروتنی علمی او نیز زبانزد است.

ترجمه روان سوره‌های کوچک پایان قرآن نیازمند داشتن تخصص و فن است ترجمه روان سوره‌های کوچک پایان قرآن نیازمند داشتن تخصص و فن بوده و کار سختی است که خوشبختانه استاد از عهده آن برآمده است. فن ترجمه از این بابت که بسیاری از کارها پیش از این توسط مترجمان دیگر انجام شده است کار را آسان می‌کند.

ترجمه متون مقدس به ویژه قرآن در هر زبانی ویژگی‌های خاص خود را دارد و سخت‌ترین ترجمه متن به زبان مقصد به شمار می‌آید. این حساسیت در ترجمه قرآن افزایش پیدا کرده و سختی کار را دوچندان می‌کند و امامی با موفقیت از این آزمایش بیرون آمده است.

وی پس از این که توضیح می‌دهد که قرآن نه سروده شاعر است و نه نوشته ادیب و ویژگی‌های خاص خود را دارد، به اهمیت، سترگی و عمق کار اشاره می‌کند و زحمت و رنج کار را نشان می‌دهد.

استاد امامی در موخره خود بر این نکته تاکید دارد که استفاده از واژگان فارسی به گونه‌ای است که مخاطب در فهم آن فرو نمی‌ماند و این کلمات، از میان واژگان خوش‌آهنگ و مناسب انتخاب شده است.

دکتر امامی در موخره‌اش بر اهمیت زبان فارسی به عنوان پرمایه‌ترین زبان دنیا تاکید کرده است و قصد دارد نشان دهد که فارسی آمیزه‌ای از برخورد

می‌توان به ترجمه محمد مهدی فولادوند اشاره کرد در نوع خود شاهکار به شمار می‌آید. همچنین ترجمه ابوالقاسم امامی از قرآن کریم از دیگر ترجمه‌هایی است که مایه مباحث است. قیدی که ابوالقاسم امامی در استفاده از کلمات فارسی قابل فهم برای مخاطبان در ارائه مفاهیم آیات قرآن دارند، نشان‌دهنده تسلط وی به زبان عربی است.

امامی ادبیات عرب را در حوزه آموخت و ذوق سرشار وی در گزینش واژگان فارسی که در این ترجمه دیده می‌شود، از ویژگی‌های آن به شمار می‌رود. وی همچنین در برخی از موارد ناچار به استفاده از کلمات عربی شده است که شاید میزان آن به پنج درصد هم نرسد.

استاد همچنین کلمه عدل در آیه ۴۸ از سوره بقره «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» را به معنی تلوان آورده که بسیار مناسب است. همچنین در سوره اعراف و آیه ۱۴۵، «وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكُمُ يَا خُذُوا بِحُسْنِهَا سَأَرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» وی با مهارت کلمات عربی را به فارسی ترجمه کرده که معنی آن چنین است که «در آن لوح‌ها برای او از هر چیزی اندرزی و باز نمودی نوشتیم» و به خوبی مطلب را می‌رساند.



جویا جهانبخش

مصصح نسخ خطی

واژه‌های ناب‌پارسی‌نهاد در خدمت گزارش وحی

جویا جهانبخش، مصصح نسخ خطی، در ماهنامه «جهان کتاب»، شماره ۲ و ۱ سال چهارم، بهمن ۷۷، یادداشتی با عنوان «بار دیگر پارسی» نگارش کرده است که در آن نقد و نگاهی دارد بر ترجمه قرآن کریم از ابوالقاسم امامی. پوی در این یادداشت چنین نوشته است: «بار دیگر پارسی، از آزمونی بزرگ و ارجمنده کامیاب و سربلند بیرون آمد. نخستین بار در روزگار زندگانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که سلمان فارسی رضی‌الله‌تعالی‌عنه پارسی را به آستان وحی آورد و به خدمت گرفت تا سوره خجسته «فاتحه‌الکتاب» ترجمه شد و اینک استاد ابوالقاسم امامی این توفیق را یافته که باری دیگر، پس از بارها که ترجمانان در این کار بخت آزموده‌اند، معانی قرآنی را در ظرف پارسی بریزد و ترجمه‌ای دیگر از کتاب خدا فراز آورد. پوشیده نماند که این نشر، نشر ویراست دوم ترجمه استاد امامی است. ویراست نخست این ترجمه چند سال پیش در کالبد قرآنی نفیس و طاقچه‌نشین عرضه گردید که به طبع و به اقتضای قطع و آب و رنگ و پردازش، همه‌گیر و همه‌خوان نمی‌توانست شد.

استاد امامی در ترجمه خویش کوشیده‌اند، تا آنجا که ممکن است خامه را به پارسی وا دارند، و واژه‌های ناب پارسی نهاد در گزارش وحی به خدمت

گیرند از این‌روست که واژگان تازی نهاد در این ترجمه فراوان نیستند و بیشترین واژه‌ها و تعبیرات، پارسی پارسی نهادند. شاید بنیادی‌ترین خرده‌ای که ناقدان بر این ترجمه و ترجمان بگیرند، این باشد که همگان معنا و مفهوم عبارات ترجمه را نمی‌توانند دریافت و ترجمه حاضر، مفهوم عموم خوانندگان نخواهد بود. چه خواننده این ترجمه باید آگاهی‌های گسترده واژگانی و ادبی و ریشه‌شناختی داشته باشد.

اگرچه این سخن بیراه نیست، در این سخنگاه رویکرد خواننده را به سه نکته دیگر، در خواه می‌گردم:

نخستین نکته: می‌گویند به ابوتمام گفتند: «چرا چیزی نمی‌گویی که ما بفهمیم؟» در پاسخ گفت: «چرا شما چیزی را که می‌گویم نمی‌فهمید؟» اکنون حکایت ما و ترجمه دکتر امامی است، اصولاً چرا باید همواره خواستار سادگی و همه‌خوان بودن و آسانی و آسان‌یابی بود؟ و چرا نباید برای همسو و هسطح ساختن خود با زبان و بیان و ذهن و فکر فرازمندتر کوشید؟ سخن تنها بر سر ترجمه کنونی نبی پاک نیست؟ دامنه نگران این قلم همه‌گیر است، شاید یکی از اسباب پس‌ماندگی فرهنگی ما همین آسان‌خواهی‌ها و ساده‌جویی‌ها باشد. دریغ که کمتر کوشش شده، عوام به سطح خواص و فرهیختگان جامعه برسند، بلکه بیشتر خواسته‌ایم ذهن و زبان فرهیختگان را

عوامانه کنیم. باید پذیرفت که هر شاخه دانش زبانی و بیانی دارد و یکسان‌سازی زبان پهنه‌های گوناگون فرهنگ با زبان روزنامه‌نگارستانی، گاه هنر که نیست، هیچ؛ لطمه‌های جبران‌ناپذیری به دقت در مفاهیم می‌زند!

جان کلام اینکه بگذاریم فرهنگ‌آفرینان به زبانی سخت‌تر و ویژه‌تر و سنجیده‌تر سخن برانند. باشد که عامه نیز ناگریز گردند، گامی فراتر بنهند و بیشتر آینده و فرهنگ عمومی ترقی و تعالی دو چندان بیابد.

دومین نکته: عادت‌پسندی و جنبش‌گریزی، یکی از آفات اجتماعی چند سده واپسین در سرزمین‌های پارسی‌زبان است که راه را بر نوآوری‌های فرهنگ بسته و مام ابتکارات اندیشگی و ذهنی و زبانی را سترون کرده است. نوآوری‌ها و تازه‌گزینی‌های امثال دکتر امامی در پهنه زنده و زایای ترجمه، زمینه مستعدی برای دست و پنجه نرم کردن فارسی معاصر با مقتضیات زمان و احتیاجات امروزی است.

اگر دست اهل زبان در فرآوری محصولات نوزبانی باز نباشد، زبان پارسی نخواهد توانست زبانی کارآمد در روز و روزگار خویش باشد.

سومین نکته: قرآن کریم بی‌گفت‌وگو آکنده از ویژگی‌های هنری است. از این روی ترجمه‌های هنرمندان‌های را که اندکی از بسیار نگارهای وحی نگارین را در خود بازتاباند، برمی‌تابد. ترجمه

استاد امامی کوششی در نزدیک شدن به سپهر بسیار نقش‌نامه خدای جل و علاست. تخفیف‌یافته همین سخن را درباره نهج‌البلاغه شریف می‌توان گفت که استاد شهیدی به مهارت و زبان‌دانی ترجمه‌ای هنری از آن ارائه کرده‌اند و چه باک اگر این ترجمه نگارین مفهوم همگان نیست؟!

باری، بیش از این ترجمه دفتر یکم تجارب‌الامم مسکویه رازی و ترجمه دیوان منسوب به امام علی علیه اسلام را به خامه توانای دکتر امامی خوانده و غرق لذت شده بودیم، ولی اینک ترجمه نَبی پاک به راستی که خود چیز دیگری است؟

شاید اگر برای صناعت ترجمه جامع‌المقدماتی نوشته می‌شده آغازش چنین بود «بدان - ایدک الله فی الذارین - که ترجمه را دو چیز ضرور است: یک تسلط بر زبان مبدأ و دیگری مهارت در زبان مقصد، گمان نمی‌کنم هیچ کس از طالبان این صناعت ولو اینکه جامع‌المقدمات مفروض را هم نداشته باشد، - این مضمون را نداند، ولی افسوس که در به کار بستن آن کاهلان فراوانند و کمتر مترجمی است که بر زبان مبدأ و مقصد حقیقتاً مسلط باشد.

دیگران بارها از عیب ندانستن زبان مبدأ گفته‌اند و من اینجا تنها از زبان مقصد که برای ما پارسی است سخن می‌گویم، متأسفانه نه تنها در میان مترجمان، بلکه در میان اهل قلم، بسیاری هستند که از زیر و بم پارسی بی‌اطلاع‌اند و آشنایی کافی با سابقه و لاحقه این زبان ندارند. استاد امامی در ترجمه‌های خود به خوبی نشان داده‌اند که چه مایه‌ای از پارسی‌دانی و دانش واژه‌شناسی دارند و چه اندازه در راندن قلم بر کاغذ و پرداختن کلمه تا کلام محتاط و پروا پیشه‌اند و به قول یکی از دوستان، موی‌بین و موی‌شکاف،

واژه‌ها را با موچین برمی‌گزینند.

ترجمه ایشان بوی آن ترجمه‌های هزار ساله قرآن را می‌دهد که هر چند کهن‌اند، کهنه نیستند و طراوت و شادابی ناشی از بلاغت طبیعی پارسی در یک‌یک واژگانشان موج می‌زند.

سعی استاد در ترجمه کلام خدا بر این بوده تا امانت را پاس دارد و هر جا که در بایست می‌نموده از توضیح مفسرانه با واژه‌گشایانه در پی نوشت ترجمه دریغ نکرده و جای‌جای توضیحاتی روشن‌گرد (گاه با یاد کرد مأخذ، مثلاً «مجمع‌البیان»، طبرسی، طریحی و ...) درج نموده است که برای خواننده نکته‌دان بس مغتنم است.

اگرچه نقد و بررسی ترجمه استاد در این جا دست نمی‌دهد، بار گفتن شمه‌ای از اوصاف کار ایشان را نابخا نمی‌بینم:

در این ترجمه شاید از برای نزدیکی بیشتر به شیوایی پسندیده‌تر در پارسی - از درج برابر نهاده یکایک واژگان تازی در ترجمه پارسی پرهیز شده و جمله‌ها ساختی پارسی گونه‌تر از بعضی ترجمه‌های دیگر دارند. مثلاً در ترجمه «وَأَنسَى خَفْتُ الْمَوَالِي مِن وَّرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا...» آیه پنجم سوره مبارکه «مریم» آورده‌اند: «پس از خود از کسان خود بیمناک‌ام، زخم نازاست» که «واو» در ترجمه حذف شده است. با «...وَأَتَيْنَاهُ الْحَكْمَ صَبِيًّا» (هم در کودکی دانش‌اش بدادیم) آیه ۱۲ سوره «مریم» که به جای «واو» متداول از هم بهره گرفته‌اند. یا «وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (مرا ستمگر و نیره‌بخت ساخته است) ۳۲ «مریم»، که «واو» در ترجمه نیامده است.

استاد گاه - ظاهراً به مراعات دقت بلاغی متن - از ریخت‌ها و ساختارهای کهن دستوری پارسی بهره جسته‌اند؛ مثلاً «...که خود می‌نورزند» در آیه ۲۲ سوره «انفال»؛ نیکایاوری و نیکایاری

(نعم‌المولی و نعم‌النصیر)؛ در آیه ۲۶ سوره مریم: «چشم روشن می‌دار»: «پاکا او!» (سبحنه)

هرگاه تفسیر سورآبادی را می‌خواندم از به‌گزینی و استادی او در ترجمه آیه شریفه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» در شگفت می‌شدم که چه هنرمندانه واژه پارسی «بس» را برای گزاره حق تأکید موجود در عبارت قرآنی به خدمت گرفته و قطعیت و شدت «ایا»ی تازی را به خواننده منتقل کرده است.

اینک همان ریزبینی و تیزبینی را در ترجمه استاد امامی می‌بینیم: «تو را می‌پرستیم و بس و از تو یاری می‌جوییم و بس»

اگر الابام «طه حسین» به دست مترجمانی خامه‌دست چون بنده شرمند داده شود، بی‌تأمل، این نام را به «روزها»، برمی‌گردانند و هیچ نکته ریز و قابل تمیزی در ترجمه نام کتاب نمی‌بینند. آن دیده برگزیده استاد زنده‌یاد «حسین خدیوجوم» است که میان «ایام» و «الایام» فرق می‌گذارد و ترجمه می‌کند: «آن روزها»، برابیم جالب بود و به کرات در ترجمه استاد امامی از نَبی پاک، به لطیفه نهان در «ال» تازی توجه شده و مناسب ترجمه‌ای در خور ایشان شده است؛ مثلاً «الرحمن الرحیم» آن مهرگستر مهربان و «اذکر فی‌الکتب مریم» (در این نامه از مریم یاد کن) آیه ۱۶ سوره «مریم»، «لکن الظالمون» آیه ۳۸ سوره مریم. لیک آن ستم‌کاران.

در ترجمه «واو» حالیه وسواس به خرج نداده‌اند و از خود «واو» حالیه که در پارسی هم کاربرد دارد و توانشی کارآمد به شمار است، بهره جسته‌اند، مثلاً در «قَالَ رَبِّ أَنسَى يَكُونُ لِي غُلَامًا وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغَتْ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا» سوره «مریم» آیه ۸ گفت: ای پروردگار

من، از کجا مرا پسری است و زخم نازاست) حتی به ضرورت بی‌آنکه «واو» حالیه‌ای در متن تازی باشد، از «واو» حالیه پارسی استفاده کرده‌اند: «... أَلَا تَكَلَّمُ النَّاسُ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا» آیه ۸ سوره مریم گفت: «... این که سه شبانه روز سخن با کسی نگوئی و خود تن درست باشی.»

ترجمان ارجمند پی‌گفتاری خواندنی و تأمل‌برانگیز در پس ترجمه گنجابیده است، به نام «قرآن و ترجمه» و در آنجا می‌گوید که بر آهنگ رسیدن به ترجمه‌ای از نَبی کوشیده است که شیرینی کلام وحی را به خواننده پارسی‌زبان بچشاند.

ترجمان در پی گفتار خود خواسته یا ناخواسته پیدا یا پنهان، ارج‌زبانی ترجمه خویش را با شاهنامه فردوسی می‌سنجد و می‌گوید: «تا بسا بار دیگر، و این بار، در پرتو گزارش خداینامه‌ای برتر، عجم زبانی برآرد و زبانی آرد.» در این سخنپاره اشارتی آشکار به شاهنامه که با کمی تسامح گزارش دری «خداینامه پهلوی» به شمار می‌آید - می‌رود و اینکه فردوسی در آفرینش هنری خویش، زبان بسته عجم را گشوده و اینک در ترجمه نامه خدای «کتاب الله» استاد امامی می‌کوشد تا به وی اقتدا کند.

ترجمان در این پی‌گفتار به گونه‌ای مدعی شده که زبان پارسی «میانه‌تر» و معیاری را می‌جسته که برای همه پارسی‌گویان و ادوار پاسی‌گوی قابل استفاده باشد.

میدان سخن در این یادداشت اندک اندک تنگ و تنگتر می‌شود، همین جا باید گوشزد کنم که اولاً بسیاری از آنچه در این یادداشت آورده‌ام، جنبه توصیفی دارد، و جز در صورت تصریح، تجویزی نیست؛ ثانیاً به سبب ضیق مقال بررسی تفصیلی و تحلیلی این ترجمه هنرمدانه را به سخنگاهی

دیگر باید و نهاد. جزئیاتی قابل مناقشه در ترجمه استاد به چشم آمده که باید در جای خود بدان‌ها پرداخت. مثلاً در ترجمه «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» آیه ۱۹ سوره «مریم»، آورده‌اند: «گفت من فرستاده پروردگار توام، تا پسری پاک بر تو بخشم» گمان می‌کنم «آتما» در ترجمه بازتابی روشن ندارد و «بر» هم حرف اضافه مناسبی برای بخشیدن نیست. در ترجمه «فی ضلل مبین» آیه ۳۸ سوره «مریم»، آورده‌اند: «در گمراهی آشکاراند» که گویا «در گمراهی‌ای آشکاراند» درست‌تر باشد. در ترجمه «ءالْهَتَنِ» در آیه ۴۶ سوره مریم می‌گوید: «خدایان ما» آورده‌اند که گویا «من» به جای «ما» درست باشد.

استاد امامی را دست‌مریزاد می‌گوییم و بر ناشر که ویژه تذهیب‌ها و امکانات هنری زیبایی در آرایش کتاب به کار برده، آفرین می‌خوانم و بیشی اینگونه کوشش‌های خجسته را از خدای سبحانه و تعالی در می‌خواهم پایان مقال را ترجمه زیبای استاد امامی از سوره «ضحی» قرار می‌دهم.

- «به نام خداوند مهر گستر مهربان
۱. سوگند به روشنای روز
 ۲. سوگند به شب‌آنگاه که فرو می‌پوشد.
 ۳. پروردگارت تو را فرو نهاده است و دشمن نداشته
 ۴. هر آینه سرای پسین، تو را بهتر از نخستین است
 ۵. پروردگارت زودا تو را دهد و خشنود شوی.
 ۶. آیا تو را یتیم نیافت و جای بداد؟
 ۷. و سرگشته‌ات یافت و راه نمود؟
 ۸. و درویشات یافت و توانگر ساخت؟
 ۹. پس یتیم را درشت مگوی
 ۱۰. پس نواجوی را به بانگ مران
 ۱۱. از نواخت پروردگارت سخن بگوی.»

ترجمه قرآنی

که نشان‌دهنده

ظرفیت‌های زبان

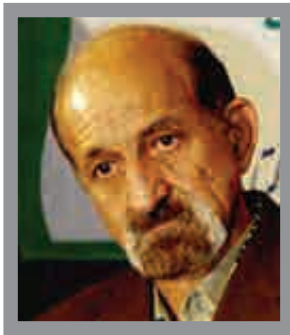
فارسی است

کریم زمانی

مترجم قرآن و شارح مثنوی

هر تلاش سنجیده‌ای در ترویج پیام آسمانی قرآن کریم فرخنده و مبارک است. ترجمه ابوالقاسم امامی از این کتاب آسمانی، توانست به خوبی قدرت و ظرفیت زبان فارسی در انتقال معانی آیات را به نمایش گذارد. باید گفت که مترجم در این راه زحمت قابل تحسینی کشیده است.

آنچه که در درجه اول برای ترجمه اهمیت دارد، انتقال معانی به خواننده است. به طوریکه، خواننده بدون زحمت و ابهام، معانی و مضامین آیات را دریابد. البته اگر معانی آیات قرآن کریم به حدی ظریف است که صد زبان هم این معانی و مفاهیم را نمی‌تواند منتقل کند.



آثار استاد امامی در تاریخ فرهنگی کشور ماندگار است

غلامرضا جمشیدنژاد اول

قرآن پژوه و نویسنده

در ترجمه واژگان قرآن به معادل آوری پرداخته است.

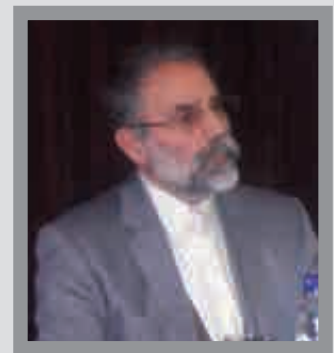
واتصیحیح و ترجمه دیوان امام علی (ع) نیز کار ارزشمندی است، چرا که این نسخه خطی به خوبی تصحیح شده و برابر است با قواعد و مبانی تصحیح هم‌چونان که تجارب‌الامش همین‌گونه است.

جمبه اعتقاد من استاد امامی مولفی کم‌کار نیست، چرا که آثاری پرمایه و پرافتخار با حجمی سنگین انجام داده است، برای نمونه وی متن عربی «تجارب‌الامم» را که با مجلد فهرست پشت جلد شده است تصحیح کرده و بعد جلد به جلد به ترجمه فارسی پرداخته است، که این خود یک دوره شانزده جلدی می‌شود. در مورد ترجمه قرآن و تصحیح و ترجمه دیوان حضرت امیر نیز این امر صادق است و نیز کارهای دیگر مربوط به مسکویه که در مراحل مختلف در دست دارند. تصحیح و تحقیق متون کار کمتری از ترجمه و نگارش نمی‌برد، حتی از تألیف اثر نیز دشوارتر و وقت‌گیرتر است. چرا که گاهی لازم می‌شود، برای پیدا کردن شکل صحیح یک واژه از روی نسخ خطی چندین ماه پژوهش کرد تا سرانجام واژه نزدیک‌تر به حقیقت را پیدا کرد، در حالیکه در تألیف این مشکل را نداریم بنابراین ایشان هم پرکار و هم دقیق کار هستند.

ابوالقاسم امامی از جمله محققانی است که آثار فاخری از خود به منصفه ظهور رسانده است، چون هم به ادب فارسی و هم به ادب عربی تسلط کامل دارد. وی از همان اوان جوانی علاقه‌مند به تولید آثار ماندگار بود، خوشبختانه هر سه کار وی نیز از چنان استواری و استحکامی در بعد زبانی و بعد محتوایی برخوردار است که بی‌گفت‌و‌گو از آثار ماندگار در تاریخ فرهنگ کشورمان خواهند بود.

این ترجمه امامی از قرآن به زبان عامیانه نیست، حتی به زبانی نزدیک به زبان عوام هم نیست، امامی در گزینش واژه‌های معادل برای هر واژه از واژگان قرآنی، ترجمه‌های کهن را بررسی کرده است، برای نمونه تفسیر «ابوالفتوح رازی» و تفسیر طبری، میبیدی، سوراآبادی و جزء آن که مشتمل بر تفسیر آیات قرآنی است را بررسی کرده و از میان آن‌ها کلمه‌ای که امروزه هم رایج است را برگزیده است، بنابراین بر کاربرد داشتن یک واژه در امروز در زبان عامیانه چندان تکیه ندارند و اینگونه نبوده است که در ترجمه کلمه‌ای، معادلی کاملاً امروزی قرار دهد.

ابالقاسم امامی در ترجمه خود از قرآن، از زبان معیار تاریخی استفاده کرده و



این محدودیت در زبان‌ها برای انتقال مفاهیم، زمانی بیشتر می‌شود که مترجم بخواهد برگردان را با شیوه ادبی انجام دهد. در این حالت، میدان ترجمه برای مترجم، محدود و تنگ می‌شود.

به عنوان نمونه، ترجمه‌ای از نهج‌البلاغه با زبانی مسجع صورت گرفته است، این امر از یک طرف قدرت و توانایی مترجم را نشان می‌دهد و از دیگر سو معانی فدای ترجمه می‌شود. با این رویکرد، مترجم از ابتدا دست خود را برای این امر می‌بندد و نمی‌تواند مفاهیم آیات را به خوبی منتقل کند. رویکرد امامی در این ترجمه نیز همین‌گونه است. فارسی‌گرایی محض سبب شده تا میدان ترجمه بر مترجم تنگ شود و برگردان در انتقال صریح، روشن و خالی از ابهام با محدودیت‌هایی روبرو شود.

دارنده بهترین تصحیح و ترجمه از دیوان

منسوب به امام علی (ع)

جعفر مجردمی

نویسنده و قرآن‌پژوه

ابوالقاسم امامی متولد ۱۳۱۳ بندر گز است. در آن سال‌ها که او کودکی‌اش را در آن شهر و دیار سپری می‌کرد، حوزه علمیه بندرگز یکی از مراکز جدی در پرورش عالمان دینی و آگاهان به معرفت اسلامی به شمار می‌رفت. به همین سبب امامی پس از پایان تحصیلات رسمی، به حوزه علمیه مشهد پیوست.

وی پس از آن تحصیلات حوزوی خود را در مشهد و سپس دوره کوتاهی در قم پی می‌گیرد، اما عطش دانش‌اندوزی و حضور در عرصه‌های آکادمیک علمی، ابوالقاسم امامی را به تهران می‌کشاند تا تحصیلات دانشگاهی را نیز به فرجام و سرانجام برساند. اینچنین است که او در سال ۵۶ در رشته فرهنگ عربی و علوم قرآنی دکترا می‌گیرد و پس از آن در کنار تدریس در دانشگاه، به تحقیق و تفحص در علوم قرآنی و نیز متون تاریخی عرب می‌پردازد. اما بیش از همه توجه ابوالقاسم امامی به یکی از فیلسوفان و بزرگان ایرانی تاریخ اسلام جلب می‌شود و همه عمر خویش را معطوف به آثار او می‌کند؛ فیلسوفی به نام «ابوعلی مسکویه رازی».

«تجارب‌الامم مسکویه بی‌شک یکی از کتب مهم تاریخ ایران و اسلام است. تجارب‌الامم مسکویه بی‌شک یکی از کتب مهم تاریخ ایران و اسلام است که امامی، سی سال از عمر خویش را برسر این کتاب نهاد: «انگیزه ترجمه و تصحیح تجارب‌الامم از سال ۱۳۴۹ شمسی آغاز شد. وقتی که از روی نسخه ایا صوفیا از طریق چاپ عکسی خاورشناس کایتانی، خودم را در برابر

اثری مهم ولی با سرنوشتی شگفت دیدم که در میان آن اهمیت و این سرنوشت هیچ تناسبی نبود. از این رو اول به جای ترجمه آن از روی یک نسخه خطی که تنها بخشی از آن به صورت عکس از سوی خاورشناسان تکثیر و پاره‌ای از آن چاپ و پاره‌ای به انگلیسی ترجمه شده بود و بخش عمده آن در کتابخانه ایاصوفیای ترکیه متروک مانده بود، برآن شدم تا اول به کار نابسامان متن عربی آن بپردازم.»

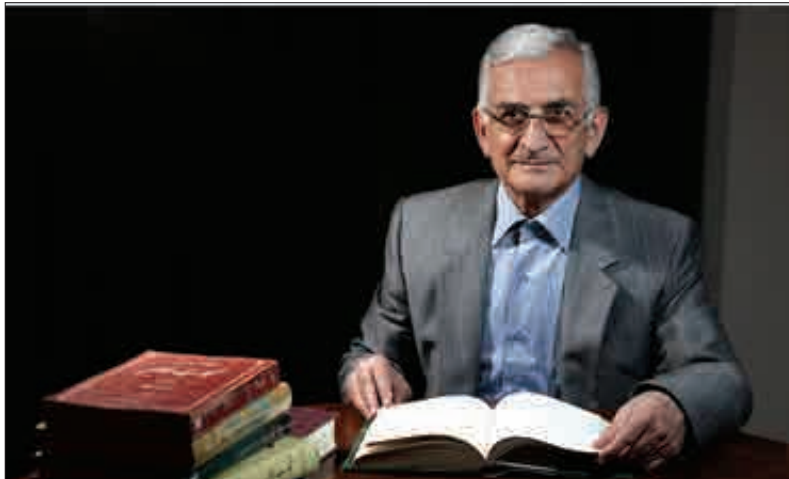
تجارب‌الامم مهمترین اثر تاریخی مسکویه است که از نظر بیان رخداد‌های سیاسی به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: بخش نخست از آغاز تا حوادث سال ۲۹۵ هجری که همانند تاریخ طبری در تاریخ ادبیات است. این کتاب همان گونه که خود در حاشیه درگذشت قاضی ابوبکر احمدبن کامل از دوستان «ابوجعفر طبری»، در سال ۳۵۰ هجری، تصریح کرده، تاریخ طبری یکی از منابع نگارش او بوده است و بخش دوم، حوادث بعد از ورود مسکویه به دربار «ابومحمد مهلبی»، «ابوالفضل بن العمید»، «ابوالفتح بن العمید» و در نهایت، «عضدالدوله» را بیان می‌کند.

یکی از منابع تاریخی مسکویه، مشاهده‌های دقیق و مستقل او بوده است. حضور او در بغداد به عنوان مرکز خلافت، محوریت تاریخ را بدانجا داده است، چنانکه او در آغاز حوادث سال ۳۴۰ هجری می‌گوید: «بیشتر گزارش‌هایی که از این سال می‌آورم از مشاهده‌ها و دیده‌های خود من یا گزارشی است، همسنگ دیده‌های من که از دیگران شنیده‌ام، زیرا همچون استاد رئیس «ابوالفضل محمدبن الحسین بن العمید» که خدا از او خشنود باد، در این یا آن

واقعه تدبیرهای خویش را و پیش‌آمدهایی را که برای وی رخ داده، به من خبر داده است. گزارش چنین کسی در این که بدان اعتماد کنم و به راستی آن اطمینان یابم از دیده‌های خود من کمتر نتواند بود. نیز مانند «ابومحمد مهلبی» که رحمت خدا بر او باد، بیشتر حوادث روزگارش را برای من بازگفته است و این به علت طول صحبت و کثرت مجالست با وی بوده است. بسیاری از بزرگان عصر این دو تن، خبرهایی به من داده‌اند که از آن‌ها پند توان گرفت.»

ابوالقاسم امامی ویژگی مهم تاریخ‌نگاری مسکویه را تأمل در آزمون تاریخ می‌داند

ابوالقاسم امامی ویژگی مهم تاریخ‌نگاری مسکویه را تأمل در آزمون‌های تاریخ می‌داند و ویژگی آن را در مقایسه با تاریخ طبری، اینچنین بر می‌شمارد: «تفاوت کار مسکویه با طبری در چند نکته است؛ طبری به گردآوری مطلق روایات تاریخی، پرداخته، اما مسکویه با چینش رویدادهای تاریخی و پیوند آن‌ها باهم به تحلیل استدلالی و فلسفی، همراه با نگاهی اخلاقی پرداخته است. تجارب‌الامم تحلیل آزمون‌های مردمان در تاریخ بشری است که آیا موفق بوده‌اند یا شکست خورده‌اند و از دوره پیشدادیان تا ادوار پس از اسلام را در برمی‌گیرد.» فلسفه تاریخ و صبغه سیاسی تجارب‌الامم ویژگی بارزی است که تاریخ او را از سایر کتابهای تاریخی متمایز می‌کند. او در تجارب‌الامم ذیل حوادث سال ۳۴۰ هجری از طول مصاحبت و کثرت مجالست با ابومحمد مهلبی، وزیر دربار آل‌بویه، خبر داده و در گزارش سال ۳۴۱ هجری از مقام



ندیمی خود سخن رانده است. از مجموعه آثار درباره مسکویه چنین برمی آید که «ابوعلی احمدبن محمد مسکویه رازی» هزار سال پیش در نهم ماه صفر ۴۲۱ در اصفهان از دنیا رفته و در محله خواجه به خاک سپرده شده است. از تاریخ ولادتش اطلاع دقیقی در دست نیست، اما برحسب قراین و طول عمر ایشان، نوعی اتفاق نظر به وجود آمده که گویا وی در حدود سال ۳۲۰ هجری در ری بزرگ به دنیا آمده است.

تصحیح و ترجمه متن عربی تجارب الامم ابوعلی مسکویه توسط «ابوالقاسم امامی»، بازخوانی یکی از مهمترین متون تاریخی ادوار گذشته را برای ما مهیا کرده است. اکنون دوره کامل آن در هشت مجلد به چاپ رسیده و به خاطر این کوشش، در موضوع تاریخ و جغرافیا کتاب تجارب الامم تألیف «ابوعلی احمدبن محمد مسکویه رازی»، با تصحیح و تحقیق «ابوالقاسم امامی»، به دلیل اهمیت اثر، روش مند بودن تصحیح، نمایه اعلام غنی (که پیش از چاپ رؤیت شده)، عنوان تصحیح برگزیده این محور را به خود گرفت. به این ترتیب، امامی مصحح برگزیده سال ۸۰ و اثرش اثر برتر نشست حامیان نسخ خطی شد.

● ابوالقاسم امامی، بازخوانی یکی از مهمترین متون تاریخی ادوار گذشته را برای ما مهیا کرده است

امامی درباره ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مسکویه می‌گوید: «مسکویه در نگاه کلی، چهره‌ای است دوست‌داشتنی که در روند تفکر آسمانی و زمینی‌اش، بیش از هر چیز به گوهر انسان و به توانایی‌های پروازش و به ویژه در مسأله نیکبختی اندیشیده است. قالب بیان او گاهی فلسفی و استدلالی و گاهی با تأمل در آزمون‌های تاریخ و گاهی با ارائه اندرزهای فرزندانگاران تاریخ است.» ابوالقاسم امامی همچنین یکی از بهترین مترجمان مسلط به زبان عربی است و

– احاطه برمعانی و بیان و مباحث حقیقت و مجاز و کنایه و استعاره و تشبیه به ویژه در زبان قرآن.

به جای شرط حرفه‌ای بودن شاید بهتر است بگوییم: آشنایی کامل با زبان عربی عصر نزول و دانستن ظرایف زبان فارسی کهن به ویژه از طریق انس با ترجمه‌های کهن و داشتن ممارست در بررسی مقایسه‌ای دو زبان و شناختن ابزارها و طرز عمل آنها و تشخیص آن گونه از زبان فارسی که بیشترین خوردن را با زبان قرآن کریم داشته باشد.»

او درباره حضور جای متن مترجم در متن قرآن مجید از جمله جملات میان دو هلال می‌گوید: «توضیحاتی که مترجمان قرآن کریم در میان دو هلال می‌هند، فی‌لجمه نشانه وجود پاره‌های ابهام‌ها یا اقتضاهاست که به هر روی پیش می‌ید. اما جای همه این توضیحات در پانوشت است و پانوشت در ترجمه قرآن امری است ناگزیر.»

ابوالقاسم امامی همچنین تصحیح و ترجمه دیوان منسوب به امام علی (ع) را به انجام رساند. قبل از او تدوین‌های مختلفی از این دیوان به عمل آمده بود که بهترین آنها همانی است که در آن قرآن‌شناس و مترجم قرآن و مصحح و مترجم تاریخ تجارب‌الامم ابوالقاسم امامی از متون قدیم گرد آورد و ترجمه بسیار شیوایی هم از آن به دست داد.

برگردان قرآن کریم به زبان فارسی از بهترین ترجمه‌ها و پژوهش‌های قرآنی است.

ترجمه ابوالقاسم امامی از قرآن کریم اثر درخشان دیگری در کارنامه این محقق به شمار می‌آید، ترجمه وی از این کتاب آسمانی با مبنا قرار دادن فارسی ناب، برگردانی متفاوت و بسیار شیوا شده است. برگردان قرآن کریم به زبان فارسی سره از بهترین ترجمه و پژوهش‌های قرآنی است امامی درباره ترجمه کلام وحی به چند اصل کلی اشاره دارد. اصولی که مترجم در صورت داشتن آگاهی بر آن شرایط ترجمه قرآن مجید را خواهد داشت: «اموری که به نظر من تأکید بر آنها لازم است، اینهاست: – دانستن علمی و تاریخی زبان عربی، همان زبان که هنگام نزول قرآن کریم در حجاز رایج بوده و ادامه زبان عصر متأخر پیش از اسلامی بوده است. نیز آگاهی بر لهجه‌هایی از زبان عرب که در آن روزگار و در آن سرزمین رواج داشته است.

● چند اصول کلی درباره ترجمه کلام وحی از دیدگاه امامی

– احاطه برتفاسیری که به شأن نزول و مباحث لغوی و احیاناً مباحثی که امروز آن را معناشناسی یا علم الدلالة (سمانتیک) می‌نامند و نیز، به مسائل ترادف و فروق و غریب‌القرآن و جزء آن مشکل‌القرآن و اعراب‌القرآن بیشتر پرداخته‌اند.



محمد بهرانی

نویسنده و قرآن پژوه

ابتکار واژگان؛

مهم‌ترین ویژگی ترجمه امامی از قرآن

نظر داشت حسن انتخاب این خادم قرآن است، انتخاب تجارب‌الامم برای تصحیح در میان آثار متعدد و متنوع که مورد توجه دانشمندان مختلف از زمان‌های گذشته بوده، نشان‌دهنده دقت نظر وی است.

اهمیت تجارب‌الامم تا مسکویه برابر با کتاب طهارة‌اعرق اوست. خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری در رابطه با این کتاب می‌گوید: «جانم فدای کتابی که همه برتری‌ها را در خویش جمع کرده است»، ایشان نیز کتابی را برای تصحیح انتخاب کرده است که از هر نظر مورد توجه و برتری بوده و این حُسن انتخاب وی را می‌رساند.

امامی دارای تهذیب نفس و تواضع اخلاقی خاص خود است، ساده و روان‌نویس است، اگر چه از برخی لغات فارسی کهن و ابتکاری استفاده می‌کنند، اما در رساندن مطلب بسیار ساده و روان عمل می‌کند.

هم‌چنین این مترجم قرآن ابتکار و خلاقیت ذهنی بسیار بالایی دارد. یعنی در آثار خود از روش‌های معمول استفاده نمی‌کند، بلکه در مقابل تلاش می‌کند تا شیوه‌ای نو را پدید آورد.

هم‌چنین در ترجمه آیه ۳۱ سوره «بقره» (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) «عرضهم» را امامی «پیش‌نهاد» ترجمه کرده که اصطلاح جدیدی است.

هم‌چنین در سوره دخان «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» کتاب را مترجم به معنای «نامه» آورده است. این موارد نشان می‌دهد مترجم سلیقه‌ای خاص را نیز وارد ترجمه کرده است یعنی در ترجمه قرآن کریم در عین حال که از نثری روان و از جملات بسیار زیبا و رسا استفاده بهره برده، در گزینش لغات و کلمات نیز ابتکاری قابل‌تحسین را به خرج داده است.

اکنون ترجمه‌های قرآن کریم بسیار متنوع و زیاد شده است، برخی از ترجمه‌ها در طول تاریخ ماندگاراند، ترجمه امامی از این دسته است که جای خود را در تاریخ باز می‌کند و ماندگار می‌شود.

امامی علاوه بر قرآن کریم به تاریخ ایران و جهان نیز آشنایی دارد، وی به تصحیح تجارب‌الامم ابن‌مسکویه پرداخته که بسیار مورد استفاده محققان و دانش‌پژوهان قرار گرفته است، یکی از مسائلی که باید در

ابوالقاسم امامی به زبان عربی، علوم اسلامی و فرهنگ قرآن و تلاش برای ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی سره قابل ستایش است. ترجمه قرآن وی ترجمه‌ای روان و ساده است که ابتکار واژگان به عنوان مهم‌ترین ویژگی آن محسوب می‌شود.

امامی ترجمه‌ای از قرآن کریم به زبان فارسی سره مزین به خط «احمد نیریزی» از سوی سازمان اوقاف و امور خیریه منتشر کرده که مورد استفاده بسیاری از فارسی‌پژوهان و ادیبان است.

ابوالقاسم امامی از ترجمه‌ای روان و ساده استفاده کرده است، البته این روان بودن در کل ترجمه وجود ندارد و نثر آن دچار نوسان است، در برخی از موارد مترجم از کلمات و عباراتی ابتکار بهره برده که از خلاقیت وی سرچشمه می‌گیرد، برای نمونه در ترجمه سوره حمد «مالک یوم الدین» در بسیاری از ترجمه‌ها «صاحب روز جزا» معنا شده است، اما امامی «خداوند روز شمار» ترجمه کرده است که به معنای روز حساب است.



سره‌نویسی در ترجمه قرآن یک حُسن به شمار می‌رود

سیدحسین امین

نویسنده و مدیر انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی

خوشبختانه در سال‌های اخیر ترجمه‌های فارسی متعددی از قرآن کریم به دست آمده که به دو صورت فردی و گروهی تألیف شده‌اند. و ترجمه‌های فردی متعددی پس از انقلاب تاکنون انجام شده که در میان آن‌ها به نمونه‌های موفقی هم‌چون ترجمه ابوالقاسم امامی برمی‌خوریم، در میان ترجمه‌های گروهی نیز ترجمه‌های موفق وجود دارند که نسبت به ترجمه‌های فردی از ویژگی‌های بسیار بیشتری برخوردارند، چرا که از بن‌مایه‌های فکری بیشتری برخوردارند. روند ترجمه‌های فردی و گروهی باید به سمتی پیش رود که ترجمه مستند مقبولی که همه فارسی‌زبانان آن را قبول داشته باشند، تألیف شود. استاد امامی نیز از جمله ادیبان فعال روزگار ماست و آگاهی و اطلاع وی در زمینه تصحیح نسخه‌های خطی، تألیف آثار ادبی و به ویژه تدوین ترجمه قرآن قابل تقدیر است. ترجمه ابوالقاسم امامی از قرآن ترجمه‌ای روان و خوش‌خوان و کاری ارزنده و نیکوست، مترجم در این ترجمه به زبان فارسی سره آیات قرآن را برگردان کرده است، این ویژگی موجب شده عده‌ای آن را قابل فهم برای همه عموم مردم ندانند. اما من معتقد هستم که هر کسی در هر رشته‌ای می‌تواند، با حسن نیت هنر خود را در ترجمه قرآن، خطاطی، تذهیب و صحافی نشان دهد، از طرف دیگر نیز هر مترجمی از عهده سره‌نویسی برنمی‌آید و این خود هنر، استعداد و خلاقیتی توأم با دانش، آگاهی و پژوهش که در وجود ابوالقاسم امامی نهفته است و موجب شده تا ترجمه‌ای مناسب و موفق از قرآن به فارسی سره تألیف شود، پس سره‌نویسی ترجمه قرآن امامی یک حسن به شمار می‌رود. ترجمه قرآن کار بسیار دشواری است و اساساً قرآن و متون مقدس در ترجمه پاره‌ای از ویژگی‌های خود را از دست می‌دهند، قطعاً هنگامی که قید التزام به فارسی سره را نیز به آن بیافزاییم کار بسیار دشوارتر خواهد شد و ممکن است اندکی در ارائه موفق مفاهیم قرآنی به مخاطب عام ناموفق باشد.

ترجمه‌های کم‌نظیر از قرآن به جهت اتقان و استواری

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا صفوی

مترجم قرآن

ترجمه‌های قرآن معمولاً به سه گونه وفادار یا منطبق، تحت‌اللفظی و آزاد تقسیم می‌شوند، ترجمه ابوالقاسم امامی یکی از گونه‌های موفق ترجمه‌های وفادار و منطبق است. ترجمه باید سه اصل اساسی را دارا باشد تا بتوان گفت، ترجمه‌ای مطلوب است. اول اینکه هدف از ترجمه تأمین شود، دوم اینکه ترجمه متقن و استوار باشد و سوم اینکه زیبا و شیوا باشد. اتقان و استواری به این معناست که کلماتی که در زبان عرب است، مفاهیم و معانی‌اش به زبان فارسی برگردانده شود. به نظر می‌رسد که ترجمه امامی در این زمینه از ترجمه‌های موفق است یعنی در سطح بسیار بالایی این موفقیت را داشته و کمتر در برگردان کلمات و یا جایگاه آن‌ها دچار خطا شده است. از ویژگی‌های این ترجمه این است که مترجم هم از ترجمه آزاد گریخته و هم از ترجمه تحت‌اللفظی، یعنی با نثری است که ادبیات فارسی اقتضا می‌کند، ترجمه‌ای مطابق با ویژگی‌های ادبی امروز ارائه کرده است. از دیگر ویژگی‌های مثبت این ترجمه می‌توان به گریز از باز کردن پرانتز و کروشه در بین متن اصلی ترجمه اشاره کرد، مترجم آن‌چه از متن قرآن بوده در این ترجمه نوشته و پرانتز یا کروشه‌ای به عنوان توضیح باز نکرده است، این از ویژگی‌های ترجمه است که بر خلاف ترجمه‌هایی که در دو دهه اخیر چاپ شده و در آوردن کروشه‌ها و پرانتزها افراط شده گام بر داشته است. مترجم هر گاه که نیاز به توضیح و تفسیر اضافی بوده، در پاروکی اینکار را انجام داده است.

ویژه‌نکوداشت خادم قرآن کریم استاد ابوالقاسم امامی

افراد خاص و چهره‌های علمی؛ مخاطبان ترجمه قرآن استاد امامی

احسان الله شکراللهی

مصحح نسخ خطی

استاد ابوالقاسم امامی دو اثر برجسته دارند، یکی تجارب‌الامم اثر «ابن مسکویه» و دیگری ترجمه قرآن، این نشان می‌دهد، استاد امامی به کیفیت کار بیشتر از کمیت توجه نشان داده‌اند؛ با توجه به اشرافی که به علوم اسلامی و همین‌طور تسلطی که به مباحث دانشگاهی داشتند، تلاش کردند، این دو را در تولید این دو اثر برجسته تلفیق کرده و آثار مورد توجه و فاخری عرضه کنند.

استاد ابوالقاسم امامی وقت بسیاری را صرف تصحیح متن عربی ۸ مجلد و ترجمه «تجارب‌الامم» که متن عربی فاخری است، کرده است، در واقع در فضای زبان عربی به مدت طولانی زندگی کرد به همین دلیل به سمت ترجمه قرآن روی آورد.

این ترجمه در مجموع یک ترجمه علمی است، ترجمه علمی بهترین تفسیرش این است که به متن اصلی حتی‌الامکان وفادار است و سعی شده معادل‌یابی واژگان فارسی به خوبی در آن صورت گیرد، یعنی بیش از اینکه ترجمه‌ای هنری به حساب بیاید با وجود قوی بودن ویژگی‌های ادبی و هنری، بیشتر یک ترجمه علمی است و طبیعتاً مخاطبان آن نیز افراد خاص و چهره‌های علمی هستند.

استاد در ترجمه قرآن خود تلاش داشته تا حد تعادل را رعایت کند

ترجمه قرآن در وهله نخست باید مخاطب خود را مشخص کند، مترجم قبل از هر چیز باید مشخص کند، مخاطبش کیست؛ وی بر اساس



الگویی برای سایر ترجمه‌های قرآن از لحاظ معادل‌یابی

علی اوجبی

بزه‌شگر و سردبیر «کتاب ماه دین»

ترجمه قرآن ابوالقاسم امامی کمک شایانی برای کسانی است که در حوزه ترجمه قرآن فعالیت می‌کنند و حتی این ترجمه به جهت ابداع واژگان و انتخاب معادل‌ها می‌تواند برای مترجمان قرآن کریم الگو باشد. به دلیل گرایشی که به حوزه دین‌پژوهشی دارم، تقریباً همه ترجمه‌های قرآن را به صورت کارشناسانه مورد بررسی قرار داده‌ام، بنابراین به جرأت ترجمه «ابوالقاسم امامی» را از سایر ترجمه‌ها بالاتر می‌دانم.

وی در این ترجمه همان‌طور که مترجم در موخره اشاره کرده تلاش شده ترجمه‌ای سایه‌وار از قرآن ارائه شود، هم‌چنین تلاش شده با نثری ادبی و فاخر مفهوم اصلی آیات به روانی برای مخاطب بیان شود. اوجبمقایسه این ترجمه با سایر ترجمه‌های انجام شده از قرآن، نشان می‌دهد که مترجم تلاش داشته تا نسبت به قرآن تا حد ممکن وفادار بماند، این وفاداری از آن جهت است که از کلمات به اندازه کافی استفاده شده، نه کلمه‌ای به عنوان تفسیر اضافه شده و نه کلمه‌ای کاسته شده است. سردبا وجود اینکه می‌توان این ترجمه را در شمار ترجمه‌های فاخر قرآن کریم به شمار آورد؛ اما این فاخر بودن مانع از این شده که عموم مخاطبان بتوانند با آن انس برقرار کنند. این ترجمه علی‌رغم همه ارزش‌هایی که دارد تنها برای طبقه خواص مخاطبان ارزشمند است. البته انتخاب برخی واژگانی که در زبان فارسی امروز کاربرد چندانی ندارد، نیز شاید نقطه ضعف این ترجمه به شمار آید، این امر زمانی رخ داده که مترجم برای استفاده نکردن از واژه‌های عربی، ناچار شده واژگانی را از دایره واژه‌های زبان فارسی سره انتخاب کند که گاهی برای مخاطب امروز چندان معنا و مفهوم ندارد.



است که مخاطب با خواندن آن به خوبی احساس می‌کند که با یک متن الهی روبروست نه یک متن عادی، هم‌چنین در این ترجمه جنبه ادبی در متن حلول پیدا کرده، که جنبه‌های هنری و آهنگین بودن قرآن را به نوعی منتقل می‌کند یعنی در این ترجمه تلاش شده بیشتر آنچه که به عنوان جنبه‌های ادبی و هنری قرآن مطرح است منعکس شود، هر چند مترجم به صورت صدد صد موفقی نشده است که البته در هیچ ترجمه‌ای چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

● در ترجمه امامی معمولاً به یک واژه کاملاً منسوخ بر نمی‌خوریم

وی در این ترجمه از زبان فاخر با گرایش به فارسی سره نه فارسی سره مطلق استفاده کرده است. در این ترجمه معمولاً به یک واژه کاملاً منسوخ بر نمی‌خوریم.

تجارب‌الامم یکی از مهمترین آثار ابن‌مسکویه است، وی با تصحیح این اثر یکی از مهمترین چهره‌های علمی ایران را معرفی و کار نهفته‌ای را احیا کرد، امامی تلاش کرد، چهره ابن‌مسکویه را به ایرانیان بیشتر بشناساند، تجرباب‌الامم از متونی است که روی آن کار دقیق‌ترین تصحیح انتقادی صورت گرفته است.

و هاجری مخالف تمام و کمال ورود واژه‌های غیر فارسی بوده نه به مانند مرحوم قمشه‌ای از واژگان غیر فارسی استفاده بسیار کرده است.

● ترجمه بدون تفسیر آیات قرآن امکان‌پذیر نیست

اصولاً اینکه ما به یک ترجمه‌ای برسیم که مورد استقبال همه باشد، اتفاق نادری است. یعنی حتی ترجمه مرحوم قمشه‌ای نیز در زمان انتشار با استقبال خوبی روبرو شد و اگر هم‌اکنون نیز استفاده می‌شود، بر اساس سنت و عادت است، چرا که اصلاً ترجمه نیست، بلکه نوعی منتخب‌التفسیر است.

من نظر شخصی‌ام این است که ترجمه بدون تفسیر از آیات قرآن با این هدف که همه مفاهیم آیات الهی را منتقل کند، امکان ندارد، یعنی هر چه قدر هم مترجم قادر باشد، ناچار بخشی از مفاهیم را باید در قالب توضیحات تفسیری در پرانتز و کروشه ارائه کند تا مخاطب به فهم بهتری دست یابد.

ترجمه امامی از بهترین ترجمه‌هایی است که در کنار ترجمه‌های «بهاء‌الدین خرمشاهی»، «موسوی گرمارودی»، مرحوم فولادوند منتشر شده است. یکی از ویژگی‌های این ترجمه این

علاقه و اهداف خود گروه هدفی را انتخاب می‌کند که مخاطب اثرش از آن گروه باشد. بنابراین اگر بخواهیم این ترجمه را ارزیابی کنیم، باید به آن گروه مخاطب توجه کنیم و بعد بگوییم ترجمه چه ضعف‌ها و چه ویژگی‌هایی دارد، آیا مناسب آن گروه هست یا خیر.

برخی معتقد هستند که ترجمه ابوالقاسم امامی از قرآن؛ بیش از حد به سمت سره‌نوبسی پیش رفته است و واژه‌های فارسی به نوعی انتخاب شده‌اند که دقیق معنا را منتقل نمی‌کند، در مقابل گروهی از موافقان این ترجمه را تحسین کردند و گفته‌اند که چنین نیست.

عده‌ای از صاحب‌نظران در امر ترجمه ورود واژه‌های غیر فارسی به متن ترجمه را ممنوع می‌دانند، «ایرج شریعت»، «ضیاء‌الدین هاجری» از این گروه هستند، در مقابل نیز عده‌ای موافق ورود واژگان غیرفارسی به متن ترجمه هستند، ترجمه‌ای مانند ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای که با اقبال عمومی مناسبی هم روبرو شد، از واژگان عربی بسیار استفاده کرده است.

امامی در ترجمه قرآن خود تلاش داشته تا حد تعادلی را در این خصوص رعایت کند، وی نه به مانند شریعت



سیدمحمد عمادی حائری
نویسنده و پژوهشگر

حساسیت بسیار برای انتخاب الفاظ

را با دقت مطالعه کنند، آن گاه است که ارزش‌های ترجمه امامی از قرآن بیشتر آشکار می‌شود.

من معتقد هستم که زبان ترجمه ابوالقاسم امامی زبان فارسی سره به معنای مفهوم منفی آن نیست، زبان فارسی سره، گنگ و نامفهوم زبان ترجمه ایشان نیست و از این حیث هم می‌بینیم که برخی واژه‌های عربی نیز در این ترجمه به چشم می‌خورد. پس اینکه برخی امامی را متهم به سره‌گرایی در فارسی‌نویسی می‌کنند، درست نیست.

امامی در واقع صیغه فارسی‌گرایی در ترجمه قرآن دارد، اما سره‌نویسی در معنای منفی که شامل استفاده از واژه‌های منسوخ و کهنه زبان فارسی در ترجمه وی به چشم نمی‌خورد، هم‌چنان که می‌بینیم وی در برخی از قسمت‌های ترجمه خود به بازآفرینی واژه‌هایی و ساختارهای هنری در جملات و تعابیر در زبان فارسی پرداخته است.

استاد امامی معتقد است، الفاظ باید به گونه‌ای استفاده شوند، که هم سبقه آسمانی و هم صیغه قدمت متن قرآن در ترجمه فارسی نشان داده شود، از این حیث ترجمه امامی ارزشمند است. مترجم به نوعی قصد داشته است، آهنگین بودن متن قرآن را در ترجمه خود اعمال کند، البته این کار قبل از ایشان هم سابقه دارد، ترجمه معنایی از قرآن کریم متعلق به قرن ششم یا ترجمه قرآن به نام تفسیر نسفی با این پیش فرض انجام شده‌اند، اما در دوره معاصر می‌توان گفت، ابوالقاسم امامی از این حیث منحصر به فرد است، البته این شیوه را نیز برخی از مترجمان مانند بهاء‌الدین خرمشاهی به نقد گذاشته‌اند.

پیش فرض‌هایی که امامی درباره ترجمه قرآن دارد، در مقدمه‌ای موجز و البته پر بار در انتهای ترجمه با عنوان «قرآن و ترجمه» درج شده است، منتقدان قبل از هر چیز لازم است این موخره

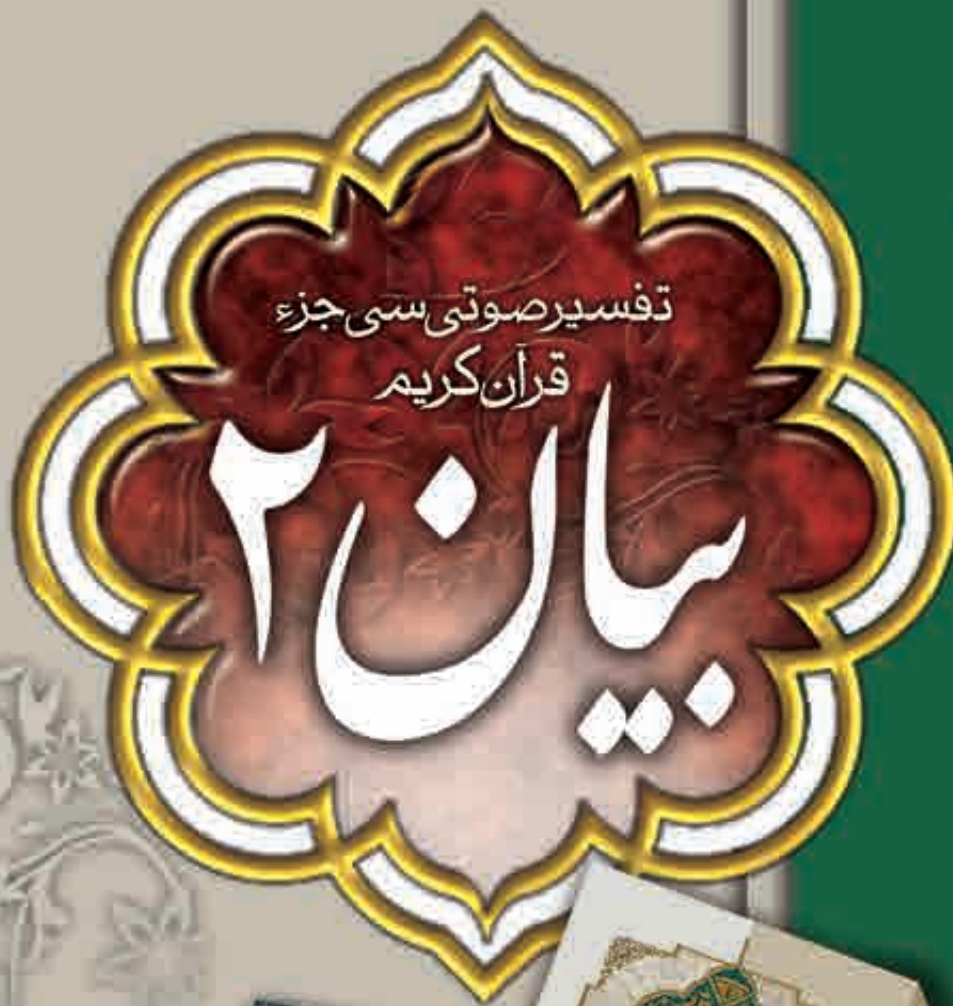
استاد ابوالقاسم امامی محققى با ویژگی‌های خاص اگرچه دقیق، ولی کم‌کار و گزیده‌کار است که این ویژگی برای یک محقق یک حُسن به شمار می‌رود.

امامی دو کار عمده پژوهشی از خود ارائه داد، یکی ترجمه قرآن و دیگری تصحیح تجارب‌الامم «ابن مشکویه» یا به قول امامی «مشکویه» است که از سوی انتشارات سروش در ۸ جلد چاپ شده است.

ترجمه امامی از قرآن به یک سبک خاص و بر اساس نظریه‌پردازی‌های خاصی است، در واقع وی پیش‌فرض‌هایی درباره ترجمه قرآن دارد که شاید مترجمان دیگر نداشته باشند، برای نمونه وی قائل به این است که زبان قرآن است، در ترجمه باید به گونه‌ای برگردان شود که آیینی‌ای از همان متن نخستین باشد.



اولین دانشنامه صوتی تفسیر کل قرآن کریم



امکانات نرم افزار

- تفسیر صوتی کل قرآن کریم قریب به ۱۶۰۰ ساعت
- امکان جستجو موضوعی با بیش از ۱۴۰۰۰ موضوع
- امکان دسترسی به آیات و موضوعات به صورت جزئی
- نمایش موضوعات و آیات در هر جلسه
- امکان استفاده از قرآن داینامیک
- امکان نشانه گذاری بر موضوعات و آیات
- امکان به روز رسانی رفع اشکال اینترنتی و ...

دفتر مرکزی: ۰۵۱۱-۸۹۰۴۵۰۰۰ نمایندگی تهران ۰۲۱-۸۸۴۷۸۲۸۹

همراه: ۰۹۱۲۷۰۵۳۰۸۴